

قال اللهم صل على محمد وآل محمد
الحمد لله رب العالمين

که در این زمان قریح ادا ن برای اصلاح عقائد اخوان از کفر و شرک و عیسان و بیرون نمودن شان از چاه ضلالت و بدعت و هدایت نمودن شان بسوی توحید کامل و اتباع سنت خیر البشر علی الصلوة والسلام الی الیوم القدر کتاب چسراغ هدایت در بهر سعادت الهی به

أَحْسَنُ الْمَقْصُودِ

تَوْحِيدُ الْمَعْبُودِ

تأليف محي التوحيد والشيعة مع الشوك والبذرة شرف العلماء وفخر الألقاب
جناب فضيلة الشيخ حضرت مولانا سيد عبد الواحد صاحب دامت برکاتہم
بارسوم بہ استقام مدرسہ عربیہ اسلامیہ عین العلم گشت
بر حلیہ طبع مکتب گشت ما
سلام ق مطابق

بہاء در تمام کشور — ریال

فہستہ مضامین

نمبر شمار	مضمون	صفحہ
۱	مقدمہ	۵
۲	دیباچہ و خطبہ الکتاب	۷
۳	وجہ تالیف	۷
۴	قسم اول در بیان توحید و رد شرک	۹
۵	تحقیق معنی ایمان	۱۲
۶	بیان عقائد اہل سنت	۱۳
۷	مطلب ایمان باللہ	۱۳
۸	مطلب ایمان بہ فرشتگان	۱۴
۹	مطلب ایمان بکتابان	۱۵
۱۰	مطلب ایمان بر رسولان	۱۵
۱۱	علامات قیامت	۱۶
۱۲	عقائد ضروریہ	۱۶
۱۳	فرق مراتب	۱۷
۱۴	کرامات اولیاء	۱۷
۱۵	برخی از عقاید کفریہ	۱۸
۱۶	بیانات رد شرک	۱۹

نمبر شمار	مضمون	صفحہ
۱۷	معنی شرک و کفر	۲۰
۱۸	اقسام شرک	۲۱
۱۹	نفی شرک فی الذات	۲۱
۲۰	حکایت اعرابی	۲۲
۲۱	حکایت امام اعظم با نادقہ	۲۳
۲۲	دلیل عقلی بر وجود خدا	۲۳
۲۳	نفی شرک فی الصفات	۲۵
۲۴	نفی شرک فی العلم	۲۵
۲۵	خلاصہ کل روایات	۳۰
۲۶	دلیل عقلی بر عدم روح پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در ہر جا	۳۴
۲۷	بیان نفی شرک فی التصرف	۳۵
۲۸	بیان نفی شرک فی العبادات	۳۷
۲۹	وقایع آن	۳۷
۳۰	بیان نفی شرک فی العبادات	۴۰
۳۱	تمتہ در مذہب اہل کفر و شرک	۴۲
۳۲	قسم دوم در بیان تردید	۵۱
۳۳	بدعات و رسومات	۵۱
۳۴	جوابات سوالات ضروری	۵۲
۳۵	و تحقیقات آن	۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خلق الانسان في احسن تقويم وارسل لهدايته الانبياء
 بالدين القويم والصلوة والسلام على من خُصَّ بالخلق العظيم وعلى اله وصحبه
 الذين فازوا بنصرة الدين باجر عظيم. وبعد وقتيكه كتاب **متطاب**
أحسن المقصود في توحيد المعبود تصنيف محي السنه قلمع البدعة
 علامة زمان ووحيد دوران قدوة الزهاد وزبدة الصالحاء استاذ العلماء
 وشيخ المشايخ شيخ مرشدی حضرت مولانا دبا الفضل اولا ناسيده محمد
 عبد الواحد صاحب دامت بركاتهم ولا زال ظل عاطفته على المسترشدين
 منبسطا وكرم لطفه للطالعين مستقرا
 بعد از طبع اول مفقود گشت و خوابان اواز هر گوشه و کنار و متقاضيان
 اواز هر زاويه واقطار شدت اشتياق خود اظهار فرموده بر طبع آن اهل
 داشتند چرا که برای تشنگان علوم عقائد نه لست سلسال و برای نظام
 توحيد در رسالت جوی است سلسبیل ولی چون مقصود حضرت مصنف
 تقهیم بی سوادان و قلیل العلم از ملایان بوده بوقت تسوید و تمییز از تطویل
 مضمون و تکرار در آن و تقدیم و تأخیر کلمات تحاشی نفرموده بنده از خیلی وقت
 است که تمت داشتم کاش عبارت آن بطریق محاربه امر و زور می آمد. اما بنده
 فرست کامل داشتم و نه مایه علمی. باز هم با وجود این حسب قدرت آنچه در
 نظر بنده مناسب بود از حذف و اثبات و تقدیم و تاخیر بکار برده شد لذا اگر خللی
 در مفهوم یا در عبارات یافت شود آن از تغیرات بنده آمده اصلاح یزیر است نه از

نمبر شمار	مضمون	صفحه
۳۳	طواف قبور روانست	۷۲
۳۴	مسائل متفرقه	۱۲۲
۳۵	فضیلت نماز	۱۳۴
۳۶	دفع شبهه	۱۴۳
۳۷	قسم سوم در بیان اتباع سنت	۱۴۴
۳۸	نعت سرور عالم صلی الله علیه وسلم (از مؤلف محقق عنه)	۱۵۳
۳۹	حاصل کل کتاب اینک	۱۵۴
۴۰	خاتمه	
	مناجات بدرگاه قاضی الحاجات	۱۵۵
۴۱	وصیت نامه پدر بفرزندان	۱۵۶
۴۲	تصدیقات علماء ربانی	۱۶۳
۴۳	تعارف	۱۶۴

مصحف - بَلِّغُوا الْحَمْدَ لَهُ الْآنَ كِتَابُ مَرْبُورٍ بِأَعْيَانِ سَهْلَتِ كَلِمَاتُ وَرَوَائِجِ
عبارات رغبت خوانندگان محترم را بطرف خود جلب نموده بزبور طبع
آراسته شد. حضرت مخدومی و مکرمی جناب مولانا عبد الغنی عفی عنه صاحب که در
وقت تصحیح از عنایات خود در بیخ نفرموده معاونت را تحمل ننموده
سپاس گذار و ممنون احسان ایشانم. خداوند بکرم و لطف خویش این خدمت
بے ارزش بنده و موصوف را بشرف قبول خود در آورده باعث نجات
ذنوب مایان مترار دهد. آمین -

بنده محمد یوسف عفا الله عنه

خادم مدرسه عربیه اسلامیة من العلوم گشت سراوان (ایران)
مورخه ۳ رمضان المبارک ۱۳۹۱ هجری
۵۰ / ۸ / ۲ هجری



یا الله	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	يَا فَاتِحُ
یا کریم	لَيْسَ رَوْكٌ لَا تُعَسِّرُ وَلَا تَسْمُرُ بِالْخَيْرِ	يَا حَرِيمُ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ التَّوْحِيدَ اَسَاسَ الْاِيْمَانِ وَخَصَّ بِهِ التَّجَاوُزَ الْبَرَّهَاتِ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ الصَّامِعِ لِيُطَهِّرَهُ عَلَى كُلِّ الْاَدْيَانِ وَ عَلَى الْاَلِهَةِ وَ اَصْحَابِهِ الْاَزْهَرِ لَتَشْرِادِيقَ الْحَقِّ فِي الْاَسْلَافِ وَالْاَزْمَانِ - اما بعد میگوید بنده عاجز سید عبد الواحد نقشبندی مجددی عفی عنه مدرس مدرسه عین العلوم گشت موضع سراوان تالچ ایران که چون تمام روی زمین از وجود کفر و شرک و رسومات و بدعات پر شده بالخصوص مدرسه سراوان بلوچستان اینطور رسوم کافر پیدا شده است که به مجرد شنیدن آن انسان بسی حیران می ماند چنانچه از شرح آئینده معلوم خواهد شد انشاء الله العزیز و مردم بوجه ناهنجی همین رسومات کفری را دین اسلام قرار داده اند اعتیاد بآله و دین محمدی را ترک نموده محض اتباع آباد و اجداد خود را اختیار کرده اند خداوند تعالی ایشان را بکرم خود هدایت فرماید. آمین (وجه تالیف) اینکه بسیاری از دوستان مخصوص ازین فقره اقتضاء کامل نموده اند که برای اصلاح عقائد و اعمال برادران دینی یک کتاب عام فهم بزبان فارسی طوی بنگارم که ادنی فارسی خوان بر فهم معانی آن قادر باشد لذا ضروری دانستم که برای افاده و نفع رسانیدن خلق کتابی ارزان و سهل المعانی تحریر نمایم زیرا در حد و وسراوان وجود علماء بسیار کم است و مردم از فهم لغات مشکله و درک معانی صعبه قاصر اند له بوقت تالیف کتاب بنده حاضر و عدّه زیادی از علماء درین منطقه وجود دارد و از برکت مساعی جمیله مصنف بظلم رسومات و کفریات از اهل فتن بر طرف شده الا ما غاء الله -		

و در باره مسئله توحید و در رسومات اگر چه تصانیف خیلی است اما بعضی بغایت
طویل و بعضی بغایت اختصار و مشکل واقع شده که برای عوام استفاده ازان
مشکل تر از گرفته است و احتیاج دارند در اصلاح عقائد و اعمال بکتابی که
بغایت سهل و آسان باشد بنابرین این فقیر با وجود عدم فرصت کم خدمت راجعت
و فضاحت همین امور ضروری شرعی به شرح شروع در مقصود نمودم و الفاظ نهایت
آسان و عام فهم درین کتاب درج نمودم تا که هر کسی از فارسی خوانان به ادنی
تفکر مقصود اصلی را دریافت نموده مستفیض گردد. مقصود از تصنیف خدمت
دین محمدی و خیرخواهی برادران دینی است. در حقیقت خیرخواه کسی است که روز
سخت بکار آید برادران اسلام را نصائح بنده روز سخت که قیامت است
بکار خواهد آمد. عارف شیرازی میگوید - بیت

دوست آنکه گیر دوست دوست	در پریشان حالی و در ماندگی
-------------------------	----------------------------

چون درین کتاب اغلب بحث از مسائل توحید است لذا نام آن را
أَحْسَنُ الْمُقْصُودِ فی تَوْحیدِ الْمُعْبُودِ گذاشتم، خداوند غفور و رحیم
به مهربانی و مکر و کرم خود قبول فرموده وسیله نجات دارین سازد. آمین

به ششم از پی خود این نشانه	نمائیم این بماند در زمانه
----------------------------	---------------------------

و این کتاب شتم است بر سه قسم و یک خاتمه
قسم اول در بیان توحید و رد شرک - **قسم دوم** در بیان تردید
بدعاک و رسومات - **قسم سوم** در بیان اتباع سنت و خاتمه در
مناجات و وصیت نامه و در ضمن قسم دوم سوالات و شبهات که از بنده

سوال شده است مع جوابات و دلایل در سلک تحریر آورده خواهد
شد. التماس از اهل علم اینکه اگر خطا درین کتاب معائنہ نمایند
از مرحمت اصلاح فرمایند.

قسم اول در بیان توحید و رد شرک

مژده جانان توحید متین است	محروم از آن ابلیس لعین است
در دل عشاق چه خوش شیرین است	بخلا میزد وصال همین است

اگاهی - باید دانست که از دور حضرت آدم تا این دم یعنی تا حضور
شاید ولد آدم رسول اکرم خاتم المرسلین علیه الصلوٰۃ والسلام الی یوم الدین
جميع انبیاء علیهم السلام و اولیاء کرام و مؤمنین هر قرن بر این اتفاق و اجماع
دارند که سعادت ابدی و نجات اخروی از توحید خدا عز و جل حاصل
میشود و دو تشبیه بهتر از توحید در تمام عالم نیست -

شقاوت ازلی و ناکامیابی اخروی و سوء خاتمه از کفر و شرک حاصل میگردد
بنابرین نزد خداوند کریم از شرک هیچ چیزی بدتر نیست بدترین ذریعه هلاک و رسوائی
محرک شرک است، حضرت شاه ولی الله محدث دہلوی در حجتہ الله البالغہ میفرماید -
اصل اصول البر و عداۃ انواعه التَّوْحِيدُ و ترجمه) بنیاد تمام اصول دینی و عمده انواع آن
توحید است و بس. عاقل را باید که در حصول این نعمت عظمی سعی بلیغ نماید و خود
را مثل ابلیس بی بهره کند -

له مطلب این نیست که علاوه از توحید وسائل دیگر هم است اما خوب نیستند بلکه وسیله نجات فقط
و فقط توحید است و دیگر وسیله نیست و معنی تفصیل اینجا مراد نیست -

مقصود اصلی از فرستادن رسولان و انبیاء علیهم السلام تبلیغ توحید و نفی شرک بود چنانچه ذات باری تعالی خود ارشاد نموده وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ - سوره نحل - (ترجمه) البته به تحقیق که ما فرستادیم در هر گروه رسول - که بگوید مردم که عبادت کنید خدا را و پرهیز نمایید از عبادت طاغوت - مراد از طاغوت هر آن چیز که عبادت او کرده شود غیر از الله - ابن کثیر -

(خلاصه) اینکه تمام انبیاء که از طرف حق بطرف قبائل مختلفه مبعوث شده اند مأموریت شان اشاعت توحید بوده است که خلق را امر نمایند که خاص خداوند کریم و حده لا شرک را عبادت کنند - نه غیر الله را زیرا که مستحق عبادت بجز ذات خدای تعالی کسی دیگر نیست - عبادت دیگر شرک است - خداوند کریم در سوره انبیاء ارشاد فرموده است -

وَمَا أَدْعُوكُمْ إِلَّا لِأَلَا تُشْرِكُوا بِهِ إِنَّمَا لَِلَّهِ الْإِلَهَ الْأَنفَالْعُبُودُ وَن (ترجمه) و نفرستادیم ما پیش از تو یعنی ای محمد هیچ رسول مگر وحی فرستادیم بطرف او اینکه نیست هیچ معبود بر حق غیر از من - پس عبادت کنید مرا فاعبدون (و عبادان) مدارک و خازن - یعنی مرا یگانه و یکتا بدانید و عبادت را برای ذات یگانه انجام دهید - دیگری را با و شرک نسازید -

و در سوره نحل ارشاد میفرماید انذروا انه لا اله الا انا فاقفون عقوبتی لمن عبد غیری (جامع البیان) اینست که شما پیغمبران بترسانید مردمان نافرمان را از عذاب من تحقیق شان این است که نیست هیچ معبود الا حق عبادت غیر از من - پس بترسید از عذاب من که ثابت است مرکسانی را که عبادت کنند غیر مرا - برای هوشیار و عاقل

فرضی است که بندگی مالک حقیقی نماید و خود را از عذاب او دور بدارد و همیشه فرمان بردار و طالب رضای مولا باشد هیچ کسی را از پیران و پیغمبران و سنگان و چوبان و غیره شرک نه کند نه در ذات و در صفات که موجب ناامیدی از رحمت است -

ط ناامید از رحمت شیطان بود

در مسلم شریف است مَا أَدْعُوكَ اللَّهُ بِهِ كَسِيْرًا أَنْخَضْرَتِ هَلِي اللَّهُ عَلَيْهِ و سلم سوال کرد که چه چیزی است که خدا ترا بآن فرستاده سرور کائنات در جواب فرمودند أَسَلَيْتُ بِصَلَةِ الْأَرْحَامِ وَ كَسِيْرٍ الْأَوْثَانِ وَ أَنَّ تَبُوْحَدَ فَاَللَّهُ وَ لَا يُشْرِكُ كَوَائِبُهُ شَيْئًا، فرستاد مرا به پیوند کردن خویشان و شکستن بتان و باینکه یگانه دانم خدای عز و جل را و شرک نکنم با و هیچ چیزی -

(ف) یعنی مقصود از ارسال من اظهار توحید و ابطال معبودان حق و منع کردن از بریدن خویشاوندی است که قطع از خویشاوندان رسم کفر است باید دانست که سراج العارفین رئیس الموحدين محی التوحید و السننه قاصع الشرک و البدعه شیخ التفسیر و الحدیث حضرت مولانا و مرشدنا حسین علی قدس الله سره بوقت حیات ارشاد فرمود که خلاصه تمام قرآن از بسم الله تا و الناس بالذات توحید است و امور دیگر بالتبع ذکر شده است - تفصیل این در تفسیر حضرت موجود است -

(تنبیه) چون معلوم شد که مقصود بالذات از تشریف آوری انبیاء توحید بود، بر دانا فرض است که توحید را قبول کند پس وقتی که

مقصود از بعثت انبیاء و العزم تبلیغ و اظهار توحید است و ادلیاء کرام و علماء برای خدمت آن مقرر شده اند و دار و مدار نجات و نیک نامی آخرت و البته توحید است و آن بدون ایمان کامل و نفی شرک حاصل نشود. لازم است که هر دو را بقدر ضرورت بیان نمایم.

تحقیق بمعنی ایمان

در لغت معنی آن باور کردن است. و در عرف شریعت عبارت است ازین: **تَصَدِّقُ الْمُنِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمِيعِ مَا عَلِمَ بِالْحَقِّ وَرَدَّ كَوْنُ حُجَّتِهِ بِهِ دَالَّةً عَلَى رُبِّيَّةِ** (ترجمه) و آن راست گو قرار دادن نبی است در تمام آنچه بالبداهت معلوم است که پیغمبر او را آورده است و نیز بان اقرار کردن یعنی باور کردن آنچه بالیقین معلوم است که از دین محمدی است و بان نبی خبر داده است و بزبان آن اقرار نمودن این را ایمان و اسلام گویند. هر دو یکی است فرق ندارد مگر اینست که تعلق ایمان با امور باطنی است و تعلق اسلام با امور ظاهری پس فرق اعتباری است نه حقیقی و چون ایمان در قلب بوسیله کلمه طیبیه وارد میشود باید معنی او را فهمید.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (ترجمه) نیست هیچ معبود که قابل عبادت باشد غیر از الله که نام آن ذات است که وجودش ضروری است و متصف است بتمام صفات کمال. محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده خدا و نبی برحق است و آنچه خبر داده است از امور دینی راست است و یقین داشتن این معنی بدل و اقرار نمودن آن

بزبان موجب حصول ایمان است که اگر کافر هزار سال در کفر گذرانیده باشد به همین اقرار و تصدیق مسلمان میگردد و جمیع کفر و شرک او به برکت ایمان معاف شده پاک و صاف میشود این را کلمه طیبیه در پاکیزه گویند و او را کلمه طیبیه ازین سبب میگویند که انسان را از کفر و شرک و جمیع عقائد فاسده بشرط اعتقاد صادق پاک و صاف می نماید. در حرف لائق تمام معبودان باطل است که هیچ کسی لائق بندگی نیست و لولا اینست که پیر یا شد یا پیغمبر یا ولی یا سنگ یا چوب و غیره هر که باشد لائق پرستش بجز خدا کسی نیست. حرف الا اشاره است بجا رب دادن قلب از جمیع ماسوی الله پس وقتی که دل از غیر الله یعنی دنیا و فیها جا رب داده شود مورد نور فیض و اسرار الهی میگردد و دینیت

تا بجا رب لا مذهبی راه کی رسی در حرم الا الله

بیان عقائد اهل تسنن بطور اختصار

بر هر مومن لازم است که این امور ضروری را بصدرق قلب قبول نماید تا که در فرقه ناجیه که اسلامیه داخل گردد.

مطلب ایمان بالله

باید دانست که خداوند عزیزیگانه و یکت است در ذات و هم در صفات شریک و مانند ندارد و لیس کَمِثْلِهِ شَيْءٌ نیست مانند او چیزی از جسم و جسمانیات منزه و مبرری است در هیچ جهت از جهات شش گانه واقع نیست و هیچ چیزی بر او لازم

و ضروری نیست محل حوادث نیست که حدوثی در او حلول کند هیچ فعل
او از حکمت خالی نیست - قدیم ازلی و ابدی است تمام صفات اوقدیمی
و قائم بذات او تعالی است نه عین ذات اند نه غیر ذات و صفات عبارت
اند از حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و اراده و کلام و تکوین کلام الهی بدون
حروف و آوازه است قرآن کلام نفسی خدای تعالی غیر مخلوق است
و دیدار خدا بچشم بدون کیف در روز قیامت عقلاً و لفظاً جائز است
دنیا بجمع اجزاء و صفات خود از خیر و شر حادث و نو پیدا است خالق
او خدا است نه غیر - تقدیر نیک و بد از اول تا آخر حق است مباحثه و زان
ممنوع - و بنده در کارهای نیک ثواب داده میشود این فضل خدا سبب دیر
ارتکاب بدی عذاب داده شود این عدل خداست و انان بالاتر از
طاقت تکلیف داده نمیشود و گشته شده بموت خود مرده است و موت
یکی است دو مرتبه نشود حرام روزی است هر کس روزی خود را
میخورد و نتواند روزی دیگری را بخورد

مطلب - ایمان بفرشتگان - این است که بدانند که فرشتگان
بندگان فرمانبردار خدا میباشند تا فراموشی نمیکند از مردی و زنی و خورد و
نوش و لوازم آنها منزه و پاک اند از لواط آفریده شده اند و از نظر ما
مخفی میباشند انکار وجودشان کفر است و برای عده از امورات تکوینی
ما مورا اند که بزرگترین ایشان چهار نفر اند (۱) جبرئیل (۲) میکائیل
(۳) اسرافیل (۴) عزرائیل - باید دانست که جنات هم مخلوق خدا

بل چون خداوندی و عالم و قادر و سمیع و بصیر و مدبر و متکلم و مکن است و هیچ موصوف بدون
ماخذ صفت موصوف قرار نمیگیرد و لذا صفات هشتگان نیز او ثاب است ۱۲
۲ تعداد فرشتگان را بغیر از خدا کسی دیگر نمیداند ایمان بوجود آنان بدون از تفصیل است -

میباشند از آتش آفریده شده اند بعض نیک مؤمن و بعض کافر و شر میستند
مردود و بدترین آنان ابلیس لعین است که اکثر مردم را در
فساد می اندازد و نعوذ بالله منه -

مطلب - ایمان بکتابان هر کتابیکه از آسمان برائ هدایت
مخلوقات بر انبیا علیهم الصلوٰة والسلام آمده بر آن ایمان باید آورد
مشهورترین آنها چهار است (۱) تورات که بر موسی کلیم الله نازل شده
است (۲) زبور که بر داود نازل شده است (۳) انجیل که بر عیسی
روح الله نازل شده است (۴) قرآن که بر محمد رسول الله صلعم نازل
شده بی دینان تمام کتب آسمانی را تبدیل کرده اند بجز قرآن که در حفظ
خدا است چنانچه ارشاد فرموده است اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ الْكَافِرُونَ
(ترجمه) به تحقیق که ما نازل کرده ایم قرآن را و ما برای او نگهبانیم - و
هیچکس نمیتواند که در قرآن کمی و بیشی بکند تا قیامت و این مهم ترین
معجزه آنحضرت صلعم و اعلی ترین دلیل پیغمبری او است عمل به کتب
دیگر آسمانی غیر از قرآن روان نیست زیرا همه منسوخ شده است -

مطلب - ایمان بر رسولان - اعتقاد باید داشت که جمیع
انبیاء علیهم السلام از کفر و کذب پاکیزه و از گناه صغیره و کبیره مبرا و
منزه اند اول ایشان آدم صلی الله علیه و آله و آخر و افضل ایشان
سید الاولین و خاتم الانبیاء و المرسلین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
میباشند از جنس بشر اند بشرف نبوت نایل شده اند و در دوش یقیناً
معلوم نیست رسالت شان بمردن باطل نمیکرد و از فرشتگان بزرگتر
اند بعضی بر بعضی فوقیت دارند کوچکترین توهمین ایشان کفر است

و سلسله آمدن انبیاء بر آنحضرت صلعم ختم شده و بعد از او پیغمبر نخواهد
آمد قال النبی صلی الله علیه و سلم انا خاتم النبیین رواه البخاری - پیغمبر
گفت من ختم کننده تمام پیغمبرانم که نبوت بر من ختم شده است یا مهر
کننده پیغمبرانم یعنی دروازه نبوت او لا کشاده بود الا آن که من آمدم بند
شدم من مهر دروازه پیغمبریم دیگر پیغمبر بعد از من نیست و انا العاقب
العاقب الذی لیس بعده نبی - بخاری و مسلم - پیغمبر صلی الله علیه و سلم
فرمود من عاقبم و عاقبت آن است که بعد از من هیچ پیغمبر نیست برای
ختم النبوت ختم المرسلین اعتقاد صادق داشتن از ضروریات دین است
منکر آن کافر است معراج آنحضرت بحسد مبارک در حالت
بیداری از مسجد حرام یعنی کعبه شریفه تا مسجد اقصی یعنی بیت المقدس
و بعد از آن تا آسمان تا هر جائی که خدا خواسته از عالم بالا حق است

علامات قیامت

علامات قیامت که نبی علیه الصلوة والسلام با آنها خبر داده است
مثل خروج دجال - دابته الارض - یاجوج و ماجوج وجود و نزول عیسی
علیه السلام - طلوع آفتاب از سمت مغرب و غیره هم حق می باشد -
عقائد ضروریه - مؤمن از ارتکاب گناه کبیره از ایمان خارج
نمیشود و همچنین داخل کفر نخواهد شد و همیشه در دوزخ باقی نمی ماند -
اعمالش هم ضائع نمیکرد و الله جل شانه شرک را هرگز نمی بخشد معاصی دیگر
را در خور عفو است اگر خدا بخواهد عفو نماید و اگر اراده کند عقوبت سازد و عذاب
برگناه صغیره و عفو از گناه کبیره بلا توبه - نیز جائز است عذاب قبر برای کفار

و بسیار از مؤمنان نافرمان - سوال منکر و نیکر - خروج از قبور و وزن
اعمال نیک دید - رسیدن اعمال نامه بدست مؤمن و چپ کافر حساب
محشر - حوض کوثر - پل صراط - شفاعت رسل و ابرار برای اهل کسب اثر
وجود جنت و جهنم و عدم فناء آن باهل خود - نعیم جنان برائے
صالحین و عذاب دوزخ برای مجرمان همه حق میباشد نماز پشت
هر نیک و بد جائز است - اما پس نیک ادلی است بر مرده بد نماز
باید خواند، نفع خیرات و صدقات و ادعیه برای مرده میرسد - مسح
بر موزه در شهر و سفر رواست - فضیلت بعضی مکانات حق است
علم از عقل افضل است - درباره اطفال مشرکین توقف باید
نمود - هیچ فیصله نباید کرد -

فرق مراتب

افضل از همه مخلوقات انبیاء علیهم السلام میباشد و اشرف
تمام انبیاء سرور کائنات علیه الصلوة والسلام میباشد - بعد از
پیغمبران فرشتگان مقربین و بعد از آنان بنده گان خاص خدا و ملائکه
غیر مقربین افضل هستند عامه مؤمنین از عامه ملائکه افضل اند -
کرامات اولیاء حق است مثل قطع مسافت بعیده در وقت
کوتاه - ظهور طعام و آب و پوشاک بوقت ضرورت - پریدن در هوا
در فن بر روی آب بدون تر شدن قدم - سخن گفتن جمادات و عجماء
یعنی بے جانان و بے زبانان و غیره کرامات اولیاء معجزه میباشد -

این اشاره بقول پیغمبر است که صلوة خلف بگردن اجرا این وقتیت که امام بر قوم مسلط
شده و خود اختیار نداشته باشد اما در حال حاضر مردم نباید پشت آدم بدست از خود بگردانند
و باید تلاش کرد و جواز در حق محمول است بر جواز مع الکراهیه -

برای انبیاء عرش - اولیاء هرگز بدرجه انبیاء نمی‌رسند - امر و نهی خداوندی از هیچ کس از انبیاء و اولیاء راسا قط نمی‌شود - افضل اولیاء خلیفه اول ابو بکر صدیق است بعد از آن خلیفه دوم امیر عمر فاروق اعظم است سپس خلیفه سوم جامع الفرقان امیر عثمان ذوالنورین است من بعد خلیفه چهارم اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است من بعد بقیه اصحاب کرام که همه را بخیر باید ذکر کرد و محبت همه ضروری است و گواهی باید داد که ده نفر از اهل جنت است که آنان را عشره مبشره می‌گویند (۱) ابو بکر (۲) عمر (۳) عثمان (۴) علی (۵) طلحه (۶) زبیر (۷) عیسیٰ بن مرثد (۸) سعد بن ابی وقاص (۹) سعید بن زید (۱۰) ابوعبیده بن جراح که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حیات مبارکه خود به جنتی ایشان مشرود داده است و همچنین برای بی بی فاطمه و خدیجه و عائشه و حسن و حسین و غیره هم بشارت رسیده است و بعد از صحابه تابعین اند مانند امام اعظم ابوحنیفه و غیره -

سرخ از عقائد کفریه - انکار نصوص از آیات و احادیث جلال دانستن گناه و تحقیر و سبک دانستن شرع شریف - ناامیدی از رحمت خدا نه ترسیدن از عذاب و قهرش - راست گو قرار دادن کلام با آنچه از غیب گوید کلمه کفر است - در تائید ما را خانیه گفته هر که بگوید که صفاتی از صفات خدا حادث است آن کافر است هر که خدا را محل حوادث بگوید کافر شود - هر که بگوید که علم و قدرت خدا برای ذات خودش

له عارفی چه خوش فرموده است ده یا پیشی اند قطعی ابو بکر و عمر علی و عثمان

له در تفصیل آن در احادیث مذکور است سعادت و سعید و یونس طلحه است و زبیر و عبدالرحمن

میباشد نه برای دیگران کافر گردد و هر که اعتقاد کند که خدا یا دارد کافر شود هر که بگوید که خدای تعالی جسم است اما نه مثل اجسام بدعتی است کافر نیست - هر که بگوید که علم خدای تعالی در همه مکان است خوب نیست بهتر این است که بگوید که هر چیز برای خدا معلوم است هر که بگوید که خدای تعالی در بالا است یعنی در آسمان و عرش و کرسی یا در زیر است یعنی زمین این کفر است هر که انکار کند قیامت را یا دوزخ را یا میزان را یا حساب را یا سراط را یا اعمال نامه بندگان را کافر گردد و منکر شفاعت کنندگان کافر است - تکفیر و انقض واجب است هر که از دیدن خدا بعد از دخول جنت انکار کند کافر گردد و هر که گفت که من عذاب قبر را نمی‌دانم کافر گردد و کافر گفتن خوارج واجب است زیرا که حضرت علی و حضرت عثمان و طلحه و زبیر و عائشه صدیق و جمیع ائمت را کافر می‌گویند و واجب است کافر گفتن فرقه یزیدیه که انتظار دارند آمد پیغمبری را از عجم که منسوخ میکند دین محمد صلی الله علیه و سلم را و واجب است کافر گفتن فرقه نجاریه زیرا که منکر صفات تعالی میباشند و میگویند که قرآن جسم است این همه عقائد از طریق محمدیه نوشته شده اند مگر اندکی -

(ف) هر کس تفصیل بیشتری بخواد بکتاب بزرگ مراجعه کند - اصلاح عقائد نهایت ضروری است هر کس باید سعی کند که عقائد و گفتار و کردار او مطابق اهل سنت و الجماعة باشد تا که نجات ابدی باو میسر گردد -

بیانات رد شرک - باید دانست که در تمام روی زمین گناه بدتر و بزرگ تر از شرک نیست زیرا که ایمان را از هیچ بر نمیکنند تمام عبادات

له زیرا که معتقد میباشند به تحریف قرآن و منکر صحبت صدیق و طهارت عائشه

له اصل شرک آن ثابت است - ۱۳ -

وظاعات را امتثال نماز و روزه و خیرات و ذکر و غیره بر باد و نابود میسازد
و در قیامت خدای تعالی همه گناهان را برای هر کس بخوابد معاف میفرماید
مگر شرک که معاف شدنی نیست، چنانچه که خود باری تعالی در سوره نسا
میفرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا رَزَقَ الْإِنْسَانَ
يَمُنْ يَتَسَاءَلُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.
(ترجمه) بیشک الله تعالی از بخشداری که شرک کرده شود با چیزی
و بخشد ماسوائی این را بعینی غیر از شرک گناه های دیگر را برای کسی که بخوابد
می بخشد و هر کس که شرک کند بخدا بتحقیق گمراه شد از راه حق بسیار
دور افتاد.

(ف) چون از حق دور افتاد و طریق گمراهی را اختیار نمود خدا
 او را از رحمت و مغفرت خود دور میدارد و قابل رحمت نمی باشد و قتی که
 شرک بدترین گناه است اجتناب از آن فرض است و لازم است که معنی
 شرک را بفهمید تا بتوانید از آن پرهیز نمایید.

معنی شرک و کفر - شرک در لغت شرک داری را گویند -
در اصطلاح شریعت این است که آنچه حق خاصه خداست دیگری را
در آن با خدا شرک قرار دادن مثل صدقات و نذر و نیازات و جمیع عبادات
که بخدا خاص است پس صدقه و نذر نیازی را دادن به بتان و پیران و غیره این
بوجه قربت شرک است و کفر در لغت بمعنی انکار کردن است و در
اصطلاح شرع انکار نمودن آنچه بالیقین از دین محمدی است مثل نماز
در روزه و حج و زکوة و غیره که بالیقین از دین محمدیست منکرش
کافر است نتیجه کفر و شرک یکی است -

اقسام شرک - باید دانست که انواع شرک خیلی است و اینجا چندی بقدر ضرورت در تحریر آورده میشود - در اصل شرک بر دو قسم است یکی در ذات - دوم در صفات - نفی شرک فی الذات یعنی خدای تعالی در ذات پاک خود هیچ شرک و مانند و همتائی ندارد بلکه یگانه و یکتا است - چنانچه میفرماید **الْهَکُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ** و یعنی معبود شما معبود یگانه است، نیست هیچ معبود غیر از آن بخشنده و مهربان **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** بگو ای محمد خدا یکیست خدای نیاز است، اولاد و پدر و مادر ندارد و نیست اورا هیچ کس برابر - سرور عالم فرمود **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ** رواه مسلم یعنی گواهی میدهم اینکه نیست هیچ معبود بجز خدا یگانه، نیست هر اورا همتائی - در سوره نحل میفرماید **وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ إِلَٰهِي** یعنی خدا فرموده است که نه گیرید دو معبود جز این نیست که آن معبود یگانه است این دلائل مذکور دالت دارند بر این که رب العزت هیچ همتائی در ذات و صفات ندارد ادله وحدانیت از عدد در یک و اوراق در خشت افزون تراست که در شمار مردم نخواهد آمد مشت نمیزند خردار ذکر شد -
مؤید می دهد نوشتن گفته است -

اِنَّ اِیَّیَّ عَجِبَ بِسَیِّئَاتِهِ لَا یَسْتَعِیْزُ بِاَحَدٍ
اِنَّ اِیَّیَّ عَجِبَ بِسَیِّئَاتِهِ لَا یَسْتَعِیْزُ بِاَحَدٍ

آن معبود حقیقی را انکار کنند - حال آنکه در هر چیزی برای وجود نیست
 او نشانی هست که دلالت میکند بر اینست که آن معبود حقیقی یگانه است
 هیچ شریک ندارد و با وجود بسیاری نشانیها قدرت عاقل را بنا بر مخلوق
 را با خالق برابر کند مثل بعض عیساینها که سه خدا قبول دارند - یکی خدا
 دوم عیسی، سوم بی بی مریم و آتش پرستان دو خدا تسلیم دارند یکی خالق
 شریعی پید کننده بدی - دوم خالق خیر یعنی آفریننده نیکی، اول را
 اسیر من، دوم را یزدان گویند - بعض شیعه علی اللهی حضرت امیر المومنین
 علی کرم الله وجهه را خدا میگویند - و بعض جاهل صوفی آنحضرت صلی الله
 علیه وسلم را و همچنین ادیاء کرام را عین خدا با برابر آن میدانند در میان
 احد و احمد هیچ فرق قائل نیستند - این همه مدعیان کافر می باشند و
 دعوی ایشان باعتبار نقل و نقل باطل است، بطلانش باعتبار نقل اول
 گذشت دیگر اینست که خداوند جل شانہ ارشاد میفرماید اَلَّذِي كُفِّرَتْ
 السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْآلِهَةُ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (ترجمه) الله تعالی
 آن ذات است که برشای آسمانهای زمین مختص است با و نیست هیچ معبود
 بجز او زنده میکند و می کشد (ف) لائق خدائی همان است که هر زنده را
 آفریده است و مالک نفع و ضرر و حیات و ممات هر شی می باشد بجز ذات باری
 تعالی دیگری شایان این شان نیست غیر الله بخیر آنکه گمسی پیدا کند یا درزی بد
 پس چگونه خدا میشود ان الله خَلَقَكُمْ فَاعْبُدُوهُ وَكَانَ شِرْكُكُمْ اِبْه شَيْئًا رَبِّ
 العزت میفرماید تحقیق خدا آفریده است شما را در دوزی داده است شما را پس
 پرستش کنید او را و شریک نسازید با چیزی را -
 (ف) یعنی لائق عبادت خالق و رازق است نه غیر -

کافی است یا خیر اگر کمی کافی است خدا یا دیگر لغو لغو لایق خدا نیست که
 معیوب است و معیوب خدا نمیشود زیرا خدا از همه عیوب و نقص مبرری
 و منزّه است و اگر کمی برای تدبیر و انتظام عالم کافی نیست این ناقص
 شد و ناقص زیبا بخدائی نیست - زیرا ناقص هم عیب است و خدا از
 عیب پاک - پس از روی عقل معلوم شد که کثرت الاله محال است
 خداوند حقیقی یکی است -

و دیگری اینست که ازین خدایان آیا یکی میتواند که چیزی را از اشیاء از
 بقیه خدایان پوشیده کند یا خیر در صورت اول لازم می آید چهل بقیه
 و جاہل قابل خدائی نیست که چهل عیب است و در صورت ثانی عاجز
 است و عاجز معیوب است، خدا بودن آن محال است پس ثابت شد
 که تعدد الاله دعوی باطل و لغو است خدا و حده لا شریک است، هیچکس نه
 عین اوست نه مانندش و قول اهل بدعت در مسادی گفتن اولیاء و انبیاء
 بخدا در ذات یا صفات هم کذب است زیرا ایشان مخلوق خدا و بندگان
 اومی باشند، خدای تعالی حی لا موت است همیشه زنده است که نمی میرد
 و ایشان وفات نموده زیر هزارها سنگ و خاک می باشند بعد وفات
 اگر چه نوعی زندگی دارند لیکن به مقتضای کُلُّ نَفْسٍ ذِیْ اَفْتَةٍ الْمَوْتِ
 جام موت را ندیده اند و مرده بازنده چه نسبت دارد بشعر

يَتَّبِعُهُ اللَّهُ الْمَلِكُ وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَتَدْرِكُ أَكْثَرَ دُوم

(ترجمه) گواهی میدهد خدای بادشاه و اهل علم علماء اینکه نیست
 پروردگار مگر آن ذات که همیشه می ماند، انسان با وجودیکه اشرف المخلوقات

علا مراد از نوع زندگی، زندگی عالم برزخ است که همرا حاصل است -

حکایت: - از اعرابی پرسیده شد که دلیل بر وجود خدا چیست ؟

اعرابی گفت: سُبْحَانَ اللَّهِ مدفوع شتر دلالت میکند بر هستی آن که آثار قدیمهای دلالت را بر رفتن پس آسمان بر جوار و زمین طرق دارد و دریای موجود را بطور دلالت نمیکند بر وجود خیر یعنی بطریق اولی دلالت میکند بر وجود خدا -

حکایت: - بعضی از زنادقه از امام ابوحنیفه پرسید نسبت وجود خدا - امام صاحب گفت: بگذارید مرا که در فکر یک چیزی می باشم که بمن اطلاع داده شده است، کشتی برای من ذکر کرده اند که در دریا با رستگین از فتاح و اسباب تجارت بر او حمل شده و کسی بر او سوار نیست که از دنگهداری کند و هم چنین طراح ندارد که او را براند بلکه خود بخود میرود و موجها را می کشد و تا هر جا که بخواد میرود، منکران گفتند: بی وانی اینطور نخواهد رفت - پس امام صاحب فرمود این مخلوقات زمینی و آسمانی بامت تمام چیزهای پر حکمت آیا آفریدگاری ندارد، حیث بر شما که ادنی کشتی بدون طراح نمیتواند راه برد و این جهان بزرگ بدون خدا چه طور می شود زنادقه لاجواب شده بردست امام ایمان آوردند (ابن کثیر)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهُةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا -

(ترجمه) اگر در زمین و آسمان معبودان بسیاری وجود میداشت غیر از خدا البته ویران میشدند بوجه نزع و چون ویران نیستند و بر یک نظم بر تدارند، قطعاً و یقیناً معلوم شد که معبود دیگر غیر از خدا گانه دلی چون و چگونه **دلیل عقلی بر وجود خدا:** یکی اینکه ما از کسی که قائل بدویاسه خدا میباشند می پرسیم که آیا ازین خدایان یکی برای انتظام و تدبیر عالم

علا گوئی - غایب است یعنی این نظام کائنات و آسمان و زمین هم دیران میشود -

است - چه طور خود را از گیاه ناچیز کمتر کرده است - بیت -

هر گیاهی که از زمین روید	و حده لا شریک له گوید
--------------------------	-----------------------

گیاه بی عقل اقرار و هدایت می نماید انسان عاقل انکار بر این عقل و دانش نباید گرست - پس کم خود زیر کان را این بس است -

نفی شرک فی الصفات: - یعنی در صفات خدا مثل علم، قدرت، سمیع، بصیر، اراده، تکوین و غیره هیچکس شریک و برابر ادیست باید دانست که شرک در دو چیزی شود - یا در ذات چنانکه گذشته است یا در صفات این انواع بسیاری دارد که چندی از آن بیان میکنیم و بقیه را بر آن قیاس باید کرد زیرا با هم لزوم دارند - **نفی شرک فی العلم:** یعنی در علم کسی برابر خدا نیست چنانچه خود ارشاد میفرماید: **لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ اٰیٰتَانَ يُبْعَثُوْنَ** - سوره نحل -

(ترجمه) بگویند اند هر که در آسمانها و زمین است غیب را مگر الله و نمیدانند که کدام وقت برانگیخته میشوند -

(ف) یعنی بگوای محمد مردم که کسی علم غیب نمی دانند نه پیغمبر نه فرشته نه ولی نه جن نه هیچ مخلوق بجز خدا - در دیگر آیه میفرماید: **اِنَّ اللَّهَ عِنْدَ عِلْمِ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْاَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّا ذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ اَرْضٍ تَمُوتُ** - اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ - بیشک علم تاریخ آمد قیامت نزد خداست، نازل میکند باران را یعنی مدت و مقدار باریدن بجز خدا کسی نمیداند و میدانند آنچه در شکم حملداران است که پیر است یا دخت، بلیست یا دود، سرخست یا سیاه و سفید -

یعنی از قبور نما زبان حامله - ۲ - سوره نحل ۱۲

است یا کافر و غیره. دیگری نمیداند و نداند هیچکس که چه کار خواهد کرد
فردا. و نمیداند هیچکس که بکدام سرزمین خواهد مرد و تاریخ مردن و
مکان در علم کسی نیست.

(ف) علم این پنج چیز بجز خدا پیش کسی نیست هر که دعوی کند دروغ
است و باین ادعای کافر میگردد، همچنین اگر نسبت کلی آن را به پیغمبری یا
ولی بکت منکر قرآن است که قطعاً و یقیناً کافر است زیرا که خدا میفرماید
عَنْدًا مِمَّا يَتَّبِعُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ (سوره انعام)

(ترجمه) نزد اوست (خدا) کلیدهای غیب نمیداند آن را مگر او.
(ف) یعنی اختیار کلیدهای غیب بدست خداست هیچکس غیر از خدا
آنها را نداند برای شناخت چیزهای ظاهری حواس را مقرر نموده است مثل
چشم از دیدن معلوم میکند. گوش از شنیدن آوازهها، زبان از چشیدن
چیزها. بینی از بویدن. دست و پا از رسیدن باشیاء و خاصیت و ادما را از
تجربه معلوم می شود. بعض چیزها از دلائل عقلیه و از قرآن و علامات و از تعلیم
گرفتن دریانت میشود و بسیار چیز از وحی و الهام و کشف برای انبیاء و اولیاء
و غیره نمایان میشود همه اینها علم غیب نیست زیرا که کلیدهای علم غیب را به
ایشان نداده و خانه قفل شده بدون از کلید گشاده نمیشود چون مالک کلید را
خود خدا است کسی از ولی و نبی و غیره کلیدهای غیب را نداده لذا هیچکس غیب
را نمی داند و اختیار به یخود خداست هر وقت بخواهد خانه غیب را باز میکند
باید دانست که علم غیب آن است که بدون وسیله از دسائل چیزی معلوم کرده
شود، و این شایان شان خدا است از طاقت مخلوق بیرون است چیزی که
از دسائل معلوم گردد نزد اهل تحقیق علم غیب نیست و در علم غیب نگویین پس

آن چیز که انبیاء را بوسیله جبرئیل یا بالقاء قلبی یا فرستاد تمام معلوم
میگردد و آن را وحی و الهام و دانائی میگویند آن هم علم غیب نیست چیزی که
اولیا را بوسیله مصفائی باطن نمایان گردد و آن را کشف و کرامت نامند و
علم غیب. و چیز که کفار بوسیله ریاضات معلوم کنند و در استدراج گویند
و چیز که اطباء و حکماء بوقت کثرت استعمال دریانت می نمایند و در تجربه
میگویند باقی را بر این قیاس کن. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

بعض جاهل و بدعتی که سرور کائنات را غیب دان و برابر خدا میدانند
اشتباه است کسی فریب نخورد که مشرک گردد زیرا که مخالف اصول قرآنی
است چنانچه قبلاً گذشت بسیار چیز ایست که آن حضرت راضی الله علیه
و سلم بآن علم نداده اند چنانچه خداوند میفرماید. وَ مَا عَلَّمْنَاكَ الشَّعْرَ
(سوره یسین)

(ترجمه) و نه آموزد انبیا را در شعر یعنی علم شعر گوئی به پیغمبر نداده ایم. در
سور احقاف میفرماید. وَ مَا أَوْدَى مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا يَكْمُرُ.

(ترجمه) و نمیدانم چه کرده میشود بمن و نمیدانم که چه کرده میشود بشما یعنی
من نمیدانم که آیا من قتل کرده می شوم یا شما حنسف کرده شوید یا ری کرده شوید
بسنگ ابن جریر در آیه دیگر میفرماید إِنَّ نَعْدًا وَ الْفَعْلَ اللَّهُ لَا تَخْصُوهَا
(سوره نحل) (ترجمه) و اگر شما را کنید نعمتهای خدا نتوانید شمار کرد آنحضرت
صلی الله علیه و سلم هم داخل این خطاب است و در دیگر آیه میفرماید وَ رُسُلًا
نَقْصُصُ هُمْ عَلَيْكَ (سوره نسا) (ترجمه) و قصصهای خدا را بگویم.

(ترجمه) خداوند به پیغمبر خود خبر میدهد که ما فرستاده ایم بسیار پیغمبر که احوال آنها
بر شما حکایت نه کرده ایم (ف) در قرآن پاک علاوه از آنحضرت صلی الله

علیه وسلم اسماء بیست و چهار پیغمبر مذکور است در یک هزار باب پیغمبر است که خدا حالات آنان را بر حضرت ذکر نه کرده پس علم احوال آنان را نداند مطابق قول مشهور یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبری باشند که سی صد و سیصد و ازان رسول اند - (ابن کثیر) در آیه دیگر میفرماید مَا يَعْلَمُ جَنَّاتٍ وَرَبَّكَ إِلَّا هُوَ (سوره ناز) (ترجمه) هیچ کس نمیداند شمارش که پروردگار ترا مگر خود او در آیه که میمید دیگر فرموده است قُلْ تَرَبُّوا فِي عِلْمِنَا - سوره طه -

(ترجمه) بگو ای پروردگار من زیاده کن علم مرا -

(ف) از آیات مذکوره معلوم شد که خصم پروردگار صلی الله علیه وسلم تمام چیزها را نمی داند و غیب دان هم نبود و هم چنین از احادیث شریفه موبدا میگردد که آن حضرت صلی الله علیه وسلم عالم بکل اشیا و غیبات نیست چنانچه حضرت عبداللہ بن عباس بیان فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت : - وَالْعَرَشُ لَا يَقْدِرُ رُقْدًا إِلَّا اللَّهُ سَعْدًا وَجَلَّ - رواه شجاع بن مخلد فی تفسیره (ابن کثیر) و عرش اندازده اش را نمیداند غیر از خدا عزوجل هیچ کس -

(ف) یعنی مقدار عرش را کسی از فرشته و پیغمبر و ولی نمیداند - البته خدا میداند - در بخاری است که جاریه در محضر پیغمبر صلی الله علیه وسلم سرود خواند که فَيُنَادِي بِعِلْمٍ مَا فِي عَدْنٍ فَقَالَ عَجَى هَذَا وَ قَوْلِي يَا ذِي كُنْتِ تَقُولِينَ (ترجمه) در میان ما پیغمبری هست که میداند آنچه در فراس است پس حضرت فرمود بگذر این را و بگو با آنچه که میگفتی -

(ف) یعنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازین وجه مانعت فرمود که او پیغمبر را غیب دان گفته بود و این عقیده چون شرک و کفر بود و سرور کائنات مانعت فرمود پس وقتیکه دختران نا فهم را آن حضرت از

انظار این کلمه منع فرمود چه گونه عاقل و بالغ را حق میسر شد که این عقیده داشتند باشد هرگز حق ندارد - در تفسیر ابن کثیر است که حضرت ابن عباس میفرماید که شخصی در محضر آنحضرت صلی الله علیه وسلم اظهار کرد ما نشاء الله وَ مَا شِئْتُ - فَقَالَ اجْعَلْنِي لِلَّهِ أَقْلُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ حَسْبُكَ رواه ابن مردويه و اخرجه نسائی و ابن ماجه الخ -

(ترجمه) هر چه خواهد خدا و هر چه بخواید تو - پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که آیا مرا بمتای خدا کردی بگو هر چه بخواید خدا تنها -

(ف) یعنی مرا به خدا برابر نکن - در روایت دیگر آمده قُلْ لَنْ تُنْقِزُوا الْخَلَائِقَ (ف) گویند هر چه بخواید خدا و محمد بسکن بگویند هر چه بخواید خدا تنها - در بخاری است از ائم علاء که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم فرمودند و الله لا اذنی وَاَنَا سُرُّوْلُ اللَّهِ مَا يُفْعَلُ مِنِّي وَ لَا يَكْمُرُ -

(ترجمه) بخدا قسم که نمیدانم حال آنکه من رسول خدایم که بمن یا شما چه کرده شود

(ف) یعنی هر آن معامله که خدا یا پیغمبر یا بندگان بکند چه در دنیا و چه در قبر و چه در قیامت از تفصیل آن کسی آگاه نیست چیزیکه انبیاء از ذریعه وحی و الهام میرساند است - بصیقت و تفصیل را بجز خدا کسی نمیداند - از حضرت انس خدام رسول الله صلی الله علیه وسلم بر دایت بخاری مسلم می آید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در باره شفاعت فرمودند فَاشْفِي عَلَى رَأْيِي بِنَاءٍ وَ تَخَيُّدٍ يُعَلِّتُنَا (ترجمه) شناسی کنم پروردگار خود را بتعرف و شناسه که مرا آن وقت بآن

اطلاع میدهد (ف) یعنی در قیامت بوقت شفاعت من خداوند را با الفاظ و اوصاف متشابه که آن وقت بمن می آموزاند و الآن من آن حمد و ثناء را نمیدانم زیرا چه بسزنا دانسته را تعلیم میدهند چیز معلوم احتیاج به تعلیم ندارد -

در بخاری شریف مروی است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم قطره حضرت موسی علیه السلام را از کفر نمود که کنجشک بر کنار کشتی نشسته و منقار خود را بدریا فرو برد و آنگاه خضر موسی گفت که مَا عَلَيْكَ وَعَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ الْخَلَاءُ فَيَعْلَمُ اللَّهُ إِلَّا مَقْدَارُ مَا غَسَسَ هَذَا الْعُصْفُورُ مِنْقَارَهُ (ترجمه) نیست علم تو و علم من و علم تمام خلایق در جنب علم خدا مگر اندازۀ آنچه فرو برد این کنجشک منقار خود را بدریا.

(ف) هر کس میداند که کنجشک نهایت خرد اندامست و منقارش غلی خور و بغایت کوچک است حتی که یک قطره آب را در آن گنجایش نیست و اگر بداند نهایت اندک قطره بر میگردد که هیچ کمی محسوس نمیشود و همچنین علم تمام انبیاء و اولیاء و علماء و ملائکه و جنات و علم تمام دنیا یک کوچک ترین قطره از دریاء علم بحد و عدد خدای تعالی شمار کرده میشود شیخ سعدی چه خوش گفته است.

دو کونش یکی قطره در بحر علم | گنه بیند و پرده پوشد بحلم

یعنی دنیا و آخرت در برابر علم خدا که مانند دریا است یک قطره است و دیگر بسیار روایت موجود است که دلالت دارند که غیر از خدا کسی غیبدان نیست که بوجه تطویل کتاب بر اینقدر کفایت کردیم.

خلاصه: - کل روایات اینکه جناب محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم با وجود سعت علم و اشرف الانبیاء بودند نشاء غیب دان در برابر خدا نیست. حضرت شیخ عبد الفتادر در کتاب مرآت الحقیقت

بر این تشبیه هم فقط برای افهام و تفهیم است زیرا که شبهه و تشبیه به هر دو محدود است برخلاف علم انبیاء و جمیع خلق که محدود است در جنب علم خداوندی که غیر محدود است. پس تشبیه بر حقیقت محمول نیست.

فرموده است که مَنْ يَعْتَقِدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْلَمُ الْغَيْبَ ذَهَبًا كَافِرًا لَانْ عِلْمُ الْغَيْبِ صِفَةٌ مُخْتَصَّةٌ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ الْمَهِرُ كُلُّ مَنْ يَعْتَقِدُ بِدَارِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَيْبٌ مِثْلَ دَارِيسَ أَنْ كَافِرٌ اسْتِ زِيرًا كَ عِلْمِ غَيْبِ صِفَتِ خَدَا اسْتِ - در مسأله نوشته که پیغمبر صلی الله علیه وسلم غیب نمیداند و همچنین انبیاء و اولیاء و دیگر مگر آنقدر که خدای تعالی گاه گاه بایشان تعلیم فرموده است و علماء و حنفیه فتوی داده اند بکفر کسی که اعتقاد داشته باشد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم غیب میداند بوجه مخالف شدن این عقیده بآیه و ترائی یعنی قُلْ لَا يَعْلَمُ الْآيَةَ جَنَاحِي قَبْلًا كُزْنَتْ و در جواهر الاطلاقی نوشته من علم ان النبي صلى الله عليه وسلم يعلم الغيب يكفر فما ظنك بغيرة (ترجمه) هر که اعتقاد کند که پیغمبر غیب میداند کافر است پس چیست گمان تو بدگریری غیر از محمد صلی الله علیه وسلم (ف) یعنی وقتی که بغالم الغیب دانستن پیغمبر مردم کافر میگردد پس به عالم الغیب دانستن دیگران از انما و اولیاء بطریق اولی کافر میگردد و بر نزد وی حاشیه اشباه مذکور است رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَحْضُرْ شَاهِدًا وَقَالَ تَزَوَّجْتَ بِشَهَادَةِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ يَكْفُرُ لِأَنَّهُ يَعْتَقِدُ بِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِذْ لَا شَهَادَةَ لِمَنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ (ترجمه) مردی بزنی ازدواج کرد و شاهد حاضر نبود پس مرد گفت که من ترا نکاح کردم به گواهی خدا و رسول او یعنی خدا و رسول شاهدان کافر شود زیرا که عقیده دارد باینکه نبی صلی الله علیه وسلم غیب میداند و ازین وجه که شهادت بدون علم بنکاح اعتبار ندارد و در برابر علی هاشم فتاوی مبنیه است ان امرأة شدا اد بعث اليه مسخورا

علی ید الجاریة فابطأت فتخاصمت ذوجته معه الی قوله قال
لها التعلیم الغیب فقالت نعم فکتب شداد الی محمد بن الحسن
فکتب الیه ان جدد النکاح بعد استابتها فانها کفرت (ترجمه)
بیشک زن شداد بدست جاریه طعام سحری برای او فرستاد آن کنیز
دیر کرد زن او بمنزاع و درآمد خلاصه اینکه شداد به زن گفت که آیا تو غیب
میدانی؟ زن گفت - پس شداد نوشت بطرف محمد بن حسن او در
جواب نوشت که نکاح را تجدید کن بعد از توبه دادن زن چرا که او کافر
شده است و نکاح منقطع گشته - این مسئله در شرح فقه اکبر و
بلاغ المبین و فتح العزیز و در مختار و تآمار خانیه و تجنیس و فصول
عماری و قاضیخان و عالمگیری و شامی مذکور است و اکثر کتب
فقه نیز موجود است، تمام فقهاء و محدثین بر این متفق اند که نبی صلی الله
علیه وسلم عالم الغیب نیست و بر این اجماع واقع شده است که اگر
چیزی خلاف نظر باشد تاویل باید کرد و در صورت عدم گنجایش تاویل
رد باید کرد کذا فی تفسیر بلغة الحیران مختصراً و لمحصلاً - یعنی آیات و احادیث
را تطبیق باید داد و اقوال دیگران اگر خلاف قرآن و حدیث باشد تاویل
نکنند و اگر گنجایش ندارد رد کنند -

تنبیه :- چون معلوم شد که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم
عالم الغیب نیست همین طور واضح شد که در هر مکان حاضر و ناظر نیست زیرا
که این هر دو باید گیر لازم و ملزوم است - پس کسیکه عالم الغیب نیست
حاضر و ناظر هم نیست خدا که غیب دان است هر جا حاضر و ناظر است - بهر جهت
و همچنین تمام انبیاء و اولیاء و ائمه و پیران چون غیب دان نیستند حاضر و ناظر

هم نیستند زیرا که عالم الغیب و حاضر و ناظر خاصه خدا است - چنانچه خداوند متعالی
در سوره یقین را شامی فرماید فَأَيُّ كَلِمَاتٍ لَّوْا فَنُفِثَ وَجْهَ اللَّهِ - پس هر جا
ایستاده روی خود را بسوی او گردانیده با و متوجه متوجه شوید پس در
همان مکان است حضور خدا و قرب او (تفسیر عزیزی) و در سوره بروج
میفرماید وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (ترجمه) خدای تعالی بر هر چیز گواه
است - دیگر بسیار آیات هست که دلالت دارند بر این که خدا هر جا است
بوجه طوالت آنها را ذکر نمی کردیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم صفت حضور در
هر مکان ندارد و آنچه اهل بدعت میگویند باطل و مخالف قرآن و حدیث است
و در قرآن واضحاً موجود است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در هر مکان نیست
چنانچه خدا در سوره قصص را شامی فرماید وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُرْوَةِ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى
مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (ترجمه) و تو جانب غربی وجود داشتی
و قتیکه ما بموسی این دستور را دادیم و نه بودی تو از حاضرین - وَمَا كُنْتَ
تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ - (ترجمه) و نه بودی تو باشنده در اهل مدین - وَمَا
كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا (ترجمه) و نه بودی تو در کنار کوه طور،
و قتیکه موسی را خواندیم و در آل عمران میفرماید وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ
يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ تَاوِيلَهُ تَعَالَى وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ -
(ترجمه) و موجود نه بودی تو نزد آنان و قتیکه انداختند قلمان خود را و آب که
کدام کی از آنها کفیل پرورش میشود برای بی بی مریم و موجود نه بودی تو نزدش
و قتیکه باهم اختلاف کردند (ف) اگر سرور کائنات هر جا موجود و سیود
خدا آنرا نفی نمی نمود پس معلوم شد که بغیر از خدا هیچ کس هر جا حاضر و ناظر
نیست و در حدیث شریف است که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم فرمودند

که وقتی قریش مرا از چیزهای بیت المقدس سوال کردند و مرا یاد نبردند
 اند و بهناک شدم که هرگز اند و بهناک نبوده ام بمثل آن پس بر طرف فرمود
 خداوند حجایات را که بسوی او بپینیم (مسلم و ف) اگر آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم هر جا موجود میبود برای چه اند و بهناک میگشت و برای چه خدا
 بیت المقدس را برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم منکشف میکرد تا قریش را
 جواب دهد پس قطعاً معلوم شد که سرور کائنات فخر موجودات صلی الله علیه و سلم
 نه در هر جا موجود است و نه غیب دان و در مشکوٰۃ بروایت نسائی و دارمی
 مذکور است از عبد الله بن مسعود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود ان الله
 مَلَأَ عِلْمَهُ سَيِّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أَصْحَابِي السَّلَام (ترجمه) تحقیق
 که خدا را یک جماعت گردانده از ملائکه هست که سلام امت را بر من میرسانند
 (ف) رسانیدن برای غایب است نه برای حاضر در مشکوٰۃ تشریف بر تو
 بهیمنی از ابوبکر صریحاً موجود است که حضور اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود مَنْ صَلَّى
 عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعَهُ وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِيًا أَبْلَغْتُهُ (ترجمه) هر که در دُجُو
 بر من نزد قبر من می شنوم آنرا و هر که در دُجُو اند بر من از دور بر من رسانیده
 میشود (ف) پس معلوم شد که از دور شنیدن نمی تواند زیرا که هر جا حاضر نیست
 ازین سبب عده از فرشتگان مامور اند برای رسانیدن در دُجُو و سلام بر
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در قبر قدس زنده است،

دلیل عقلی - کسیکه هر جا حاضر و ناظر باشد احتیاج بمکان ندارد و
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم احتیاج بمکان داشت ازین سبب او را کلی
 و مدنی میگویند چونکه خداوند در هر جا حاضر و ناظر است نسبت بمکان
 ندارد و لامکان است - چونکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مدینه

منوره موجود و مدفون میباشد و در مکانات دیگر حاضر نیستند ازین سبب
 عاشقان برای زیارت اقدام در مدینه تشریف میروند و دلیل دیگر اینکه
 اگر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در هر جا حاضر می بود ضرورت سیر معراج
 و تدفین در قبر و خروج از آن و دخول جنت نمیداشت -

خلاصه اینکه بجز خداوند کریم کسی حاضر و ناظر و غیب دان
 و لامکان نیست - پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد وفات در روضه
 معینه تشریف دارند اگر چه بشر فحیات نایل اند لامکان نیستند

بیان نفی شرک فی التصرف

یعنی کسی در حکم رانی و انتظام عالم بخدا شرک نیست چنانچه ارشاد
 میفرماید لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ سوره بقره (ترجمه) برای خدا
 است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است (ف) یعنی کل
 مخلوقات مملوک و ملک خدا میباشد پس متصرف او است - قُلِ اللَّهُمَّ
 مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُولِعُ
 مَنْ تَشَاءُ وَ ذٰلِكُمْ مِّنْ شَعَائِكَ الْخَبْرَ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ -
 سوره آل عمران - (ترجمه) بگو ای محمد که یا الله مالک تمام ملک بادشاهی
 میدهی بهر که بخواهی و میگیری او را از هر که بخواهی و عزت میدهی بهی که بخواهی و
 ذلت میدهی بهر که بخواهی خاص بدست تویی باشد - تمام خوبی و تو بهر چیز

له یعنی چون مالک بغیر کسی نیست و مالک اختیار دارد که هر گونه تصرف در
 ملک خود بکند و غیر مالک حق تصرف ندارد پس واضح شد که مصروف در عالم
 غیر خدا که مالک است کسی دیگر نیست -

توانائی (ف) یعنی تصرف عالم و در دست خداست کسی را بآن دخل نیست. در سوره یس میفرماید فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ الْمَلَكُوتَ كُلَّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (ترجمه) پس پاک است آنکه بدست اوست بادشاهی هر چیز و بسوی او بازگردانیده میشود و در سوره ملک میفرماید تَبَارَكَ الَّذِي يَبْدِئُ الْفُلْكَ (ترجمه) بسیار بابرکت است آنکه در اختیار اوست بادشاهی هر چیز. در مشکوٰۃ به روایت ترمذی از ابن عباس منقول است که فرمود من ردیف آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودم فرمودند ای پسر! اذا سألت فاسأل الله و اذا استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الامة لو اجتمعت على ان ينفعوك بشئ لم ينفعوك الا بشئ قد كتبه الله ولك لو اجتمعوا على ان يضروك بشئ لم يضروك الا بشئ قد كتبه الله عليك رفعت الاقلام وجفت الصحف. (ترجمه) وقتی سوال میکنی پس از خدا سوال کن و اگر کمک خواستی از خدا بخواه (یعنی نه سوال از غیر کن نه مدد از غیر بخواه) و بدان تحقیق که اگر تمام امت جمع شوند که به تو فائده برسانند نمیتوانند رسانند مگر بهمان چیز که خدا برای تو نوشته است و همچنین اگر اتفاق کنند که به تو ضرر برسانند نمیتوانند رسانند مگر بهمان قدر که خدا بر تو نوشته است قلبها برداشته شده و کاغذها خشک گردانیده شده است.

(ف) یعنی کامکاری در مرادها از خدا بخواه و در مشکلات و مصائب مدد از خدا بخواه و به یقین بدان که اگر تمام دنیا جمع شوند و بخواهند که

که یعنی اختیارات تصرف و انتظام هر چیز بدست خداست - ۱۲

به کسی نفع یا نقصانی برسانند نتوانند رسانند. هر چه در تقدیر نوشته میرسد دیگر نخواهد شد.

خلاصه آیات و حدیث اینکه حکمران و متصرف در مخلوقات همان ذات خداوندی است لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ نیست مراد از هیچ همتائی در بادشاهی حاجت روا و مشکل کشا و مالک نفع و ضرر غیر از اوست و دیگر نیست پس پیمبران و اولیا و پیران و غیره را حکمران و متصرف در امور دلتن شرک صریح است لازم است که مؤمن ازین عقیده پرهیز کند و مالک تمام نفع و نقصان جهان بالیقین فقط خدا را بداند. شیخ عطاء رحمه خوش فرموده است ه

اوست سلطان هر چه خواهد آن کند	عالمی را در دم ویران کند،
هست سلطانی مسلم مورا	نیست کس را زهره چون و چرا
طرز العینی جهان برهم زند	کس نمی آرد که آنجا دم زند

بیان نفی شرک فی العبادات و توالع آن

یعنی در عبادات کسی شرک خدا نیست چنانچه ارشاد میفرماید اِيَّاكَ تَعْبُدُ وَاِيَّاكَ كَسْتَعْبُدُ (ترجمه) بگوئید که خاص ترا عبادت میکنیم و خاص از تو مد میخواستیم. یعنی لائق بندگی و ستودن پرستش خاص خداست و در قضا و خوانج و برآمدن مرادها خاص از خداوند باید خواست زیرا که پرورش کننده و روزی دهنده و رحمن و رحیم و مالک کل جهان خداست و دیگری در آن باد شرک نیست پس

دیگری لائق پرستش هم نیست و برانجام دادن مراد قادر هم نیست زیرا که در اختیار غیر الله چیزی نیست لذا امداد از غیر الله خواستن و پرستش غیر الله کردن اشتباه محض و خطا صریح است و در سوره کهف ارشاد فرماید مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (ترجمه) پس هر کس که امیدوار ملاقات پروردگار خود میباشد باید که کار نیک انجام دهد و ربتی گئی خدا کسی را باو شرک نباشد (ف) واضح شد که ملاقاتی پروردگار موقوف است بر دو چیز یکی صحت عقیده که در آن شائبه شرک نباشد و دوم عمل نیک برای شیدایان دیدار خدا ضروری است که از جمیع انواع شرک پرهیز نموده در انجام دادن اعمال صالحه کوشان باشند و در سوره بقره ارشاد فرموده است يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (ترجمه) ای مردمان عبادت کنید پروردگار خود را آنکه آفریده است شما را و کسانی که پیش از شما بوده اند برای آنکه شاید متقی شوید و بهدایت قرآن که نصیب متقیان است بهره ور گردید.

(ف) چو آفریدن خدا خیلی نعمت بزرگی است در مقابل آن ادا سپاس و شکر ضروری است و شکر آن کمال عبادت است یعنی بندگی کامل که در آن شائبه شرک نباشد و بغیر از خدا کسی را لائق بندگی نداند و لله دالقا

زندگی آمد برای بندگی	زندگی بی بندگی شرمندگی
----------------------	------------------------

در سوره بنی اسرائیل ارشاد فرموده است وَفَضَّلْنَاكَ أَلا تَعْبُدُوا

إِلَّا إِلَٰهًا (ترجمه) و حکم فرموده است پروردگار تو که عبادت نکنید کسی را مگر او یعنی خاص خدا را عبادت کنید نه دیگری را از مخلوقات و در تفسیر بلغة الحیران نوشته که عبادت و رتبت عبادت است از غایت التعظیم یعنی اعلی ترین درجه عاجزی مرا از عبادت آن است که اعتقاد کند (عقیده داشته باشد) که متصرف و کشنده و زنده کننده و روزی دهنده و حاجت روا و آفریدگار فقط خدای یگانه است این را عبادت اعتقادی گویند و هر عملی که از آن تعظیم خداوندی معلوم گردد و بعقیده مذکور مثلاً سجده کردن و نماز خواندن و نذر و نیاز دادن باین عقیده که خدا خالق و رازق و مالک است) این را عبادت علی گویند. فرق در میان عبادت و تعظیم محض نیت است پس اگر تعظیم یکی را باین عقیده بجا آورد که صفات خدائی برای او ثابت کند این عبادت است و اگر صفات خدائی برای او ثابت نمی کند این تعظیم است و هر کسی را که خالق یا پرورش کننده یا شفیع غالب یا حاضر و ناظر و غیب دان خیال کند این شرک در اعتقاد است و هر کار تعظیمی که بعقیده مذکور پیدا شود این شرک فی الاعمال است مثلاً نزد بت و قبر و سنگ و چوب رفتن بعقیده مذکور شرک است باقی را بر این قیاس کن. اگر کار برای بجا آوری تعظیم کسی بدون از عقیده مذکور انجام گیرد این تعظیم است شرک نیست مثلاً پیش استاد و پیر و دوزانوشتن و بوسه گرفتن دست و پا ایشان شرک نیست اما اگر پیش بتی این طور کرده شود شرک است و چندی از افعال تعظیمی برای غیر خدا در شرع محرمی ممنوع است مثلاً قسم بغیر خدا یا در کردن و تعظیم بجا آوردن بتها اگر چه عقیده شرک

نداشته باشد و تصویر گرفتن ذی روح و سجده بتعلیمی نمودن برای غیر الله
این همه نارواست. و بزرگ ترین شاخ عبادت دعا کردن است در قضا
حاجات که در حدیث شریف آمده است اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُمْسِكُ الْعِبَادَةِ
یعنی خدا نمودن در حالت روانی مغر عباد است و وعانه گفتن باعث
عذاب است چنانچه ارشاد میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ
عَنْ عِبَادَتِي أُمِّي عَنْ دُعَائِي (ترجمه) تحقیق آن کسانی که تکبر میکنند از
عبادت من یعنی از خواندن من. ابن جریر در حدیث مرفوع بیان نموده
که آنحضرت صلی الله علیه و سلم عبادت را بمعنی دعا تفسیر نموده است
سَيَذْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ یعنی آنکه تکبر میکنند از خواندن
من عنقریب داخل می شوند در دوزخ بحالت رسوائی. حاصل آنکه خواندن
غیر خدا خواه جن باشد یا فرشته یا دلی یا بت در انجام دادن مرادها
و مطالب شرک و کفر است. در سوره اعراف می فرماید وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَى فَاذْعُوْهُنَّ بِهَا اِیْ لَا غَیْرُهَا (ترجمه) و برای خدا است
نامهای نیک پس بخوانید او را با آن نامها غیر او را نخوانید. این مطلب
را خداوند تعالی در پنجاه سوره ذکر نموده است. آنها مختصر است.

خلاصه کل روایات اینست که هیچ کس غیر از خدا لا تقرب عبادت
نیست و همچنین هیچ کس غیر از خدا حاجت روا نیست پس غیر از خدا حاجت
روا مستحق پرستش و استن کفر و شرک است.

بیکان نفی شرک فی العبادات

یعنی در عبادات کسی برابر خدا نیست چنانچه در سوره النعام درباره

مذمت کسانی که خدا و غیر خدا را در عادت و تعظیم برابر کرده مشرک شده
اند میفرماید وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا
فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَ هَذَا لِلشُّرَكَائِنَا كَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ
فَلَا يُصِلُ إِلَى اللَّهِ دَمًا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا
يَحْكُمُونَ (ترجمه) و مقرر کردند برای خدا از آنچه آفریده است از گشت
و زرع و جانوران حصه پس این برای خدا است به گمان خود و این برای
معبودان ما است پس آنچه برای معبودان آنان است نیز سد بخدا و آنچه
برای خدا بود میرسد بسوی معبودان شان خیلی اشتباه است آنچه آن
قضاوت میکنند. در تفسیر این کثیر است که این زجر و توبیخ است
از طرف خدا برای مشرکان که کفر و شرک و بدعات ایجا و کردند و برای
خدا شریک و حصه مقرر ساختند و عادت شان بود که وقتی از زراعت
و باغات چیزی حاصل می شد از آن دو حصه بیرون میکردند یکی
برای خدا و دیگری برای بتان. اگر چیزی از حصه خدا با حصه بتان
خلط میشد او را جدا نمی کردند و اگر چیزی از حصه بتان با حصه خدا آمیزش
می یافت او را جدا میکردند و از اموال خود بنام بتها بجزیه و سائبه و
وصیله و حام مقرر میکردند بگمان اینست که از حرام قرار دادن آنها نزدیکی و
قرب خدا حاصل میشود پس خدای تعالی در ردّ ایشان فرمود وَ جَعَلُوا
و هر حیوانیکه برای خدا مقرر میکردند بوقت ذبح آن گوشت را نمیخوردند
تا وقتی که با اسم خدا اسم بتان آنان گرفتند بنا شد یعنی اگر بنام خدا تنها
ذبح میشد او را نمی خوردند و اگر بنام خدا و نام بت ذبح میشد او را نمیخوردند
و هر حیوانیکه بجهت بتان مقرر میشد بوقت ذبح آن اسم خدا را هرگز نمی بردند

بود قسمت زشت زیرا که خدای که خالق و مالک و پروردگار است
و هر چیز در ماتحتی قدرت و مشیت اوست و متصرف در هر چیز هم
اوست و بجز او معبود دیگر نیست برای او حصه مخصوص مقرر نمودن
چیز عینی دارد و باز هم در حصه که بگمان خود مقرر کرده بودند بی انصافی
را روا داشته بودند که اگر از آن اختلاف بجهت بتان باشد حاجت بجائی
ندارد و از حصه بتها بجهت خدا خلط شود جدا کنند (ختم شد بطور خلاصه)
فایده آنکه یعنی هر چیز را از زرع و جانوران خدا آفریده است پس
مردم چنانچه نذر و نیاز بنام خدا می دهند بنام غیر خدا هم میدهند بلکه ادب
و احترام غیر الله را زیاده بجای می آورند حال آنکه غیر الله چیزی نافریده است
بلکه خود آفریده خدا است پس آن غیر الله را در عادات و تعظیم با خدا برابر
کردن گمان غلط و عقیده زشت و شرک است ازین آیه و تفسیرش
بوضوح معلوم میشود که آنچه بنام پیران و سنگ و چوبان بطور نذر و نیاز
ناهمد میکنند مثلاً این گاو قاضی آدینه است - آن گوسفند با حاجی است
این شتر سلطان است این نذر قلندراست و بعضی مرغ و گوسفند بنام
جنات ذبح میکنند که بوقت ذبح اصلاً نام خدا را نمی برند زیرا که اگر اسم خدا
ذکر کنند جن از آنجا میگریزد و آن حیوان را پاره پاره کرده بدور و اطراف
میاندازند باین خیال که جنات مردمان ما را مرعوض کرده اند الا آن از ما راضی
شده بآن شفا می بخشد و بعضی سنگ و چوب بر پیر زین و مرگوک و پیر خط گاکه
هر سه جن میانشان نصب میکنند و از درختهای آن دور و اطراف اصلاً یک برگ
نمی کنند که پیر را با همه ملاک ویران میکند و اگر گرگ یا پلنگ و درنده دیگر مژغری

له این هر سه اسماء مزان و همی است که در بلوچستان وجود دارند -

و گوسفندی بخورد و میگویند که پیر ناراض شده این گرگ و پلنگ را را کرده
است پس برای آنان چیزی صدقات و نذر و نیازات سالیانه یا ماهانه مقرر
میکند همه این اقسام افعال و این عقاید کفر و شرک میباشد که مردم را به
جهنم میرسانند - لازم است که مردم از اینها توبه کرده باشند زیرا که غیر از خدا
هیچکس نمی تواند که نفع و نقصان بجای برساند و نذر و نیاز خاص برای خدا باید داد
و برای هیچ پیغمبر و پیر و انبیا چنانچه تفصیلش در آئینده می آید انشاء الله تعالی
و هیچکس از طرف خود چیزی را حلال و حرام نگوید که این هم شرک است
چنانچه در سوره نحل میفرماید لَا تَقُولُوا إِنَّمَا أَصْفَأُ الْقَسْبَ الْكُذِبَ
هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَحُنَّ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الْكَافِرِينَ
يَكْفُرُونَ عَلَى الْكُذِبِ لَا يُفْلِحُونَ - (ترجمه) و میگویند
برای آنچه بیان میکنند زبانان شما در دروغ را که این حلال است و
این حرام است تا که به بندید بر خدا دروغ - بتحقیق آنرا نمی بینند بر خدا
دروغ نیابند نجات از عذاب و عادت عرب بود که در زمان جاهلیت یعنی
پیش از بعثت آنحضرت صلی الله علیه و سلم از طرف خود بسیار چیز را حلال
و چند چیز را حرام میگفتند و باز آنها را بخدا نسبت میدادند که خدا
اینها را حلال یا حرام کرده است تا که بر خدا افتراء کنند پس خدا
منع فرمود که چنین نگویند که خدای تعالی دروغ گویشان را عذاب
میدهد از عذاب خدا نجات نیابند (خازن)

فایده آنکه یعنی خود ساختن حلال و حرام نسا زید زیرا که تحلیل و
تحریم صفت خاصه خداست چرا که خالق و مالک هر چیز خدا است
و با اختیار اوست که چیزی را حلال قرار دهد یا حرام دیگری بدون

اذن نمی تواند اگر کسی خود سرانه چیزی را حلال یا حرام گفت آن کس خود را گویا با خدا شریک گردانید و در کارخانه سخنانی مداخله نمود.

ازین صراحتاً معلوم شد که آنچه بعضی صوفی نادان فقط شیر میخورند و چیزی دیگر را ندارند و بعضی خرمایلبده بآرد میخورند نه غیر و بعضی نماز نمیخوانند و اظهار می کنند که سرما از خانه کعبه بالا تر گذشتة نماز برای ما و نیست و در تمام مدت عمر نماز نمی خوانند و بعضی بیوه زن تا هفت سال سوگ دارند کمتر روان دارند و زنی که برادرش یا پدرش یا دیگری از خویشاوندان او قربانش مرده شود شوهر را نزد خود نگذاشته و باو تمکین نمیکند و این تا هفت سال حرام می فهمند و بعضی عجمی دختران خود را بغیر از اقوام به دیگران ازدواج نمی کنند و لوائیکه در قوم خودش کسی پیدا نشود تا زنده است بی نکاح نگاه میدارند و برای غیر قوم نکاح آن را حرام میدانند این همه و هر چه ازین قبیل رسوای باشد رسوای کفریه و شرکیه می باشد ازین گونه کارهای بد و زشت توبه و پشیمانی کردن اشد ضروری است اگر کسی بی توبه وفات نماید ابداً آباد در دوزخ خواهد ماند زیرا که شریعت علیحدّه برای خود مقرر کرده از پذیرفتن حکم شرع ابا و انکار دارد و در بادشاهی مداخله نموده کافر شده و جائی کافر دوزخ است.

تتمه در مذمت اهل کفر و شرک

خداوند عزیز در سوره بینه میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

یعنی از طرف خود بدون اذن ما فوق ۱۳

مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي تَارِجِهِمْ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (ترجمه) به تحقیق کسانی که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان میمانند در آتش دوزخ همیشه ایشانند بدترین مخلوقات. در سوره انفال میفرماید. إِنَّ شَرَّ الدَّيَّانِ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (ترجمه) بیشک بدترین خلایق نزد خدا کران و گنگانند آنان که نه فهمند. یعنی بدترین از جانوران آن مردمان هستند که دین حق را نه فهمند در موضع القرآن و در سوره جن ارشاد میفرماید. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ أَوَّانَ لَهُمْ ذَمًّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمَثَلُهُمْ فِي الْآفَاقِ هُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا تَقِيلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. به تحقیق کسانی که کافر شدند اگر چنانچه باشد برای ایشان تمام آنچه در زمین است از زروسیم و غیره و مانند او همراه آن تا که ندید بپند از عذاب روز قیامت از آنان قبول کرده نه شود و برای ایشان است عذاب درد دهننده.

فانذار :- یعنی بالفرض اگر نزد کسی از منکرین بد و برابر پیروی زمین زروسیم باشد و آن را فدیه بدر بار خدا تقدیم کند تا که از عذاب خدا ربائی حاصل نماید، خداوند متعال از او چیزی قبول نخواهد کرد. ازین واضح شد که در قیامت تقدی وجود ندارد و بالفرض اگر باشد قبول نمیشود و از عذاب ربائی نیابد و چونکه تقدی نیست بطریق اولی خلاصی نخواهد شد بلکه برای آن عذاب دردناک مقرر است در سوره مائده ارشاد میفرماید إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَوَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَهَنَّمَ

وَمَا ذَاكَ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ - (ترجمه) به تحقیق سخن این است که هر که شرک کند به تحقیق حرام کرده است خدا بر او جنت و جای او دوزخ است و نیست برای ظالمان یعنی مشرکان هیچ مددگاری و بخاری و سلم و نسائی نوشته قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بِي بِلَوَجُلٍ مِنَ النَّارِ فَيَقَالُ لَهُ يَا ابْنَ آدَمَ كَيْفَ وَجَدْتَ مَا جَعَلَ فَيَقُولُ شَرٌّ مَضْجِعٍ فَيَقَالُ هَلْ تَفْتَدِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ ذَهَبًا قَالَ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى كَذَبْتَ قَدْ سَأَلْتُكَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ فَنَكَّرَ ففَعَلَ فَيَوْمَ مَرِيهِ إِلَى الدَّارِ - (ابن کثیر) (ترجمه) رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که آورده شود شخصی از دوزخیان پس گفته میشود با و ای فرزند آدم چگونه دیدی خوابگاه خود را پس میگوید بدترین خوابگاه پس گفته میشود آیا فدی میدی در راهی خود از عذاب به پرتی زمین طلا میگوید بلی ای پروردگار من پس خدا میگوید که دروغ گفتی تحقیق که من از تو کمتر از این فیه سوال نمودم تو نکردی پس دستور میرسد نسبت باین به جهنم -

د ف یعنی در دنیا از تو خواستم که بمن کسی را شریک نسازد این سوال سهل و آسان را قبول نکردی چگونه طلا بهی زمین که دشوار تر است، میدی برای انجام کار آسان آماده نیستی برای دشوار چطور آماده هستی این دروغ است پس به ملائکه دستور میدهد که او را بدوزخ برده عذاب نمایند - در بخاری و سلم بروایت ابن مسعود منقول است قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَى الذَّنْبَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ (ابن کثیر) (ترجمه) ابن مسعود فرمود که من از آنحضرت

صلی الله علیه و سلم سوال نمودم که ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم کدام یک گناه بزرگتر است فرمود این که بخدا شرک مقرر کنی حال آنکه او ترا آفریده است (نه غیر) -

ف ا د ک :- یعنی از تمام گناه های بزرگترین گناه این است که باغیان حقیقی مخلوق عاجزی برابر یکی ازین سبب در میان محشر شرک معاف نمیشود در مشکوٰه بحواله ترمذی و دارمی از ابوسعید مرویست که قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَلِّطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهٖ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ تَيْتَانِا تَنْهَسُهُ وَتَلْدُهُ حَتَّى يَقُومَ السَّاعَةُ وَ أَنَّ تَيْنِيًا مِنْهَا نَفِخَ بِالْأَرْضِ مَا أَجْبَتَتْ حَضْرًا (ترجمه) ابوسعید میفرماید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است که بر کافر در قبر او نود و نوازدده بسیار زهر دار مسلط کرده میشود که او را میش میزنند و میگذند تا که قیامت قائم شود اگر البته یکی از آنها در زمین بدمد زمین هرگز سبزی نخواهد رویانید -

ف :- یعنی از تیزی زهر از زمین سوخته خشک شود و هیچ گیاهی در زمین نمی روید - الحاصل :- اینکه کفر و شرک بدترین گناه میباشد و اهل کفر و شرک به سخت ترین عذاب سزا داده میشوند همیشه در عقاب ابدی گرفتار شده هرگز معاف نخواهند شد پس برای اهل کفر لازم است که از قهر و غضب خدای قهار ترسیده ایمان بیاورند و از گناه های گذشته توبه نمایند و مومن را باید که از جمیع عقائد شرکیه خود را دور بردارد و همیشه از عذاب خدا ترسان و به رحمتش امیدوار باشد و هیچ کس را از پیر و پیغمبر و غیره بخدا شرک نسازد از شرک در اسم هم احتیاج لازم است بفرزندان باید از جاهای خوب گذاشته شود که در آن و هم شرک نباشد مثل عبد الرحمن - عبد الله

عبدالواحد - عبدالکریم - محمد احمد و غیره که این قسم نام همه تنیک اند - و از گذشتن نام بدلفرزدان اجتناب کند مثل عبدالرسول - عبدالنبی ، پیربخش ، غوث بخش - پیرداد و غیره که تفصیل آن آئینده خواهد آمد انشاء الله العزیز -

آگاهی مخلوق با خالق هیچگونه شراکت اسمی ندارد مثل وجود که اطلاق آن بر خدا هم می آید بر مخلوق هم یعنی وجود خدا هم وجود میگویند و وجود مخلوقات را هم وجود اما این باعتبار اسم ظاهر است و در حقیقت وجود وجود خداست که حقیقی و تدبیری و دائمی و باقی است نه وجود مخلوقات که مجازی و حادث و عارضی و فانی است که در اصل وجود نیست بقیه شراکات اسمی را بر این قیاس کن این خلاصه قول قاضی شفاء الله رحمة الله علیه است -

نتیجه توحید :- خداوند کریم و رحیم در سوره توبه ارشاد میفرماید وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٌ ظَلِمْتُمْ فِي جَنَّتِ عَذَابٌ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (ترجمه) وعده داد خدا مردان ایماندار و زنان ایماندار را بهشتها که روان است زیرا آنها جوینگان همیشه باشند در آن بهشتهای پر نعمت و به خانهای پاکیزه که در باغات همیشه باشد و خوشنودی که از جانب خدا باشد بزرگتر است از همه نعمتها و همین جزاء مذکور است کامیابی بزرگ -

فائدہ : یعنی خداوند متعال بابل توحید و ایمان خواه مرد باشد یا زن وعده پخته و یقینی داده است که آنان را در باغات سرسبز و شاداب و پر از میوه

داخل میکنند که در زیر آنها همیشه آب جاری است و دائماً تر و تازه است و هیچکاهی او را قش زرد و میوه اش بنفشه و آبش خشک نخواهد شد و درین عیش جاودانی همیشه مانده در آنجا میزند و نه بیرون کرده میشوند بلکه دائم و جاوید سکونت آنان در آن مکانات پاکیزه و بلند پایه که از طلا و نقره ساخته شده است میباشد اما از تمام نعم خداوندی بزرگترین نعمت خوشنودی رب العالمین است همین است سعادت ابدی و کامیابی بزرگ و مرتبه علی الله هم از رفقا - امین - در بخاری است بروایت ابوهریره که آنحضرت فرمود قَالَ اللَّهُ وَ تَبَارَكَ لَكَ دَعَا لِي عَبْدًا لِعِبَادِي الطَّاهِرِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ وَ اقْرَأُوا إِنَّ مِثْقَالَ حَبِّ خَلْتُمْ مَا تُخَفُّ لَهُمْ مِنْ قُرْبَةٍ أَعْيُنٍ - خدای بابرکت و بلند شان ارشاد فرمود که آماده گردانیده ام از برای بندگان نیکو کار خود آن چیزهای که نه چشم دیده است آنها را و نه گوش شنیده است و نه خیالی نسبت بان در دل کسی گذشته و اگر میخواهید بخوانید این آیت فَلَا تَعْلَمُوا إِلَّا خَيْرٌ مِمَّا تَحْسَبُونَ کس آنچه مخفی شده است برای آنان از خوشی چشمها - در بخاری از سهل بن سعد مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود موضع پایکی یعنی ادنی ترین مکانی از بهشت بهتر است از تمام دنیا و هر چه در آن است و در بخاری این است که آنحضرت فرمود که اگر یک زنی از زنان جنت سر کشید و بنگرد باطن زمین البتہ روشن و درخشان می شود و آنچه در میان زمین و آسمان است یا آنچه در میان بهشت و زمین است (از خوبیها) و البتہ پر میشود آنچه در میان آن دو است از خوشبوی آن زن و البتہ چادر آن زن که بر سرش هست بهتر است از تمام دنیا و مافیها

در سنن ترمذی از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که ادنی ترین بهشتی باعتبار رتبه البته آن کسی است که می بیند بسوی باغات و زنان و نعمتها و خدام و تحتها می خود میسازد هزارها سال و عزت و ارترین ایشان نزد خدا کسی است که بشکرت بسوی دیدار خدا صبح و شام - سپس آنحضرت صلی الله علیه و سلم این آیت را خوانده وَجُودًا يَكُونُ مَعَهُ نَافِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِقَةٌ -

ترجمه :- بسیار چهره در آن روز بارونق باشند بسوی پروردگار خود نظر میکنند یعنی بیدار شرف میشوند که بهترین نعمتهاست - بیت

نه آرزوی دوزخ و تمنای جنت دارم	مرا بس است اینکه جمال یار منم
--------------------------------	-------------------------------

تمام بهشت هشت باغات میباشد یکی بالای دیگری و بهر کی حسب مراتب ایمان و اعمال شایسته اش نصیبی میرسد اول جنت الفردوس دهم جنت عدن سوم جنت الماوی چهارم دارالخلد پنجم دارالسلام ششم دارالمقامه هفتم علیین هشتم جنت نعیم (تفسیر عزیزی) آتی مصل اینکه نمره توحید خلاصی است از عذاب ابدی و دخول پر نعمت و دیدار خدای عز و جل که لب لباب نعمتها و مقصود حاصل است عاشقان بامید دیدارش جان و مال خود را فدای ما بش میکنند - بیت

بر امید وصل تو من جان خود قربان کنم	جان چهر باشد نزد تو تا من حدیث آن کنم
حد چنین جان در ره عشقت فدای نام تو	ترک جان گفتم حدیث وصلت جان کنم

باید دانست که توحید و شرک هیچ وقت در یک جا جمع نشوند - مثل آب و آتش - شیخ مغربی چه خوش فرموده است - بیت

گل توحید زوید ز منی که در او	خار شرک و حسد و کبر و ریاء و کین باشد
------------------------------	---------------------------------------

خداوند جل شانہ ارشاد میفرماید - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى - بتحقیق - نجات یافت کسی که پاکیزگی حاصل کرد از شرک و بدی و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز خواند -

ف :- یعنی یقیناً کامیاب آنکس میشود که از عقیده شرک و کفر پاکیزه باشد و اعمال نیک مثل نماز و ذکر و غیره کرده باشد -

قسم دوم در بیان تردید بدعات و رسومات

معلوم باد که بدعت در شرع مقدس اسلام خیلی بدی باشد که بسبب آن انسان گمراه شده از سنت محمدی محموم می ماند روز آخر تنجیه آن جهنم خواهد شد - در طریق سیر محمدی است که بدعت باعتبار معنی لغوی عام است از هر چیز نوپیدا و حادث خواه عادت باشد یا عبادات و در شریعت معنی خاص دارد و آن عبارت است از این که بعد از قرن صحابه چیزی نوین در دین اضافه کرده شود یا کم بدون از این که شارع بآن اجازه داده باشد صراحتاً یا کنایتاً یا اشارتاً - یعنی از جانب خود بدون دلیل شرعی در دین کمی و بیشی نمودن که صاحب شرع نه به اجازه فعلی داده است نه قولی و نه اشاره بآن کرده است پس این تعریف شامل نیست عادات و نیویه را لذا کمی و بیشی

نمودن در آن رواست اگر چه ترک آن بهتر است - البته شامل است
 بعض عقائد و بعض صور عبادت را و همین تعریف بدعت بطور واضح از
 فراین آنحضرت صلی الله علیه و سلم هویدا است - اقوال مبارکش ملاحظه
 شود و سرور کائنات صلی الله علیه و سلم فرموده است **فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي**
وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ - (ترجمه) پس لازم بگیرید سنت من
 و سنت خلیفه های هدایت یافتگان را - یعنی آنچه از دین است و فرمود
أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دِينِكُمْ که شما دانایان ترید نسبت بکارهای دنیوی
 خودتان - یعنی در امور دینی از من اتباع کنید و در امور عبادات و دنیوی
 مثل اصلاح نخلها و درختها و کشت و ریزی و دیهت انکاری و غیره طبق
 تجربه خود کار کنید چیزی که از جنس دین نیست پیروی در آن هم
 ضروری نیست آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است **مَنْ**
أَخَذَ فِي أَمْرِ نَاهَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ كُذٌّ - یعنی هر کس که چیزی
 جدید در دین داخل کرد حال آنکه او را اصل از دین نیست آن مردود
 است - انتهای عبارت مختصر در شریعت هر بدعت بد است چنانچه
 خود آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است **إِنَّمَا كُذٌّ مُحَدَّثَاتُ**
الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ
كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ - رواه ابو داود و الترمذی (ترجمه) دور
 باید خود را از کارهای نوپیدا زیرا که هر کار نوپیدا بدعت است و بدعت گمراهی
 است و هر گمراهی در دوزخ است -

لف) معلوم شد که هر چیز نوپیدا که در شریعت هیچگونه ثبوت نداشته
 باشد گمراهی است و گمراهی همیشه بدعت و بدعت وقت نیکی نمیشود و لفظ

بدعت که در فرمایش حضرت فاروق اعظم نعمت البدعة هذه که درباره ترویج
 آمده است محمول است بر معنی لغوی که شامل است بهرنیک و بد را و
 شریعت آن بدعت نیست زیرا که حضرت عمر فاروق خلیفه رسول الله
 بود و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است لازم بگیرید
 سنت مرا و سنت خلفا و هدایت یافتگان مرا - پس فعل حضرت عمر
 رضی الله عنه سنت شد و آنچه بعضی میگویند که این بدعت حسنه است
 در حقیقت اگر ثبوتی دارد بدعت نیست و اگر ثبوت ندارد بدعت است
 چنانچه شیخ المشائخ امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی
 سرسندی میفرماید که این فقیر در پیج بدعتی از بدعت حسن و نورانیت
 مشاهده نمی کنم و جز ظلمت و کدورت احساس نمی نمایم - سید البشر
 میفرماید **عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ مَنْ أَخَذَ فِي**
أَمْرٍ نَاهَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ كُذٌّ - چیزیکه مردود باشد حسن
 از کجا پیداکند - هر گاه که هر محدث بدعت باشد و هر بدعت ضلالت
 پس معنی حسن در بدعت چه بود و الاً آنچه از احادیث مفهوم گردد
 آن است که هر بدعت رافع سنت است تخصیص به بعض ندارد پس
 هر بدعت سئیه بود فقیر در این مسئله بالیشان موافقت ندارد و پیج
 فرد بدعت را حسنه نمی داند و جز ظلمت و کدورت احساس نمی نماید -
قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ و می باید
 که درین غربت و ضعف اسلام سلامتی منوط باتیان سنت است
 و خرابی مربوط تحصیل بدعت هر بدعت که باشد بدعت را در رنگ
 کلمه میدانند - که بدم بنیاد اسلام مینمایند و سنت را در رنگ کوب

در خشان می یابد که در شب و بجز فضیلت هدایت میفرماید - علماء
وقت را حضرت حق سبحانه تعالی توفیق دهد که بحسن هیچ بدعت لب
نکشانید و باتیان هیچ بدعت فتوی ندیند اگر چه آن بدعت در نظر
شان در رنگ فلق صبح روشن در آید - چه تعویلات شیطان را
در ماورائی سنت سلطان عظیم است در ازمنه ماضیه چون اسلام
قوت داشت ناچار تحمل ظلمات بدع را می نمود الخ ۵۷ حصه
ششم و فردوم -

در باره مذمت بدعت :-

ابن ماجه از حدیقه روایت میکند که حضور اکرم صلی الله علیه وسلم
فرمود خدای تعالی قبول نمی کند روزه و نماز و صدقه و حج
و عمره و جهاد و نفل و فرض او را - و بیرون می شود از اسلام بمثل موی
از آرد خمیر - و نیز در ابن ماجه روایت عبد الله بن عباس نقل آمده است
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود خدا انکار فرموده است از
پذیرفتن عمل بدعتی تا که را کند بدعتش را یعنی تا بدعت را نکند نشسته
است عملش مقبول نیست و در طبرانی از غصیف بن حارث مروی
است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که بیشک خدای تعالی
حجاب انداخته است از هر بدعتی تا که بگذارد بدعت خود را یعنی توبه
بدعتی قبول نمی شود تا بدعت خود را ترک نه کرده است و در طبرانی و
مسند بزار مروی است که هر شخصی که بدعتی ایجا د کرد یا مبتدع
جای داد بر است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم - در مشکوٰۃ برقی
بهیقتی از ابراهیم بن یسره منقول است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم

فرموده که هر که تعظیم بدعتی را بجای بیاورد تحقیق او را بر ویران کردن
مبانی اسلام معاونت کرد و نیز در مشکوٰۃ بر روایت مسلم از ابوهریره
آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده که کسی که مردی
را بسوی هدایت دعوت دهد یعنی بطرف راه نیک برای اوست ثواب
مثل ثوابهای کسانی که سخن او را قبول کرده عمل نمایند از ثواب
عالمین چیزی کم کرده نشود - هر کس که مردی را بطرف گمراهی یعنی بدعت
دعوت داد بر سر دوست گناه بقدر گناه های کسانی که اتباع او را
کرده اند که از گناه مرتکبین چیزی کم کرده نه شود -

ف :- یعنی اگر کسی مردمان را بسوی نیکی دعوت کند مثلاً هزار

نفر بدعوت او لبیک گفتند پس باین هزار نفر چقدر ثواب میرسد
همان قدر ثواب جدا گانه برای دعوت دهنده میرسد که این ثواب دعوت
دهنده از ثواب آن هزار نفر کاسته نمی شود همچنین دعوت دهنده بسوی
بدعت که اگر صد هزار نفر دعوت بدعت او را قبول کردند چقدر گناه که برای
شان می آید همانقدر گناه بر سر دعوت دهنده بدون از کم شدن گناه
عالمین می آید و اگر این سلسله نیکی و بدعت بوسیله این کس تا قیامت
جاری شد هر یکی را حصه خودش میرسد - الغرض بدعت بغایت
چیزی بدی است و بدعتی بنزد خدا و رسول سخت مجرم است که در دین کامل دخل
داده است با وجودیکه خداوند کریم فرموده است آئینم انکلتکم دینکم
یعنی امروز من مکمل کردم برای شما دین شما را - دین محمدی که دین اسلام
است من کل الوجوه کامل است در آن ذره نقص نیست هر نیک و بد
را شارع بیان فرموده است چیزی که باعث ثواب و عقاب باشد

فرگذاشت نه شده پس هر کس که در دین کامل کی و بشی نماید در حقیقت توبین
شرعیست نموده در شان خدائی داخله میکند خوف، کفر و سوء خاتمه دارد
بدعتی از فاسق و دیگر گناه کاران بدتر است زیرا گناه کار گناه را بد میداند
اکثر توبه میکند اما بدعتی رسومات شیطان را خوب پنداشته دین و مذیب
خود قرار میدهند لذا اغلب از توبه محروم مینمانند چنانچه مشاهده است
که هزاران نفر از کارهای بد بوسیله علماء توبه میکنند اما مولوئیه و قضاة
و ملاهای اهل بدعت بجای توبه کردن زیاده ضد کرده حق را می پوششند و
در ترویج بدعت باطل می کوشند و بوجوه طبع دنیا از قیامت فراموشند
و تمام زندگی خود را در قائم نمودن رسومات کفر بر باد می کنند و پناه دین
آگاهی :- برای عاقل و خدا ترس لازم است که زندگی خود را

در زیر سایه قرآن و حدیث بپایان برساند و دین محمدی را مثل آفتاب
در خشان است نگذارد و از رسومات و بدعات سخت اجتناب نماید
و هیچ بدعت احسن و خوب نگوید و در این دور حاضر هر کسی از اهل بدعت
رسومات خود را حسن و خوب میگویند و هیچ چیزی را بدعت نمیگویند و در جاه
گمراهی واقع شده اند بدعت را سنت و سنت را بدعت قرار داده و دین را بنیاداده اند

کجا عقل با شرع فتوی دهد	که مرد خرد دین به دنیا دهد
-------------------------	----------------------------

فقهاء تصریح نموده اند که بسبب خوف ارتکاب بدعت ترک لازم است
کَمَا فِي رِوَاةٍ الْمُخْتَارَةِ إِذَا اشْرَكَكَ الْحُكْمَ بَيْنَ سُنَّةٍ وَبِدْعَةٍ كَانَ
تَرْكُ السُّنَّةِ إِجْمَاعًا عَلَى فِعْلِ الْبِدْعَةِ - (ترجمه) و قتیکه در سنت
و بدعت بودن حکم تردد واقع شود یعنی بر یقین معلوم نمی شود که سنت است
این باید بدعت ترک سنت راجح تر است از ارتکاب بدعت یعنی ترک سنت

زیاده ضروری است زیرا که اگر این فعل بدعت باشد ضررش زیاده تر است
از ضرر یکجمله ترک سنت پیشی آید این تصریح فقهاء بر غایت درجه قبح
دلالت دارد - عاقلان را اشاره کافی است - مومن را لازم است
که به قرآن و حدیث عمل نماید - اما چیزی که انکه دین از قرآن و حدیث
استنباط کرده اند داخل قرآن و حدیث است جدا نیست - پس پیروی
عقاید و افعال مذکوره انکه دین از فقهاء و محدثین ضروری است زیرا
که علم و تقوی از ما بیشتر داشته و اتباع سنت زیاده کرده اند و
تمام زندگی خود را در خدمت دین صرف نموده بحد و غلّ جان فشانی
کرده اند - المرام اینست که هر چیزی که ثبوت از قرآن و حدیث ندارد و
هیچ امام معتبر و ارجح نام نداده است بدعت و مردود است از ان پیروی باید کرد

جوابات سوالات ضروری و تحقیقات آن

سوال :- چه میفرمایید علماء دین و مفتیان شرع متین در این
مسئله که ابائی شهر جاتی هر سال یک گاؤ برای قاضی آدینه برقرارش ذبح
میکند به این طور که معتمدین و رئیس سفیدان شهر از ابائی دان و خرما و پول
میگیرند از بعضی بزور و از بعضی برضا و اگر کس ندانسته باشد لازم است
قرض گرفته سهم خود را ادا کند پس در مقابل اجناس مذکور گاؤ میبخشد و
اگر از قیمت گاؤ چیزی اضافه شود اکثر که اضافه میشود ایشان با هم تقسیم میکنند
این گاؤ را گاؤ قاضی میگویند و عقیده ایشان از ذبح این گاؤ اینست که
قاضی آب شهر را زیاده کرده آنرا آباد مینماید تا که کشت و نخلها محصول بیشتر
بدهند و در وقت ذبح چون کار در حلق گاؤ میرانند هنوز ذبح تمام نشده

که یکی دستش را می برد و دیگری پایش را و دیگری شمش را پاره کرده دل و جگرش را بر می دارد. خلاصه اینکه هر یکی کار خود در دست آماده ایست است که برای خود گوشت بر برد و بر این نزاع پیش می آید بر سر یک دیگر میزنند و عقیده دارند که تا وقتی که یکی نمیرد یا زخمی نشده و دست و پایش نشکند قاضی مذکور کار را قبول نموده مراد ایشان بر نمی آرد. تقسیم را در آن رعایت ندارند حتی غریبا و ضعیفان را حصص نمی رسد بلکه هر کس که قوت و توانائی داشته باشد به وقت آواز دادن گا و برای خود گوشت میبرد پس اگر شهر آباد شد میگویند که قاضی کرده و اگر قحط واقع شود و آب خشک شده حاصل کم گردد عقیده دارند که قاضی کرده و اگر بادی بر تندی بوزد و چند درخت خراب کند عقیده نسبت به قاضی میکنند آیا این ذبح حلال است یا حرام و این طور عقیده داشتن رواست یا ناروا و این ابالی باین عقیده کافر میشوند یا خیر بالتفصیل بیان فرمائید.

الجواب :- گوشت این گا و که نامزد قاضی است قطعاً و یقیناً حرام و مثل گوشت خنزیر میباشد زیرا که خداوند کریم در صورت آن مجید واضح ارشاد فرموده است که **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ بِعَيْنِ اللَّهِ** - سوره بقره (ترجمه) حرام نساخته است بر شما یعنی خدا اگر مردار که خود بخود مرده باشد و خون و گوشت خوک و آن جانور که آواز بر آورده شده و شهرت داده شده است برای غیر خدا خواه آن غیر بت باشد یا روح نبیست که بطریق صدقه

له یعنی قبل از تمام شدن ذبح که هنوز زندگی دارد و حتی آواز میدهد به تخفیف بر جانور نیست زیرا لفظ ما عام و شامل است هر چیز را حیوان باشد یا غیر آن خلاصه اینکه اسم غیر الله بر هر چیزی به نیت تقرب گرفته باشد آن چیز حرام میگردد - ۱۲

بنام او میدهند خواه جن باشد که بر خانه و سرای مسلط است و بدون ذبح جانور از ایوان ساکنین آن خانه و سرای دست بردار نمی شود یا توپ تفنگ را نمی گذارد که تیر بزند حتی که اگر حیوان مزبور با سم پیر و پیغمبر نامزد شود همه اینها حرام - و در حدیث صحیح وارد است **مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ بِعَيْنِ اللَّهِ** - یعنی هر کس که ذبح جانور تقرب بغير خدا نماید ملعون است خواه در وقت ذبح نام خدا بگیرد یا خیر - چرا وقتی که آن حیوان مشهور گردد که برای فلانی است ذکر نام خدا به وقت ذبح فائده ندارد زیرا که وقتی آن حیوان بطرف غیر الله منسوب شد خبثی در آن آمد که از خبث مردار افزون تر است چرا که مردار بدون ذکر اسم احدی جلان داده است و جان این جانور را با سم غیر الله کرده گشته اند که عین شرک است هر گاه این خبث در او سرایت کرد و دیگر بذكر نام خدا حلال نمی شود مانند سگ و خوک که اگر بت نام خدا مذبح شوند حلال نمی گردند - کذا فی تفسیر عزیزی.

مطلب اینکه خداوند متعال گوشت مردار و خون مسفوح و گوشت خوک و آنچه برای تقرب غیر خدا نامزد کرده شود بهر احرام ساخته آن غیر الله پیری باشد یا پیغمبر ولی باشد یا بت، سنگی باشد یا چوبی - همه اینها و آنچه از این قبل باشد بهر احرام است و این عقیده داشتن که قاضی شهر را آباد یا ویران میکند یا در هر جا تصرف میکند زنا و کفر است مردم باین عقیده کافر میگردد و چنانچه در فتاوی رشیدیّه نوشته **وَمَنْ ظَنَّ أَنَّ الْمَيْتَةَ يَتَصَوَّرُ فِي الْأُمُورِ دُونَ اللَّهِ وَاعْتَقَدَ بِهِ كَفَرَ كَذَا فِي بَحْرِ الرَّائِقِ** از مائة مسائل (ترجمه) هر که یقین کند اینکه مرده در کارهای جهان بدون خدا تصرف میکند کافر می شود چرا که

بجز خدا کسی متصرف نیست نه زنده و نه مرده و وسعت و هبندة رزق و بزرنگ کننده آن فقط ذات پاک خود خداست در سوره بامیفرما
 قُلْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ (ترجمه)
 بگو ای محمد که پروردگار من گشاده میکند رزق را برای هر که بخواهد از بندگانش
 و تنگ میکند بر او.

ف :- یعنی آبادی و عمران شهرها و گشادگی رزق و تنگی آن و قحط همه
 در اختیار خالق است. در سوره نحل میفرماید هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
 مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ نَجْعٌ فِيهِ تُسَبِّحُونَ هُ يُنْبِتُ لَكُمْ
 بِهِ الرُّيْحَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ه (ترجمه) خدا آن ذات است که فرود
 آورد از آسمان آب را برای شما از اوست نوشیدن شما و از اوست
 سبز شدن درخت که در آن میچرخانید می رویند برای شما بسبب آن
 آب گشت و زیتون و درخت خرما و انگور از هر قسم میوه جات به تحقیق
 که در این آیه نشانی است برای قومیکند که میکنند.

ف :- یعنی نازل کننده آب که از آن می نوشید و حیاتی شما و همه
 جانوران زمین وابسته بآن است فقط خداست و رویاننده گشت و
 هر گونه درختها شمر و غیر شمر که خود از آن میخورید و مواشی تان از آن میچرخند
 هم خاص خداست و دیگر هیچکس مثل قاضی و قلد و ویر صاحب قدرت
 ندانند که مگسی آفریده کند. در تفسیر ابن کثیر است وَكَوْنُ الْجَمْعِ كُلِّ
 أَهْلِ الْأَرْضِ عَلَى أَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا لَعَبْرَةً وَاعْنِ ذَلِكَ - یعنی اگر جمع
 شوند تمام اهل روی زمین بر این که بیا فرزند مگسی نتوانند و تمام

عاجز می مانند پس معلوم شد که بغیر از خدا هیچ تصرف کننده در جهان
 نیست و در علمای کسی از پیر و پیغمبر بخدا شریک ندارد. هر چه میکند
 خود میکند چنانچه در سوره کهف میفرماید وَلَا يُشْرِكُ بِفِي حُكْمِهِ
 أَحَدًا ه و خدا شریک نمیکند در حکم خود کسی را پس این عقیده داشتن
 که شهر را آباد میکند یا خراب، کفر و شرک است و هر چه برای تعظیم
 و تقرب قاضی یا دیگر بزرگان بکشند مردار است. در موضح القرآن است
 هر جانور که بغیر نام خدا ذبح شود یا برای تعظیم غیر خدا بکشند آن مردار است
 و در احکام العیدین نوشته ذبیحه که تقریباً و تعظیماً بغیر الله ذبح کرده شود
 حرام گردود و ذکر تسمیه برخلاف نیت مفید نیست بلکه این چنین ذاب
 را اکثر علماء بکفر نسبت کرده اند انتی. در تفسیر بلغة الحیران نوشته که وقت
 ذبح جانور اگر نیت برای غیر خداست و ذبح هم باین نام غیر خدا میکند یا
 برای خدا اما وقت ذبح نام غیر الله ذکر میکند یا نیت برای غیر خداست
 ولی وقت کشتن بطور عادت نام خدا ذکر میکند بمثل مردمان این زمانه
 در همه این صورت مذبوحه حرام است و اگر نیت برای خداست و
 ذبح هم بر نام خداست پس همین یک صورت حلال است.

تم :- درخت و غیره که بر قبور اولیاء و بزرگان باقی میگذارد
 باین عقیده که اگر شاخه از آن ببریم از ما ناراض میشود و ما را ایذا میرساند
 این موجب کفر و شرک است و اگر باین نام ایشان خیرات و صدقات
 میدهند که از ما راضی شده به مال و اولاد عطا میکنند این هم سبب
 کفر و شرک میباشد. و خوردن این خیرات و صدقات ناجائز است. و
 اگر نیت رسانیدن ثواب یا رواج بزرگان میدهند که دوستان خدا

میباشند خدا از ما راضی شده مراد ما را برمی آرد این مباح و موجب ثواب است. برداشتن و خوردن این چنین صدقات حلال و طیب است. تنبی و در سوره مائده خدا میفرماید مَا ذُجِّجَ عَلَى النَّصِيبِ (ترجمه) حرام کرده شده است بر شما آن جانوری که کشته شود بر پرستش گاه های حضرت شاه ولی الله بالای ترجمه درباره تفسیر نصب نوشته است انعام و قبور. ف. یعنی حرام است آنچه فزع کنند برای بتان و قبران جهت تقرب. و در تفسیر نیشاپوری نوشته أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ أَنْ لَوْ أَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَقَصَدَ بِهَا بُحْبُهَا التَّقَرُّبَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ صَادَ مَرْتَدًّا وَ ذَبِيحَةً ذَبِيحَةً مَرْتَدًّا. یعنی اجماع کرده اند علماء بر اینکه اگر مسلمانی جانوری فزع کند و بدین قصد تقرب بغیر خدا داشته باشد مرتد میگردد و ذبیحه آن ذبیحه مرتد محسوب می شود غیر عام است از اینکه پیر باشد یا پیغمبر یا ولی یا بت یا جن و غیره خلاصه اینکه باین عمل کافر میگردد و دست کوش آن حرام میشود حاصل جواب :- اینکه هر جانور که برای قاضی آدینه و غیره فزع کنند و او را متصرف یعنی نفع و ضرر دهند بدانند حرام و خوردنش ناروا است این قبیل مردم و زنان مسلمان شان مطلقه می شوند و اگر بدون توبه بمیرند همیشه در دوزخ خواهند ماند. و آن دوزخ و پول گرفتن بخاطر گاو چاهی از مردم حرام و همچنین تقسیم باقی. در مابین معتدین و ریش سفیدان هم حرام است سوال :- در کدام صورت فزع حیوانات برای بزرگان حلال و روا می باشد؟

الجواب :- در صورتیکه خاص برای رفتار الهی فزع کند و ثواب آن را باردا بزرگان ببخشد بدون از اینکه تاریخ مقرر شود یا پایی بند رسم باشد فقط باین کیفیت حلال و موجب اجر خواهد شد و خوردنش روا می باشد.

سوال :- نذر برای قبول بزرگان باین عقیده که اگر مراد من حاصل شود و برای قلت در یک گاو میگویم یا که برای ما حاجی یا شیخ حسام الدین یا سلطان امیر عمر و غیره) جائز است یا خیر.

الجواب :- نذر و نیا دادن بجز برای خدای تعالی صحیح نیست. و صدرا دادن بزرگان بقصد حاجت ردائی شرک است چنانچه در مصوات الهیه نوشته که طعام و روغن زیتون و غیره که نذر میکنند پس این نذر با اتفاق تمام علماء بچند وجوه باطل است. اول اینکه این نذر برای مخلوق است و نذر برای مخلوق روا نیست چرا که نذر عبادت است و عبادت برای مخلوق درست نیست و دوم اینکه نذر برای مرده است و مرده مالک نمی شود که قبض نماید. سوم اینکه نذر کننده عقیده دارد که مرده قادر بر تصرف است بر امور و این عقیده داشتن برای غیر خدا کفر است (انتهی) در مسائل العینی نوشته است که نذر دادن برای خدا و شیعی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق تقرب نیز جائز نیست بلکه بدعت و مکروه تحریمی است و عادت کفار نسبت به بتان همین بود و در درمخت راست که به تحقیق نذری که واقع میشود برای مردگان و آنچه آورده میشود از پول و چرخ و روغن زیتون مانند آن بسوی قبر را ولیا با اعتبار حصول تقرب بایشان و حاجت ردائی پس آن نذر با جماع حرام است، مادامیکه صرف کردن آن بفقر آء مقصود نباشد و بیشک که مردم باین مبتلا شده خصوصاً در این زمانه (انتهی)

در کشف الغطا منقول است اما نذری که عوام بآن مبتلا میباشند یکی پیش قبر از صلحاری آید و میگوید که ای سید ما اگر حاجت مرا

برمی آری برای تو این قدر زری یا طعام میدهم - در بحر الرائق نوشته است که این نذر با جماع باطل است زیرا که این نذر برای مخلوق است و آن جائز نیست (انتہی) و در حدیث آمده است که وفادارند بر جمیع خدا لازم نیست (مشکوٰۃ شریف بحواله ابوداؤد)

آحوصل اینست که نذر برای بزرگان بغیر از خدا حرام است -

سوال :- مدخواستن در کارهای مشکل از اولیاء و پیغمبران جائز است یا خیر
الجواب :- از اولیاء و پیغمبران مدخواستن جائز نیست در مجمع البحار است که هر کس بزیارت قبور پیغمبران و اولیاء این قصد داشته باشد که نزدشان نماز خوانده دعا کند و حاجتهای خود را از آنان سوال کند پس این جائز نیست نه بیچ کی از علماء مسلمین زیرا که عبادت و حاجت خواستن و مدد طلبیدن همه حق خداست تنها (انتہی) یعنی بجز خدا کسی لائق نیست که عبادت او کرده شود یا از او مدد خواسته شود - یا حاجت سوال کرده شود زیرا که غیر خدا همه مخلوق و عاجز اند و نمی توانند بدات خود بکسی نفع و ضرری برسانند - خداوند تعالی در سوره نحل میفرماید وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا یَخْلُقُونَ شَیْئًا وَ هُمْ یُخْلَقُونَ - (ترجمه) و آن کسانی که مردم آنرا در قضا و حاجات میخوانند نمیتوانند چیزی خلق کنند بلکه خود آنان آفریده شده اند -

ف :- یعنی غیر خدا خواه بت باشد یا ولی یا پیغمبر و غیره و رسیدنش و رزق و نفع و ضرر بر خودش محتاج می باشد حاجت دیگری را بطور برمی آرد - در تفسیر ابن کثیر است که امید نفع از کسی باشد که دانسته هر چیز است و همه چیز را آفریده است (انتہی) شیخ عطار چه خوش فرموده است بیت

از خدا خواه هر چه خواهی ای پسر

شیخ عیسی در تنبیه المرام نوشته که لَا یَجُوزُ إِلَّا سُبْحَانَہُ بِأَهْلِ الْقُبُورِ (انتہی) نقل از تقسیم المسائل یعنی جائز نیست مدخواستن از اهل قبور خداوند تبارک و تعالی در سوره یونس میفرماید وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا یَنْفَعُکَ وَلَا یَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذَا مَرَّ بِالظَّالِمِینَ وَ أَنَّ یَمْسَسَکَ اللّٰهُ بِصَبْرٍ فَلَا کَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ یُرِیدَکَ بِخَیْرٍ فَلَا رَافِعَ لِفَضْلِہِ (ترجمه) بخوان بغیر از خدا آن چیز را که نه نفع میرساند به تو و نه نقصان پس اگر اینطور کردی پس بے شک تو این وقت از ظالمانی و اگر خدا به تو ضرری برساند و در کنده او بغیر از خودش کسی نیست و اگر نفعی به تو ارا ده کند کسی نمی تواند که جلو فضل خدا را بگیرد -

ف :- یعنی اگر خداوند کسی را به درد یا تکلیفی مبتلا سازد بجز خدا هیچ کس از پیر و پیغمبر و جن و بت و غیره ازاله آن نمیتواند و اگر به کسی فضل و خیری بخواد هیچ کس جلو گیر نیست -
پس غیر او را برای حاجت روانی خواندن و از او مدد خواستن لغو و بیجا است -

در تفسیر کبیر جلد ۵ صفحه ۳۳ طبع مصر نوشته کُوِّدَ اشْتَقَلْتُ بِطَلَبِ الْمُنْفَعَةِ وَ الْمَضَرَّةِ مِنْ غَیْرِ اللّٰهِ فَأَنْتَ مِنَ الظَّالِمِینَ - یعنی اگر مشغول باشی به خواستن نفع و ضرر از غیر خدا پس تو از ظالمانی (انتہی)
در تفسیر ابن کثیر است لِأَنَّ الْخَیْرَ وَالشَّرَّ وَالنَّفْعَ وَالضَّرَرَ إِنَّمَا رَاجِعٌ إِلَى اللّٰهِ تَعَالٰی وَ حُكْمُهُ لَا لِشَرَاکِهِ فِی ذَٰلِكَ أَحَدٌ فَهُوَ

لَا يَسْتَحِقُّ الْعِبَادَةُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ - یعنی بجز خدا کسی اختیار نیکی و بدی ندارد زیرا که نیک و بد و نفع و ضرر بلاشک همه راجع است بخدا یعنی اختیار کل در دست خدای یگانه است که هیچکس درین امور بخدا شرکتی ندارد پس لائق عبادت و خواندن تنها خداست که هیچ همسر و هم کفو ندارد (انتهی)

در حجة الله الباقی نوشته که از کارهای شرک یکی آنست که در قضاای حاجات مثل شفا، بیماری و توانگری و غیره از غیر خدا مدد و طلبیده شود - خدا بر بندگان واجب کرده که در نماز بگویند اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ - یعنی خاص تری پرستیم و خاص از تو مددی خواهیم خداوند فرموده است که فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ اَحَدًا - یعنی همراه خدا هیچکس را نخوانید (انتهی مخلصاً)

در غرائب فی تحقیق المذاهب نوشته که امام ابوحنیفه کسی را دید که بر قبور بزرگان آمده بایشان سلام داد و گفت ای صاحبان قبور به نزد شما چیزی هست که من چند ماه است که شما را میخواهم و سوال من صرف دعای باشد از سوال من خبری دارید یا بی خبرید، امام صاحب پرسید که آیا ترا چیزی جواب دادند، آن شخص گفت که هیچ جواب ندادند، امام حساب فرمود لعنت باشد بر تو و نامراد باشی تو چرا تکلم میکنی به چنین کسان که نه جواب میدهند و نه اختیار خبری دارند و نه آوازی شنوند، باز امام حساب این آیه را تلاوت فرمود وَ مَا اَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ -

(ترجمه) و نیستی تو شنوا نده کسی را که در قبرستان است (انتهی)

تفہیم المسائل - و در ارشاد الطالبن مصنفه قاضی شذرا اللہ است - مسئلہ

آنچه جهال میگویند، یا شیخ عبدالقادر جیلانی شیعاً اللہ جائز نیست شرک و کفر است -

حق تعالی میفرماید وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ اَمْثَلُهُمْ (انتهی) آن کسانیکه بدون از خدا در حاجت روائی آن را میخوانند و بندگانند مانند شما یعنی هیچ اختیار ندارند مانند شما (انتهی)

حضرت شاه عبدالعزیز دهلوی در بعض حواشی فرموده که اگر کسی نام غیر الله را بطریق تقرب و روز بان می سازد مشرک میگردد و (انتهی)

علامه رشید احمد گنگوہی در فتاوی رشیدیہ حقہ سوم ص ۱۱۱ نوشته مدد خواستن از اولیاء حرام است، مدد از حق تعالی باید محبت بغیر از خدا هیچکس طاقت مدد دادن ندارد - پس از غیر خدا مدد جوئیدن اگر چه دلی باشد یا نبی شرک است (انتهی)

سوال :- یکی میگوید که ارواح اولیاء حاضر میشوند و احوال ما را میدانند، چه حکم دارد -

الجواب :- در بزرگ ازیه و غیره نوشته مَنْ قَالَ اَنَّ اَرْوَاحَ الْمُسْلِمِیْنَ حَاضِرَةٌ فَتَعْلَمُ كَقَوْلِهِ - یعنی هر که بگوید که تحقیق ارواح بزرگان حاضرند و میدانند کافر میگردد (انتهی) فتاوی رشیدیہ،

یعنی هر کس که بزرگان را در هر جا حاضر و ناظر و دانا بهر چیز بگوید یا عقیده داشته باشد هر گاه من آنان را ندانم می شنوند و احوال مرا میدانند و ارواح اولیا حاضر شده بفراوان میرسانند کافر شود - بجز خدا هیچ فریاد رس نیست چنانچه شیخ عطار میفرماید - بیت

در بلایاری مخواه از هیچ کس	ز آنکه نبود جز خدا فریاد رس
----------------------------	-----------------------------

و شیخ سعدی شیرازی گوید

نداریم غیر از تو فریاد رس	تو عاصیان را خطا بخش و بس
خداوند عظیم در سوره احقاف ارشاد میفرماید مَنْ أَصْلَ مَكَّنْ يَدُ نَحْوِ مَنْ دُونَ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (ترجمه) کیست زیاده گمراه از آنکه میخواند بغیر از خدا کسی را که جواب نمی دهد و او را تا روز قیامت و آن غیر الله از خواندن شان بی خبر اند - ف : دُونَ اللَّهِ عام است - خواه پیغمبر باشد یا ولی یا فرشته یا جن یا بخت یعنی هر چه غیر الله باشد - در تمام گوشه های جهان از آن کس گمراه تر نیست که مالک حقیقی و خالق اصلی را گذاشته غیر او را آواز میدهد که بفریادم برس زیرا که غیر اگر زنده باشد قدرت مدد دادن ندارد پس چه جای مرده و بت بیجان مدد میدهد بد افسوس و صد افسوس که آن ذات پاک و خالق زمین و افلاک را گذاشته مرگان و مہتان بیجان را میخوانند یا وجودیکه ذات باری تعالی میفرماید تَحْقُقْ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ یعنی و مانزدیک تریم بطرف انسان از رگ گردن خدا زنده و باقی و سمیع و بصیر و عظیم و قدر و درازنق و از هر چیز نزدیک تر است او را ترک نمودن بتان بیجان و مرگان خاک که زیر هزار با خاک و سنگ و حشمت دور اند و از حال مدد جو بی خبر اند آنها را می خوانند - شیخ عطار چه خوش فرموده است - بیت	
هر که خواند غیر حق را ای پسر	کیست در عالم از گمراه تر
در مشکوٰۃ بحواله ترمذی از انس مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم	

فرمود باید است که هر یک از شما تمام حاجات خود را از پروردگار خود سوال کند خواه آن حاجات ادنی باشد مثل تسمه (یعنی سوار بند) انتی ف : یعنی قاضی الحاجات و حل مشکلات فقط خداست - پس خدا را بخوانید و از او هر گونه مراد خود را چه ادنی باشد چه ادنی طلب نمائید چون طلب چیزی ادنی از غیر خدا ندارد است پس طلبی مثل فرزند و شفاء بیمار و عمران شهر و غیره چگونه روا باشد هرگز روا نباشد اگر کسی بگوید که آب و نان و خرماد غیره بوقت ضرورت از مردم طلب کرده میشود حتی پیغمبر صلعم از مردم اینطور چیزی با طلب فرموده است جواب میگویم که بوقت ضرورت طلب اینطور اشیاء از مردم بشرطیکه او را حاجت روا ندانند جائز است حاجت روا در هر صورت خداست - الحاصل : اینکه غیر خدا را حاجت روا دانستن و او را غایبان ندان کردن و از او مددخواستن بدعت و شرک میباشد البته وسیله گرفتن بانبیاء و اولیاء رواست و یا رسول الله و غیره بطور تبرک و محبت گفتن روا است البته ایشان را متصرف نپندارد - متصرف فی الامور بجز خدا کسی نیست و کسی را اختیار تصرف نداده مولانا جامی رحمه الله علیه چه خوش فرموده است	
یکی بن و یکی دان و یکی گو	یکی خواه و یکی خوان و یکی جو
سوال : بوسه گرفتن قبور و سجده و طواف نمودن و بر آن چسبیدن افروختن و چادر انداختن جائز است یا خیر - الجواب : در کتاب بنجر الایمان نوشته - گویا سجده کردن و بوسه گرفتن و هر دو دست بآن مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن	

و در قبرستان چراغها افروختن همه مکروه تحریمی است (انتهی)
 شیخ الاسلام در کشف العطا آورده که دست نه نهند و مسح نه کنند
 و بوسه نه دهند و مخنی نه شود و روی بنجا نکند که این عادت نصاری
 است و مثل آن در منع آن تشدید بسیار دارند کذا فی عامه المکتب (انتهی)
 و نیز پوشانیدن غلاف بر قبر درست نیست چنانچه در نصاب الاحتساب
 نوشته که پوشانیدن قبر بکلی در شریعت نادر است در حق مردان و
 بعد برابری نمودن خشتها در حق زنان هم نادر است یعنی حق مردان همیشه
 نادر است و در حق زنان پوشانیدن قبر جایز است بقدریکه زن را
 در قبر نهند و روی آن را به خشت و سنگ برابر کنند بعد از آن در حق زنان
 هم روا نیست. حضرت علی علیه السلام بر قبر شخصی گذشت که غلاف نشانی بود از آن
 منع فرمود (انتهی)

و هم بر این قیاس انداختن گل و چادر گلدار بر قبر تقریباً جایز نیست
 زیرا که تقرب الی غیر الله حرام و ممنوع است و چادر گلدار بر جنازه انداختن
 بدعت و مکروه تحریمی است و در سرعت الاسلام نوشته که مکروه است
 ساختن مسجد بر قبر که در آن نماز خوانده شود و همچنین خیمه زدن بر آن و گنبد
 ساختن برای قیام و سایه کردن قبر، بیشک سایه میکند او را عمل نیکش
 (انتهی) کذا فی مسائل اربعین. سجده بخیر خدا برای کسی روا نیست در تفسیر
 بلغة الحیران منقول است که در فتاوی غزیریة اجماع بر تحریم سجده عظیمی
 نوشته و در خازن نوشته ان المساجد لله لا تسجدون لها غیر الله
 یعنی سجده نکنید غیر خدا را. ابوداود از قیس و احمد از انس روایت فرمود
 نقل فرموده اند که لا یصح لبشر ان یسجد لبشر یعنی روا نیست برای هیچ

انسان که سجده کند انسان دیگری را یعنی حضور صلی الله علیه و سلم فرمود
 که بجز خدا هیچکس لائق سجده نیست از عاقله مروی است لَعَنَهُ اللهُ
 عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدًا، متفق علیه
 یعنی آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که لعنت خداست بر یهود و
 مسیحیان که قبور انبیاء خود را سجده گاه قرار دادند یعنی قبور را سجده
 میکردند، گویند که امت خود را ترسانیده میفرماید که شما مثل آنان قبور را
 سجده نکنید و در جامع الرموز و احیاء العلوم و فتاوی عبدالحی و النواح
 و فتاوی ملا علی قاری و خلاصه سجده تعظیم را کفر گفته و همچنین در تفسیر کبیر و
 بره ازیه کفر گفته است و در مکتوبات و فتاوی امین از سجده آمده
 وجود سجده تعظیم در هیچ کتاب فقه از مذاهب اربعه و همچنین در هیچ کتاب
 حدیث نیامده است در ملقط بطور عاجزی سجده نمودن را حرام نوشته
 است شمس الائمة خمری فرموده است که سجده کردن غیر خدا بطریق تعظیم
 کفر است. انتهی،

اگر گویند که از سجده کردن فرشتگان با دم و برادران یوسف بر یوسف
 معلوم میشود که سجده تعظیم برای غیر الله رواست. گوئیم که قبلاً جایز
 بود، و در شریعت محمدی منسوخ و ممنوع است ما ما مویم به پیروی از شرع
 محمدی، و بسیار چیز را دیان سابقه را بوده که الآن در شرع محمدی روا
 نیست، مثل نکاح خواهر و برادر نسبی در زمان آدم، پس قیاس بر شریعت
 ما قبل بدون حکم شارع باطل و مردود است.

در سوره فصلت خداوند می فرماید لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ
 وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ. (ترجمه) سجده نکنید خورشید و ماهتاب

را و سجده کنید برای آن خدای که اینها را آفریده است.

ف: ازین آیه واضح شده است که لائق سجده خاص خدای خالق میباشد ازین سبب حضور اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود که سجده میکند روی آن ذات پاک را که او را آفریده و چشم و گوش او را شکافته است (رواه البخاری)

طواف قبور روانیست چنانچه قطب زمان حضرت مولانا رشید احمد گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ در فحادی رشیدیہ نوشته است که مسئلہ طواف قبور اولیاء حرام است بغیر بیت اللہ کسی را طواف نمودن درست نیست، ملا علی قاری در شرح مناسک نوشته است که طواف نکنند گرد زمینان بزرگ یعنی قبور و مکانات متبرک زیرا که طواف نمودن از خاصہای کعبہ بلند مرتبہ است یعنی طواف کعبہ غافل است پس طواف گرد قبور اولیاء حرام است و آنچه جہال میکنند اعتباری ندارد اگر چه در صورت مشائخ و علماء باشد یعنی اگر بیرون عالم باشند فعل ایشان خلاف شریعت اعتباری ندارد بلکه غلط و لغو است. و در اطراح است کہ اگر کسی گرد مسجدی بغیر بیت اللہ طواف کرد خوف کفر دارد. انتہی، و قبیحہ در طواف مسجد خوف کفر است در طواف قبور بطریق ادلی کار میشود. پس اگر کسی بصورت عالم یا درویش شدہ طواف کند آن فاسق است بہر قول و فعل او را اعتباری ندہند. پرہیز نہایت در ختم شد عبارت فحادی شیعہ) امام نووی در مناسک نوشته: جائز نیست اینکه قبر پیغمبر طواف کردہ شود (انتہی)

ہر گاہ طواف قبر پیغمبر روانیست طواف قبور اولیاء بطریق ادلی روا نخواہد در تفسیر منطہری قاضی ثناء اللہ مرحوم نوشته: جائز نیست

آنچه میکنند جہال بر قبور بزرگان و شہداء از طواف کردن قبور و سجده نمودن وافر و ختن چراغ و جمع شدن بعد ہر سال مثل عید ہا کہ این را عرس میگویند (انتہی)

پس از روایات بالا معلوم شد کہ آنچه نادانہا میکنند مثل طناب و رسن انداختن در گردن و ہفت گردن کردن و دور قبر دلی و عاجزی نمودن پیش او و مراد خواستن از قبر بدعت و حرام بلکہ شرک است کہ ازین رسوم کافری توبہ کردہ آنها را ترک نمایند،

در صواعق الہیہ منقول است کہ علامہ زعفرانی فرمودہ کہ نہادن بر قبر و مثل او یعنی گرفتن خاک برای شفا و مریض و غیرہ و بوسہ دادن قبر در شریعت از بدعتہای بدست و از انس بن مالک مروی است کہ او یکی را دید کہ دست خود را بر قبر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم نہاد او را منع کردہ گفت ہبودیم کہ بدانیم این را در عہد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یعنی چون در زمانہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نبود بدعت است.

حضرت امام شافعی و امام مالک و امام احمد ازین بشدت انکار فرمودہ اند و منادی در شرح جامع الصغیر گفتہ دست نہرساند بر او بوسہ نہد و از آنکہ این عادت کفریہ مسیحیان است. (انتہی)

عبارت صواعق مختصر، پس معلوم شد کہ آنچه جہال از قبر بزرگان دست زدہ خاک بر میدارند و بر سر و گردن بہاران بہ نیت شفای مالندیمہ ناروا و بدعتی باشد و چادر انداختن بر قبور از قسم ریشم و رنگین و نصب کردن چوب و پرچم بر آن در شرع شریف ثبوتی ندارد و بدعت و حرام است بلکہ ایشان را بسا اوقات بکفر میرساند زیرا عوام این چنین فعل را بطور تقرب و

حصول مراد میکنند و نیز در پوشانیدن قبر و آکختن پارچه رنگین بر چوب
 ضائع کردن مال است این هم بوجه اسراف حرام است، خداوند فرموده
 است إِنَّ الْبَدَنَ بَيْنَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ - بیشک که بی جا خرچ
 کنندگان برادران شیاطین اند و این کارهای مذکوره عقلاً هم بد میباشند زیرا که
 مقصود از پوشیدن پارچه ازاله سردی و گرمی است یا ستر بر تنگی یا زینت
 و همچنین چوب یا برای افروختن آتش و دفع سردی و پختن طعام است
 یا در دست گرفته برای یک طرف کردن موزنها مثل ماروسک و غیره میباشد
 یا برای شوق، پس صاحب قبر را هیچگونه فائده نمی رسد، لذا در عقل
 و نقل بد است و از آن پرهیز ضروری است -

سوال: رسم است که اگر کسی پیش از درجعه نمیرد بعد از دفن آن
 شخص را مقرر نمایند که تا جمعه دیگر بر قبر بنشینند و او را بدست جمع برسانند
 تا بعد از آن بمبتلانه شود آیا در شرع ثبوتی دارد یا خیر -

الجواب: ثبوت ندارد این بدعت و عقیده بدی است از آن توبه لازم است
 سوال: بوقت برداشتن جنازه رسم است تا ده قدم رفته جنازه
 را قدری نگاه میدارند - بعده حاملین پس و پیش میشوند - و دیگری را
 نمیکذارند که به تابوت جنازه دست بزنند و اگر کسی برای حمل جنازه بیاید او را
 دشنام میدهند و این طرز مذکور را تا چهار مرتبه میکنند این راست فهمیده و اگر
 الوقت لازم میگيرند - و تارک آن را بدمی دانند آیا لازم گرفتن این فعل
 جائز است یا خیر - چه حکم دارد بپایان نمائید -

الجواب: لازم گرفتن ده قدم که در آن کمی و بیشی نه آید در میان

گرفتن دیگری روانداشته باشد و بر این کیفیت مداومت هم صحیح نیست
 زیرا که گرفتن جنازه را فقها تا چهل قدم مستحب نوشته اند چنانچه در
 در المختار است فی شرح المنیة و يستحب ان يحملها من كل جانب
 اربعین خطوة للمحدث المذکور (انتهی)

یعنی در شرح منیة نوشته و مستحب است اینکه برادر جنازه را از
 جانب چهل قدم بسبب حدیث مذکور که حضرت فرموده هر که جنازه را
 چهل قدم بردارد چهل کبیره از او معاف کرده میشود مداومت نمودن بر سجده
 که در آن عقیده عوام خراب شده و او را لازمی قرار دهند کرده است -
 چنانچه در فتح القدر است و الحق ان المداومة مکروهه مطلقاً سواء
 دلا حتماً ادا (انتهی)

حق اینست که مداومت نمودن بر مستحب مطلقاً مکروهه است چه او را
 لازمی دانند یا نه پس و قیسه در صورت عدم لزوم مکروهه است در صورت
 لزوم بطریق اولی مکروهه و ممنوعه میگردد و از انجام آن انجام ندادن
 بهتر است چنانچه در ردع الاخوان است که وقد تقررت مقرر ان کل
 مباح ادى الى التزام غیر مشروع و لی فساد عقائد الجمله و يجب تركه علی الکملة
 (انتهی) یعنی به تحقیق ثابت شده در مقام خود این امر که هر چیز مباح که
 مفضی باشد بسوی لازم گرفتن ناجائز و بطرف خراب کردن عقیده
 نادانان واجب است ترک آن بر راسخانیان یعنی ضروری و لازمی قرار
 دادن چیزی مستحب و مباح که شرعاً ضروری نیست و در آن عقیده
 عوام خراب گشته باعث نزاع قرار میگردد و عمل بآن ممنوعه است بر ملایما
 و قضاة ترک او ضروری است -

حاصل جواب اینکه نفس مذکور مستحب است لیکن بوجهی که در خصوص مذکور
 فساد عقائد و نزاع ترکش واجب است ازین وجه در بعضی مقامات عملی منع فرموده اند ^{اعلم}
سوال - درین جا رسم است که بعد نماز جنازه پیش از دفن دست بلند
 نموده دعا بخوانند و این را لازم دانسته تارک او را بدینارند چه حکم دارد بیان فرمائید
الجواب - دعا نمودن بعد نماز جنازه قبل از دفن مکروه است و لازم
 قرار دادن آن جهل و بربرجندی شمرح مختصر التوایه نوشته است ان الله عا
 بعد صلوة الجنائز مکروهة یعنی دعا خواندن بعد نماز جنازه مکروه است
 و در درختی است و تسلیم بلا دعا بعد الرابعة یعنی بعد از تکیه چهارم
 بدون از دعا خواندن سلام دهد - در درختی است که دعا نخوانند
 این است ظاهر مذنب معلوم شد که دعا خواندن بعد نماز جنازه خلاف ظاهر
 مذنب است و خلاف ظاهر بدون حجت قوی لغواست - در خلاصه الفتاوی
 نوشته است لا یقوم بعد صلوة الجنائز بالدعاء - یعنی بعد از نماز جنازه دعا
 خواندن نه ایست - و در بحر الرائق نوشته که دعا نخواندند برای مردم بعد از
 سلام و در مرقات نوشته که بعد از نماز جنازه دعا نخوانند زیرا که این مشابه
 است با آنکه در نماز جنازه - و در سرجه و جامع الرموز نوشته که
 بعد از نماز جنازه دعا خواندن استاده نشود و در نور الایضاح نوشته سلام
 دهد بعد از تکیه چهارم بغیر از دعا خواندن و در بعضی کتب که بلفظ قیل و فی فی
 که لا باس آمده قابل حجت نیست زیرا که لفظ قیل بر ضعف روایت

یعنی حمل جنازه از طرف ده یا چهل قدم اما بدون انهدان آن بر زمین در اثناء حمل و جلو و عقب شدن
 همان چهار نفر اول و چهارم و دیگران که در میان جنازه را بگیرند بدون آن که چهار نفر - ۲

نه یعنی در زیاد نمودن دعا بعد از نماز جنازه شبه پیدا میشود که این هم جزء نماز جنازه است ۱۳

اشاره میکند و روایت فضلی خلاف فعل رسول الله صلی الله علیه و سلم و جمهور
 است دلالت بر لزوم ندارد و بلکه حمل آن بر ترک اولی است - اگر گوئیم که
 از روایت ابراهیم معلوم میشود که ابن ابی اوفی صحابی پیغمبر بود دختر خود چهار
 تکیه گرفت و بعد ایستاده دعا خوانده او را بآحضرت صلی الله علیه و سلم نسبت
 پس این فعل رسول و صحابی است گوئیم که این دعا خواندن بحالت
 نماز پس از اسلام است چنانچه روایت مفصلاً در کتاب الاذکار آمده است
 که چار تکیه گفته قدری درنگ کرد حتی ما گمان بردیم که تکیه سیم میگوید - باز
 سلام داد و گفتیم این چه بود یعنی درنگ کردن پیش از سلام گفت که من
 اضافه نمی کنم بر آنچه پیغمبر صلی الله علیه و سلم را دیده ام این حدیث صحیح نیست (نقی)
 ملخصاً پس ازین روایت با وجود عدم صحت آن معلوم شد که این دعا قبل از اسلام
 بود، نه بعد از نماز جنازه تا مدعا ثابت گردد - اگر گوئیم که دعا خیلی عبادت بزرگی
 است که در آیات و احادیث وارد شده چگونه مکرر گردد - گوئیم - در محل خود
 خوب است و در غیر محل خوب نیست یعنی در مقامیکه شریعت حکم داده است
 نیک است و در مقامیکه شریعت حکم نداده است دعا خواندن نیک
 نیست مثلاً در اثناء قضاء حاجت و در عین مجامعت با اهلیم و در عین استنجا
 و غیره دعا خواندن خوب نیست - همچنین بعد از نماز جنازه دعا خواندن خوب نیست
 و این بسیار نظر دارد و مثلاً در محل خود نیک است اما بعد از وقوع
 اول و نمازهای چهارگانه یا سه گانه اگر کسی در و بخواند سجد سهواً لازم می آید و نماز
 خواندن در محل و اوقات غیر مکرره عملی است خیلی خوب اما در اوقات ثلاثه وقت
 غروب و طلوع و استوا بجا نرسیده و اگر کسی بجای دور رکعت نماز صبح
 چهار رکعت بخواند یا یک رکعت بخواند یا یک رکعتی در مغرب اضافه نماید با وجودیکه

قبل از شروع بقضاء حاجت یا مجامعت دعا بخواند - نه در اثناء آن - ۱۳

نماز است گنهگار مستحق عذاب میگردد.

الحاصل اینکه دعا خواندن در جای خود خوب است و بعد از نماز جنازه مکروه و ممنوع میباشد زیرا که در محل خود نیست و تاخیر دفن مرده لازم میباشد که آن بدست چنانچه می آید انشاء الله و نماز جنازه خود دعا است بعد از آن دعا خواندن زیاده لغو است و عقید لزوم و بدو استن تارکش و تنازع کردن قطعاً ناروا و ترکش ضروری است.

سوال رسم است که بعد از نماز جنازه قبل دفن ملایان جمع میشوند و قرآن را همراه آورده نشسته حلقه می بندند و مقداری صدقات از وارثان میبست رسماً مقرر می نمایند و لا قرآن شریف را نیز داده امام بدست ملا دیگر میدهد و آن بدست دیگر رفته رفته تا که باز بدست امام میرسد باز مرتبه دوم نیست واده دست بدست میگردد و مانند تا با امام برسد الغرض به همین کیفیت تا بهفت مرتبه یا زیاده قرآن مجید را گردش میدهند و از وارث میت یک درخت خرما (نخل) اعلی که قیمتش پنجاه الی صدر و سیه باشد و گاهی دو نخل میگیرند و از طائفه حسین بر آن پنجاه عدد نخل یا بیشتر میگیرند که تقریباً قیمتش به هزار روپیه میرسد و از طائفه بزرگ زادگان صدر و سیه یا زیاده گرفته میشود و در بعض مقام این را امام مسجد ولو اینکه غنی باشد بر میدارد و بدو گیران اصلاً نمیدهد و در بعض مقام امام حصه بیشتری برای خود بر میدارد و البقی را ملایان دیگر با هم تقسیم میکنند. بسا اوقات زرد و خور و دو جنگ و جدال پیش میآید و از جانب میت نسبت باین صدقه بیج وصیتی نشده است زیرا در منطقه سروان از قدیم الایام طریقه وصیت شرعی مروج نیست و در بعض اوقات میت اولاد صغیر دارد یا برادر و خواهر کوچک دارد و پدر و مادر و زوجه دارد

و گاه مقروض میباشد و این ملایان بعوض قرآن گردانیدن قبلاً صدقه میگیرند و عوام را ترغیب میدهند تا صدقه زیاده بدهند و ایشان را میترسانند که اگر صدقه نمی دهد بر شما من از نمی خوانیم و برای شما نکاح نمی خوانیم لذا عوام از ترس هر چه ملا بخواهد میدهند و این همه افعال پیش از دفن میت است این را اسقاط میگویند یا در شرع محذری ثابت است یا خیر چه حکم وارد بالتفصیل بیان فرمائید و اگر میت مسکین باشد برای آن متراکن نمیکردانند در میان غنی و فقیر فرق میکنند یعنی برای مسکین متراکن گرانیدن را روا ندارند و برای غنی واجب میدانند.

الجواب :- اسقاط مروج بطریق مذکور بدعت است هرگز روا نیست و اصلاً از متراکن و حدیث ثبوت ندارد و همچنین از اقوال صحابه و ائمه مجتهدین و مشائخ طریقت بیج سند و اصل ندارد آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر کسی که چیزی نوین در دین احداث کرد که در اصل از دین نیست پس آن مردود است (متفق علیه) یعنی قبول و سنن و ثواب نیست و آنکس دشمن دین است که در دین کامل زیاده ای نموده است و این رسم به چند وجه باطل است یکی این که تاخیر در دفن مرده لازم می آید و این خلاف سنت است زیرا در بخاری و مسلم بر روایت ابوهریره میآید آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود اسرعوا بالجنازة یعنی جنازه بزودی ببرید زیرا میت اگر نیک است بر نیکی خود میرسد و اگر بد است آنرا از گردن خود دور میکنند (انتهی)

و در ابواب دیگر میآید که وقتی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از بیمار پرسی طلح بن براء بازگشت نمودند اطهار فرمودند که گمان نمیکنم بطریق آنکه

آثار موت در او نمایان شده است وقتی وفات یافت مرا اطلاع دهید تا که بر او نماز بخوانم و شتاب کنید در کار مرده زیرا برای میت مسلمان متاب نیست که تا دیر نگذاشته شود در میان اهلش (انتقی)

در هر دو حدیث صیغه امر آمده است و خلاف امر رسول صلی الله علیه وسلم گمراهی و الحاد است و در مشکوٰۃ از عبد الله بن عمر مروی است قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَلَا تَحْسِبُوهُ وَأَنْتُمْ بِهِ إِفَّا قَبْرُهُ - ابن عمر میفرماید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدیم فرمود وقتی یکی از شما وفات نمود او را زود تر دفن ننمایید،

و در هدایه در مختار و مرآتی الفلاح و فتاوی سراجیه و غیر نوشته که مرده را بزود دی بدون از دیدن بقبرستان ببرند، الغرض از اسقاط مروغ دیر ماندن میت می آید که این خلاف سنت پس بدعت و ناجائز میباشد.

و چه دوم این که مال مردم را ملاها بناحق و فریب مفت میخورند و این حرام است خداوند در مذمت علما رسوء و در درویشان بد و رسوءه توبه میفرماید إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ دُهْبَانٍ كَيْسَاءُ كُلُّونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِأَبْطَالٍ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ -

(ترجمه) به تحقیق بسیار از علماء و درویشان البته میخورند اموال مردم را بدروغ و بناحق و باز میبندند از راه خدا

و در تفسیر ابن کثیر است که مقصود از این آیه ترسانیدن مردمان است از صحبت ملایان بد و فقیران گمراه -

سفیان بن عیینیه فرمود که هر که از علماء یا خراب شد در آن مشابَهت نصاری است و بعوض دین دنیا را میخورند و با وجود خوردن مال حرام

مردم را از پیروی حق باز میدارند و حق را به باطل می پوشانند و باز پیروان خود از جهالت اظهار می کنند که ما شمار بطرف نیکی میخوانیم و هدایت میکنیم نیستند چنانکه گمان میکنند بلکه ایشانند بطرف دوزخ داعی در روز قیامت مدد داده نه شوند (انستبی)

مخلصا پس ازین آیه واضح شد که خوردن مال غیر بناحق روا نیست چنانکه اسقاط مروغ مشتعل است بر خوردن مال میت بدون وصیت از جانب آن و ملاها و ارشنان را فریب میدهند و بدروغ و باطل مال آنان را میخورند این عمل بدعت و حرام میباشد،

و چه سوم این که قرآن را مثل سنگ آسیا دست بدست گردانند توهمین آن است و بجز می قرآن گناهی است بزرگ بلکه خط و سلب ایمان است و آنچه ملایان شکم پرست میگویند که گردانیدن قرآن وسیله مغفرت است غلط است زیرا که شارع بیان نه فرموده و بدون از بینان شارع این شناخته نمی شود. امر دینی را از فکر خود گفتن ضلالت و جسارت است برگناه پس اسقاط رسمی بوجهی حرمتی قرآن حرام و ناروا و کمال بی ادبی است -

و چه چهارم این که قرآن را وسیله جمع آوری دنیا قرار داده اند. حال آنکه قرآن وسیله حصول دین و در لیمه نجات اخروی است و خدا ازین منع فرموده در حق دین دنیا فروشان میفرماید وَلَا تَشْكُرُوا بِآيَاتِي كُثْرًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُون -

(ترجمه) و نه خرید عوض آیات من بهای اندک را و خاص از من ترسید یعنی دنیا به نسبت ثواب آیات در آخرت اندک است هیچ است که فانی است

و آخرت بسیار و باقی است و هیچ عاقل اندک و فانی را بر کثرت باقی که مرد
 آخرت می باشد ترجیح نمی دهد مقصود بالذات حصولی منافع آخرت است
 که آن برضامندی خدا و فرمانبرداری او بوسیله عمل بآیات قرآنی بدست
 می آید پس آیات را وسیله حصول دنیا که فانی و غیر مقصودی است نباید
 کرد **آلَئِنْ شَاءَ رَبُّكَ الْآخِرَةُ** یعنی دنیا جای گشت آخرت است باید
 دانست که هر چند این آیه بظاهر درباره بنی اسرائیل است اما در حقیقت
 سرزنش چند فرقه ازین امت است که در عوض آیات الهی قیمت اندک
 میگیرند و آن نعمت را برباد میدهند چنانچه حضرت امیرالمومنین عمر
 فاروق در تفسیر این آیت و مانند آن فرمود اند: تحقیق بنی اسرائیل
 گذشت در قتل و شکنجه نمی شود باین آیه غیر از شما فرقه اول علماء
 بدجوهری باشند که به ثروت مندان و ظالمان اختلاط میکنند و برای
 لذات و مشهورات آنها قساص مظالم آنها را وایات نادیده برمی آورند و جلیبا
 برمی انگیزند - فرقه دوم قاضیان رشوت خور و مفتیان بی باک که برای
 رشوت حکم شرع را تبدیل میکنند - مدعی را مدعی علیه و بالعکس
 قرار میدهند، فرقه سوم، بادشاهان ظالم و امراء بیادگر که داد
 مظلومان نمی دهند، فرقه چهارم وزیران و متصدیان و فائز که
 در تحصیل اموال و کشیدن خراج از رعایا و مزارعان خوف آخرت
 در خاطر نمی آورند - فرقه پنجم، معلمان دنیا طلب و واعظان طمع
 کزانی تفسیر عزیزی ملخصاً علماء و ملاها را خصوصاً و عوام را عموماً لازم
 است که از خدا بترسند و قرآن را وسیله دنیا سازند و علم خود
 را در خدمت دین صرف کنند، چنانچه حضرت سعدی رحمه الله علیه

فرموده اند علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن - بیت

هر که پر بهیزد زهد علم فروخت

خرمنی گردد کرد پاک بسوخت

در سنن ابی داؤد و بر روایت ابوهریره آمده است که سرور کائنات
 صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بیا موزد چنین علمی که با و رضای خدا طلب
 کرده می شود (یعنی علم دین) و نمی آموزد او را مگر برای حصول چیزی
 از دنیا روز قیامت بوی جنت را نخواهد یافت (انتهی)
 سعدی علیه الرحمة چه خوش فرموده است - بیت،

مبادا دل آن فرومایه شاد

که از بهر دنیا دهد دین بباد

از تحقیق بالا واضح و روشن شد که فسر آن گرانیدن جهت جمع آوری
 دنیا ناجا تر است - پس اسقاط رسمی بعلت مذکور هم نادر است
 ترک باید کرد،

وجه پنجم اینکه حق تلفی و ارشاثان میست است که گاهی اولاد
 صغیر را بکبر غائب دارد یا والدین و زوجة دارد یا عصبه صغیر دارد،
 یا برادر یا خواهر کوچک دارد یا مقروض و مدیون است پس این
 تمام ذی حق اند، لذا آنچه ملا بایدون از وصیت قبل از دفن
 حصه رسمی که معین کرده میگیرند و پروای حقوق کسی از مذکورین
 ندارند قطعاً و یقیناً حرام و ظلم عظیم است خصوصاً خوردن
 مال یتیمان و صغیران که خداوند وعید شدید در باره حیث و میل
 نمودن حقوق ایشان بیان فرموده است چنانچه در سوره نسا

بِإِنْفِيسِهِمْ مَا يَدْرَأُ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّكُمْ
يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا-

(ترجمه) به تحقیق کسانی که میخورند اموال یتیمان را با ناحق جز این
نیست که میخورند در شکمهای خود آتش و وزخ و عنقریب داخل
می شوند در آتش افسردخته.

در تفسیر این کثر است بر روایت ابی هریره که سرور کائنات علیه
الصلوة والسلام فرمود که روز قیامت یک قومی از قبرستان بلند
می شود که از دهنشان آنان شعله آتش بلند کرده میشود پیرسیده شد که
چه کسانی هستند فرمود آیا نمی بینید همان کسانی هستند که خدا در
آیه اِنَّ الْيَتَامَىٰ مِنَ الْاَمْوَالِ الَّتِي بَلَغَ اِلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ می خورد و روز
قیامت در آن حال که بیرون میشود شعله آتش از دهن او و از بیخ هر موی او
بینی و چشم او و هر که او را بخوردن مال یتیم دیده است او را میشناسد
و انتهای ۱-

پس بر مملایان لازم است که از خدا بترسند و از خوردن مال یتیم
توبه کرده در میان حلال و حرام قائل به تمیز باشند و این چنین
ظلم و زور بر امت روا ندارند و بمثل کوران از حق چشم پوشی
نکنند که رب العزت میفرماید مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمَىٰ فَهُوَ
فِي الْآخِرَةِ اَعْمَىٰ (ترجمه) هر که است درین دنیا از حق کور پس
آن در قیامت از راه جنت کور باشد بانی لذت دنیا فانی عیش
جاودانی را بر باد کرده دین را به دنیا نباید داد. سعدی می فرموده
دین به دنیا فروشان خراند باید پیروی شریعت نمایند و حکم شرع را

دیده و دانسته عملاً نگذارند، در تمام کتب شرعی علم میراث نوشته
است که به ترکه میت چهار حقوق بالتربیب متعلق میشود.

اول تکفین و تجهیز ضروری میانه بدون اسراف که از مال میت خرج
کرده میشود، پس ازان حق دوم دار دیون و دوام میت یعنی

اگر از دین آن چیزی باقی ماند حقوق عباد از گردن او برداشت شود
مهریه زن دوام مردم و بعد از ادای کی حقوق بندگان اگر حقوق الله
بر ذمه او مانده است مثل نماز و روزه و حج و غیره که از او
غوت شده است و میت با دار آن وصیت کرده است پس از سوم
حق ترکه این حقوق خدائی را داد کنند و اگر ثلث ترکه بآن کفایت
نکرد بر ذمه وارثان لازم نیست که از دو سهم باقی که حق در ثانی است
ادانمایند اما اگر به رضامندی بدون حق تلفی از مال خود ورنه ادا
نمودند جائز است. حق سوم جاری و نافذ نمودن وصیت و ثلث
ترکه حق چهارم تقسیم و توزیع اموال میت در میان ورثه از ذوی الفروض
و عصبه ملاها باید، این همه حقوق را بالتربیب رعایت کنند و پس پشت
نماندند ورنه روز قیامت مسئول و مأخوذ خواهند شد و بعضی ملا از اسقاط را از
ورثه میت بزد میگیرند حتی که اگر خودش چیز نداشته باید قرض گرفته اسقاط بد
این بدعت و نارواست.

الکلی: از خوردن اسقاط دل مردم سیاه و خراب میشود و
حرص دنیا زیاده میگیرد و اسقاط خور همیشه در انتظار مردن مردم
است و از مردن کی در دل خیلی خوشحال و شادمان میگردد و از موت
خود بی خبر و از عبرت گرفتن غافل میباشد ازین اعتبار هم مکروه و قبیح است

لذا ترک آن ضروری است و کیفیت اسقاط رسمی در شهرها
مختلف است و در بعض بلاد افغانستان تفنگ میگردانند و در
بعض پول و در کراچی و سوادان و بعض اطراف هند قرآن میگردانند
و در بعض دانه گندم میگردانند و در بعض شهر پول و طعام بفقیران
میدهند اما اول بایشان میگویند که هر نماز و روزه و گناهی که بزرگ
میت است تو آن را بر ذمه خود کن و می پرسند که قبول داری فقیر
دنیا میگوید که قبول کردم این از همه بدتر و بوجه عقیده بدخوت
زوال ایمان را دارد و بعض قرآن شریف را بعوض نماز و روزه میت
بملا و فقیر میدهند و آنان قبول میکنند این همه و هر چه ازین قبیل
باشد حرام و نادر است اصل و اساس ندارد و در دلیل انجرات و
براهین قاطعه مواعظ اسقاط را ناروا نوشته طریقه صحیح این است که
اگر کسی فوت شد و چند نماز که در حیات بر قضا آن ولو با اشاره قادر
بنمود بزرگوار و مانند لازم است که بقدریه دادن آن نمازها وصیت کند
در صورت وصیت و داشتن ترک و وصی یا ولی میت از ثلث آن بعض
هر نماز و همچنین و بر بقدر صدقه الفطر میدهد و اگر ثلث کفایت نکرد
بر ولی یا وصی الفنا از وصیت هم لازم نیست زیرا وصیت نمودن بثلث
از ثلث روا نیست و اگر تبرعا از طرف خود کردند پاک ندارد و اگر میت مال
و ترک نکند است ثلثش با داء دین کافی نیست و ورثه تبرع نمی کنند پس
وارث بقدر صدقه الفطر از کسی قرض گرفت به فقیری صدقه کند باز همان
فقیر برضای خود بلا اکراه و اجبار آن را بوارث همه نماید باز وارث او را
به همان فقیر یا فقیر دیگر صدقه دهد همچنین چند بار مکرر بکنند تا که فدیة نماز و روزه

و قسم و قربانی و غیره تمام شود، گمانی در مختار دعا المگیری و شامی علماء
گفته اند امید است که چون فدیة فرائض و واجبات ادا شود خدا او را
قبول فرماید. باید دانست که این تبرع که در آخربیان شد بر ولی میت
واجب نیست بلکه همان طور که همیشه معلوم میشود فقط تبرع و احسان
است و اگر کسی این را واجب یا سنت بداند ناجائز و بدعت قرار میگیرد
حاصل جواب اینکه اسقاط مردجه زمان حاضر که عبارت است
از حلقه بستن ملاها و طواف دادن ترکان برای گرفتن نخل و زمین و پول
و دان و غیره بدون وصیت قبل از دفن بالکل حرام و بدعت است و ترکش
ضروری است بر همه واجب است که از آن منع کنند.

مسئله دادن فدیة نماز و روزه و غیره غنی روانیست به محتاج
روا است، کذافی کتب الفقه.

سوال: بهر نماز هفت گز پارچه یا دوازده یا زیاده میکنند
که بعد از نماز امام او را برای خود بر میدارد و ملایان میگویند که چون
مردم از قبر بیرون میشوند و برهنه است این را می پوشند این را پیش نماز
میگویند و این را لازمی میدانند آیا جائز است یا خیر.

الجواب: این پیش نماز ناجائز و بدعت است و این گفتن ملایان
و روغ محض و لغو است، هیچ اصل و سند ندارد از رسول خدا صلی الله علیه
و سلم و از صحابه و در رد الاخوان نوشته لکن الاولی هو الاتباع بطریقه
النبل و اصحابه فان الخیر کله فی الاتباع لاسیما اذا وجد الاتزام
فیما لا یلزم و ظن مالی من الشرع و مالی من سنة من السنة (انتهی)
یعنی بهتر از تمام راه های پیروی کردن راه پیغمبر صلی الله علیه و سلم و یاران او است

خصوصاً وقتی که یافته باشد ضروری داشتن آنچه ضروری نیست و عقیده داشتن آنچه از شرع ثابت نیست که از شرع است و عقیده داشتن آنچه سنت نیست که این سنت است یعنی دائمی پیروی پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب ضروری است وقتی که مردم غیر ضروری را ضروری دانند و چیزی که ثبوت شرعی ندارد و از شرع است را در دهند و آنچه از سنت نیست و از سنت پندارند پس در این وقت پیروی پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب اشد ضروری است، راه ثواب و نجات فقط همین است تمام خیر و برکات در اتباع آنحضرت صلی الله علیه و سلم است در خلافتش راه نخواستی یافت چنانچه شیخ سعدی علیه الرحمة میفرماید

خلاف پیغمبر کسی ره گزید	که هرگز بمنزل نخواست رسید
-------------------------	---------------------------

الغرض پیش نماز بدعت و نارواست. سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرموده است هر بدعت گمراهی است ظاهر است که در گمراهی ثواب و نجاتی نیست پس ترکش واجب است و همچنین بدعت است آنچه همراه جنازه میرنداز گوسفند و غیره و آنرا توشه قبر گویند کذا فی طحاوی. **مسئله:** در قبرستان خوردن و بول و غایط نمودن و خنده و لغویات گفتن روا نیست.

مسئله: در پس جنازه خاموش باشند و بلند کردن آواز بزرگ خواندن و ترانجهر و انیس، بیت گوئی و قرأت با آواز بلند بطریق اعلی بدعت و نارواست.

سوال: بعد از دفن مردم نزد اهل میت برای دعا خواندن جمع میشوند و

چند طبق و ظرف از خرما و غیره پر کرده از طرف اهل میت پیش ایشان گذاشته میشود تا بخورند اگر کسی ندانسته باشد از خوف طعنه قرض گرفته میادرد، چه حکم دارد، بسیار فرمایند،

الجواب: جمع شدن نزد اهل مرده برای خوردن طعام از جانب او و قرض گرفتن بوقت نیستی این همه رسم کفر است روا نیست، چنانچه در سنن ابن ماجه بر روایت جریر بن عبد الله مرفوع است:-

قَالَ كُنَّا نَرَى الْجَمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنَعَ الطَّعَامَ مِنَ التَّيَاحَةِ يَعْنِي حَضَرَتْ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بَجَلِي مِثْلُكُمْ مَاتَ صَاحِبُ اجْتِمَاعٍ نَزَدَ أَهْلَ مَيْتٍ وَدُرُسَتْ طَعَامُ رَأْيَانِيَا حَتَّى قَرَّرَ مِثْلُ دِيمٍ وَحَضَرَتْ بَعْضُ بَعْضٍ صَاحِبُ الْمَيْتِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمَوْهُ اسْتَثْنَا حَتَّى مِنْ أَصْحَابِ الْجَاهِلِيَّةِ، رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهٍ - یعنی نوحه کردن از رسم کفر است -

ف: یعنی چنانچه نوحه کردن در شریعت نارواست همچنین جمع شدن نزد اهل میت و خوردن طعام از او هم نارواست. علامه ابوالحسن سندی در حاشیه این مابجه فرموده است:-

قوله:- تروی، این بمنزله روایت اجماع است از صحابه یا فعل تقریری پیغمبر صلی الله علیه و سلم که در مردم در حضورش کرده اند ایشان صلی الله علیه و سلم خاموش بوده اند، درین صورت حکم حدیث مرفوع دارد و در هر دو صورت حجت است که بر عمل کنند و ساختن طعام بخلاف حکم وارده شرع میباشد زیرا حکم وارده این است که مردمان دیگر غیر از اهل میت طعام از منزل خود بخته با اهل میت بدینند پس اجتماع در خانه اهل میت و مجبور کردن او بر خاستن طعام تغییر و تبدیل حکم وارده شرع می باشد و عده زیادی از فقها فرموده اند که این ضیافت

و مهمانی از اهل میت قلب معقول است زیرا که حق ضیافت بوقت خوشی است نه بوقت اندوه و غم (انتهی)

در ورا مختار نوشته که مکروه است ساختن طعام از جانب اهل میت زیرا که این بوقت سرور شروع است نه بوقت غم و این بدعتی است خیلی بد (انتهی)

اگر این طعام از مال یتیم یا از حق وارث غائب یا از حق وارث حاضر است امام بدون اذن پس حرام است و وقت مطالبه از طرف مالک ضمان باید داد، چقدر خرج شده خرج کنندگان شرعاً همانقدر بما لکین مسترد کنند. نزد اهل میت رفتن و برای تسلی آن دعای خیر خواندن رواست و طعام بخشن و با اهل میت دادن رواست و نشستن برای ماتم و عزاداری تا سه روز رواست بیشتر مکروه مگر برای غائب کسی که برای تعزیه یک مرتبه رفته است مکروه است که بار دوم برود و نیز مکروه است نزد قبور و در خانه چنانچه در در مختار نوشته است پراه نیست به تسلی دادن اهل مرده و ترغیب نمودن ایشان به صبر و درست کردن طعام برای ایشان و نشستن به نیت تعزیه در مکانی غیر از مسجد تا سه روز اولش بهتر است و بعد از سه روز مکروه است مگر برای غائب و مکروه است تعزیه بار دوم و نزد قبر و نزد در یعنی بیرون در برای تعزیه نشستن مکروه است و بوقت تعزیه بگوید خدا تو اجر عظیم عنت فرماید و صبر جمیل عطا کند و میت را معاف فرماید (انتهی)

و قرض گرفتن بوقت نیستی بوجه طعنه زدن روا نیست بدعت است ثواب ندارد.

مسئله: مستحب است برای همایگان اهل میت و خویشان دور

که طعام ساخته بقدر رسیدن اهل میت برای شان بفرستند تا یکشنبه روز زیرا آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوقت شهادت حضرت جعفر طیار فرموده اند که برای اهل جعفر طعام درست کنید زیرا به نزدشان آمده آنچه آنان را باز داشته است یعنی اندوه و غم کذا فی الشامی.

الحاصل: اینکه نزد میت جمع شدن و طعام از او خوردن و قرض گرفتن او بوقت نیستی برای اینگونه مخارج همه بدعت و مکروه است و باید دانست که بوقت مصیبت تا سه روز نشستن رخصت است، اما ترک آن بهتر است کذا فی عالمگیری.

در ورا مختار نوشته که بسیاری از ائمه متاخرین احناف از وحام و انبوه شدن رانزد اهل میت مکروه دانسته اند و مکروه است در خانه خود نشستن باین غرض که مردم آمد تعزیه نمایند. بلکه بعد از فراغت هر کسی بکار خود برود همچنین صاحب میت بکار خود (انتهی)

یعنی بعد دفن نزد اهل میت برای طعام خوردن و دعا گفتن و حق کشیدن و غیره جمع نه شوند که مکروه است و در صورتیکه برای تعزیه روز اجتماع خاص نکنند، چنانکه معروف است و اگر اتفاقاً چند مردم بدون قصد جمع شدند حرجی ندارد البته اجتماع نمودن و رفتن مکروه است و ضروری دانستن این تعزیه بدعت و ناروا است نفس جواز ثابت است لازم نیست.

سوال: مقرر است که بوقت شام روز اول شنبه من و هشت قیاس خیرا و غیره در چند طرف کرده بسوی مسجد میفرستند مردم میگویند که از این من و هشت قیاس فقط هشت قیاس به میت میرسد و بعضی مردم بیشتر و کمتر میدهند مثلاً دوشم و نیم متواتر تا چهل روز بعد از ان بند میکنند و همیشه بوقت چهار ماه چهل

و شش ماه و سال یک گوسفند یا پنجاه من آرد یا کم و بیش مقرر است که این را درست کرده طلا را برای ختم قرآن می طلبند و همه را ضروری می دانند و بعضی مردم این امور را بادل ناخواسته بوجه خوف طعن خلق میکنند که اگر نه کند باو طعنه و تشنیع میکنند و اگر اهل میت نداشته باشد چیزی از ترکه فروخته یا قرض گرفته میکنند حال آنکه در بعضی صورت میت اطفال ضعیف و داشت غائب دارد اما این همه رسومات را باید انجام دهد آید در شرع محدودی جائز می باشد یا خیر بیان فرمائید.

الجواب: این تمام رسوم مکرده و بدعت می باشد و در صورتی که حق صغیر یا وارث غائب بزیان برسد حرام از بیانات آئیده جواب بر ارم واضح میگردد و انشاء الله تعالی. در فتاویٰ بزرگتریه نوشته و یک کوزه اخذ الضیافه ثلاثه ایام و اکلها الخ مکرده است درست کردن مهمانی و خوردن آن از اهل میت تا سه روز و مکرده است ساختن طهار و در اول و سوم و بعد هفت و عیدین و بردن خوراک بطرف قبرستان در بعضی موسم خاص و مکرده است انتظار دعوت برای تلاوت قرآن و جمع کردن صلحاء و ملایان برای ختم یا خواندن سوره انعام و اخلاص. الغرض ساختن خوراک برای خواندن قرآن و خوردن آن مکرده است (انتهی) در خلاصه الفتاویٰ نوشته و لا یباح اخذ الضیافه عند ثلاثة ایام لان الضیافه یتخذ عند السور (انتهی)

یعنی از جانب اهل میت درست کردن طعام در سه روز یعنی اول و دوم و سوم از مرگ روان نیست زیرا درست نمودن طعام بوقت خوشی می شود. در قاضیخان نوشته یکروز اخذ الضیافه فی ایام المصیبه

لأنها ایام تأسف الخ یعنی انتظام مهمانی در روزهای مرگ زدگی مکرده است چرا که این روزها روزهای اندوه میباشد آنچه بوقت خوشی و سرور میشود در ایام غم مناسب نیست و اگر طعام برای محتاج و فقرا درست نمودند در حالیکه همه ورثه بالغ و حاضر باشند خوب و اما در صورتی که یکی از ورثه نابالغ باشد از ترکه درست نکنند که روان نیست،

در فتاویٰ عالمگیری نوشته لا یباح اخذ الضیافه عند ثلاثة ایام (انتهی) یعنی مباح نیست ساختن طعام مهمانی تا سه روز و در جامع الرموز انجمنین نوشته از روایات فوق واضح شد که شام اول تا سه روز با تخصیص این ایام نسبت با یام دیگر مکرده است اگر کسی وصیت کرد که بعد موت من تا سه روز شام اول داده شود باطل است چنانچه در فتاویٰ عالمگیری نوشته رجّل أوصی بان یتخذ الطعام بعد موته ثلاثة ایام قالوا الوصیه باطل (انتهی) یعنی شخصی وصیت نمود باینکه طعام درست شود بعد مرگ آن تا سه روز، علماء فرموده اند این وصیت باطل است اعتبار ندارد زیرا شام اول نارواست و وصیت برای امر ناروا جایز نیست،

در فتاویٰ قاضیخان و بزرگتریه هم نوشته که وصیت نمودن لب ساختن طعام شام اول باطل است و در فتاویٰ رشیدیّه حصّه سوم مذکور تقریر علامه حیدر علی منقول است که طعام مهمانی که از پس موتی بزند اول این خود ناروا و مکره تحریمی است بچند وجه. یکی آنکه در بحر الرائق و دیگر کتب تصریح کرده اند که ضیافت و مهمانی در سرور و شادمانی مشروع است نه در شرب و مصائب و غم و فرستادن طعام روز اول بجای کسی که موت در آن واقع شده

مسنون است نه آنکه از آنکس صریحاً طعام طلب کنند یا که اگر او نیز دبر او
 طعنه روا دارند که این هم یک نوع مطالبه است پس بخوف این طلب او
 طعام درست میکنند و سوم آنکه در حدیث جریر بن عبد الله بن جلی آمده است
 که کنافة الاجتماع الى اهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة یعنی باهم
 اصحاب جمع شدن مردم را نزد اهل میت (علاوه از تجهیز و تکفین) و درست
 نمودن آنان طعام را از نياحت می شماریم و نوحه خود حرام است پس این
 اجتماع مردم و ساختن طعام هم نادر و حرام خواهد بود. سوم آنکه در کتب شرع
 مصرح است که درست نمودن طعام از اهل میت از رسوم و عادات
 جاهلیته عرب بود و قتیکه اسلام رسید این رسم جاهلیته را موقوف کرد لذا در
 صحابه و تابعین این رسم منقول نیست پس آنچه در عوام رسم سیوم و
 دهم و بیستم و چهل و ششماهی و سال روح یافته همه نادر و است اجتناب
 از آن ضروری است.

ما دور ساله صغیر و دویژ و کبیر و دوازده جز و در بحث عدم جوانان این
 طعام نوشته ایم بعد از چند سطر میگوید این رسم جاهلیته عرب و رسم
 تمام هندوستان است و در این تشبیه بگفار است در سابق حدیث
 نوشته شد من تشبّه بقوم فهو منهم یعنی هر کس مشابیهت قومی را
 اختیار کند پس اوزان قوم است.

حضرت شاه ولی الله دهلوی در تفهیمات الهیه فرموده دیگر
 از عادات شیعه ما مردم اسراف است در ماتم با و سیوم و چهل و ششماهی
 و فاخته سالینه (انتهی) یعنی این رسم فضول خرجی از عادات بد میباشد که

در شریعت حرام است زیرا تقیص مال بدون فائده و بی موقع بیج
 ثواب ندارد. در فتاوی مولوی عبدالحی نوشته.

سوال: طعام چهلم یا ششماهی یا سال که در برادری تقسیم
 می شود چه حکم دارد؟

جواب: شیخ عبدالحق محدث دهلوی در جامع البرکات می نویسد
 و آنکه بعد سال یا ششماهی یا چهل روز درین دیار پزند و در میان
 برادران بخشش کنند و آنرا (بجهاجی) گویند چیزی داخل اعتبار
 نیست بهتر آن است که نخورند.

سوال: روز سیوم یا پنجم مردم بطلب یا بلا طلب جمع میشوند
 و چند ختم تر آن مجید میخوانند بعضی آهسته و بعضی به آواز بلند و در پیاله
 خوشبوی گل میبریزند و دیگر خصوصیات و رسوم بعمل میآورند
 چه حکم دارد؟

جواب: مقرر کردن روز سیوم و غیره با تخصیص و اوزان ضروری
 انگاشتن در شریعت محمدری ثابت نیست. صاحب انصاف احتساب
 آن را مکروه نوشته راه تخصیص را بگذارند و هر روز که خواهند ثواب
 بروج میت برسانند (انتهی) و در شرح نقایه نوشته دیگر اتخاذ
 الضیافه من اهل الميت لانه شرع فی السرور لا فی ضده و می بد عده
 مستقبحة (انتهی) یعنی مکروه است ساختن طعام از اهل میت
 زیرا آن در موقع خوشی است نه در ضده آن (یعنی وقت غم) و آن بدعتی
 است خیلی بد. و در در المختار بعد مذمت شام اول و رسوم می نویسد:

وَهَذِهِ الْأَفْعَالُ كُلُّهَا لِلْمَعْنَى وَالرِّيَاءِ فَيَحْتَزُّ عَنْهَا لَأَنْهُمْ لَا يَرِيدُونَ
بِهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى (انتهی) یعنی و این رسم شام اَوَّل تاسر روز شام
هفتم و ختم خوانی و غیره کل افعال برای شهرت و اراده ادا می شود پس
ضروری است که برپا می کرده شود ازین همه رسوم زیرا رضامندی خدا در انجام
این رسوم مقصود نیست بلکه محض نام آوری و اتباع رسوم مقصودشان است
پس خیر و برکت و ثواب از کجا یا بندگان مال مفت ضائع شد و به میت
فائده هم عاید نگشت بلکه فاعل گناهکار شده موجب سخط خداوند قرار گرفت
این کار عقلندان نیست لازم است که مردم دانا و فہمیده جمیع خیرات
و صدقات خود را طبق دستور شرع انور بدون تعین روز و تاریخ بدر تابه
میت ثواب رسیده خدا هم راضی باشد و از بدعت و کراهت برطرف
گردد و شرع مقدس اسلام برای بند کردن رسومات و عادات تشیعہ
آمده اما انسان بوجه خیال تنگ و ناموس دنیائی و در دام نفس اماره
افتاده تمیز نیک و بد نمی کند حضرت مجدد الف ثانی در جلد دوم مکتوبات
فرموده هر چند می داند حصول این محسنی امروز از شما متعذر است که بجوم
موانع است و التزام رسوم و عادات است که منظوری تنگ و ناموس
است که فضیلت بشریت غرضی دارند چه شریعت از برای رفع رسوم
و عادات و ارشاده است و از برای دفع تنگ و ناموس که ناشی از
نفس اماره است آمده (انتهی) و عبادات و خیرات رسمی مفید نیست
چنانچه در زمان خلیفہ دوم حضرت عمر فاروق اعظم در مکان
آتش افتاد برای خاموش کردن آن هر چند بآب پاشی گوشتش
گردد فائده نداد بالاخره نزد امیر المومنین آمدند ایشان

فرمودند چنانچه مولانا روم میفرماید - مشغولی

گفت آن آتش ز آیات خداست آب بگذارید و نان قسمت کنید خلق گفتند که در بکشوده ایم گفت نان در رسم و عادت داده اید بهر فخر و بهر عز و بهر ناز	شعله از آتش بخل شماست بخل بگذارید اگر آل ما اید ما سخنی اهل فتوت بوده ایم دست از بهر خدا نکشده اید نی برای ترس و تقوی و نیاز
---	--

اکثر این رسومات تشیعہ و عادات قبیحہ را ملایان شکم پر و برپا نموده
اند خداوند متعال موجودین ایشان را براه نیک هدایت نموده توفیق عمل
عطا نماید و را هم اغلب دل ایشان از خوردن طعام میت یعنی مرده
شام سیاه رنگ گرفتن زیرا که فرموده بزرگان که گفته اند از تجربه
راست در آمده طعام النبیۃ یمیت القلب یعنی مرده شام دل را مرده میکند
بعض این را حدیث قسار داده اند اما در اصل حدیث نیست چنانچه
شیخ کل علما رهند حضرت شاه عبدالعزیز محدث دہلوی فرموده است
که این قول طعام المیت یمیت القلب حدیث نیست کلام بعض از تجربه
کاران است - گفته اند مرا و از طعام میت طعامی است که مکر چیل روز
می خورانشند و وجبات قلب آن است که بیشتر از هنگام شتر موت
میت و هم بعد از آن خیال سمرانجام این طعام و تقسیم آن فی ما بین
الاقرار با همسایگان و امنگیر خاطر میشود و کسانیکه این طعام بآنها
میرسد از وقت موت متوقع دیرین طعام چشم دوخته میباشند مقصود
شرع آن است که از موت میت عبرت گیرند و پند پذیرند و در فکر آخرت

مشغول شوند و از غفلت هوشیار گردند و این مقصد در صورت
مذکوره بالکلیه مفقود است و آنچه در احادیث آمده است در صحاح
سته موجود است همین قدر است که نهی رسول الله صلی الله
علیه وسلم عن طعام البیت الخ (انتهی) یعنی حضرت رسول الله صلی
الله علیه وسلم از طعام میت منع فرموده است و اضع باده کسی
من و هشت قیاس محض دروغ است که بطلانش از قول خود
ایشان نمایان است که گویند هشت قیاس بمیت میرسد پس
باقی مفت فالح شد پس برای چه میبرند خدا لعنت کند کسی را که چنین
رسومات بدور دین محتمدی داخل میکند و شریعت هیچ مقدار
برای تصدق بالیصال ثواب ارواح مردگان و تخصیص روز و تاریخ مقرر
و متعین نیست بعد از سته روز هر وقت که خواهند در خانه اهل میت هر
مقدار خوراک که بتوانند بزنند و بوجه الله صدقه نمایند این روایات
ثواب است بشرطیکه حق یتیم و وارث غائب در آن نباشد که حرام
میکرد میت همیشه محتاج دعا و صدقات است هر چند زیاده کرده
شود بهتر روح میت خوش میشود اما هیچ روز و تاریخ و مقدار از طرف
خود مقرر نکند کار او بدعت میگرد و بلکه خاص برضای خدا بدون لحاظ
رسم و خوف طعن زنان صدقه نمایند و فقها صدقه پوشیده از خیلی
بهتر گفتند زیرا که از ریای خالی می باشد و اگر بوجه خوف طعن زنان
و پابندی رسم و ریاء صدقه و خیرات دهد زده ثواب نیاید بلکه عاصی و
بدعتی میگردد.

تنبیه: رسوم و بدعات باعتبار نفس خود بد و ناجائز میباشد
پس ضروری دانستن آنها بدتر خواهد شد مراد از ضروری لازم و تدار
دادن و مداومت نمودن است اگر کسی امر مستحبی را لازم قرار داده مداومت
نماید ناجائز و مکروه میگردد پس لزوم رسم بطریق اولی ناروا میشود
چنانچه طبیبی شارح مشکوٰۃ در شرح حدیث انصراف بیان فرموده
که ازین حدیث معلوم میشود که هر که مستحبی همیشه نموده و را لازم قرار دهد
و بر رخصت عمل نکند پس شیطان از او موقع گمراه کردن می یابد
پس چه می شود حال کسیکه بر فعل بد و بدعت مداومت کند (انتهی)
یعنی در مداومت بر امر بد و بدعت شیطان موقع بیشتر برای گمراه
کردن بدست می آورد پس ثابت شد که لزوم رسومات ناروا است
در رذائل و المنکر است اذ المرعیین علیه شیئا تیسرا علیه کراه
ان یعین یعنی وقت شارع چیزی را از نظر آسانی بر او مقرر نکرده
است اگر خودش او را مقرر سازد مکروه است لذا پیروی شریعت و
ترک رسومات لازم است.

الحاصل اینکه شام اول تا سته روز مقرر نمودن سی من و هشت
قیاس و چهل و چهار ماه و شش ماه و سال و لازم قرار دادن آنها
ناروا و بدعت است حق تلفی صغیر و غائب بالکل حرام است
البته صدقه دادن بدون تخصیص و التزام مقدار و تاریخ بنیت الیصال
ثواب رواست.

سوال :- درباره درود تاج خیلی ثواب و درجه نوشته اند و در آن
نسبت بر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این الفاظ میگویند کافع البلاء

وَالْوَبَاءُ وَالْفَقْهُ وَالْمَرْضُ وَالْأَكْمَرُ ثَبُوتِي شَرَعِي دَارِ دِيَا خَيْرِ -
وردش رواست یا نه بگمش چیست تحریر نمایند -

الجواب :- ثبوت شرعی ندارد، چنانچه قطب زمان علامه
دوران مولانا رشید احمد گنگوہی در فتاوی رشیدیہ نوشته آنچه فضائل
درود تاج که جہلابیان گفتند غلط است و دانستن اندازه ثواب برای
غیر شارع محال و تالیف این درود بعد مرور صد سال واقع شد پس
چگونه ورود این صیغہ موجب ثواب قرار داده شود و آنچه در احادیث
صحاح صیغہای درود وارد شده آنرا ترک کردن و این را موعود
به ثواب جزیل پنداشتن و ورود ساختن بدعت و ضلالت است
و چونکه در آن کلمات شرکیہ مذکور است و اندیشہ خرابی عقیدہ عموم
است لهذا ورود آن ممنوع است - پس تعلیم درود تاج به ما نامسم قاتل
بعوام سپردن است که صد ہا مردم بفساد عقیدہ شرکیہ مبتلا شوند و موجب
ہلاکت ایشان گردد، (انتہی)

فقیر گوید خدا بیغمب خود را مفرمود و لَمْ يَكُنْ لَكَ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ
لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ یعنی ای محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) بگو من مالک
نیستم برای خود من نفع و ضرری مگر آنچه خدا بخواد یعنی وقتی خودش
برای نفع خود اختیار نفع و ضرر ندارد چه گونه بدون اذن خدا به دیگران
نفع و ضرری می رساند دفع و دور کنند بلاء و وباء و قحط و بیماری و درد
بغیر از خدا کسی نیست چنانچه بیان این مفصلاً اول گذشت پس
خواندن درود تاج روا نیست و ثواب ندارد -

سوال :- چند اشخاص صاحبزاده و انما سرود و وطنبور و ساز میزنند

و تنباک میکشند و میگویند ما فقیریم از برای ما این امور روا می باشد و بما
معرفت خدا حاصل میگرد و دو شهر به شهر و خانه بخانه طواف نموده سوال
میکند و مردم تعویذ میدهند اگر برای کسی ضرر ندمتولد شود یا از مرض
شفایابد آنرا بطرف همان صاحبزاده نسبت میدهند و میگویند که این
دست داد پیر است نام او را پیر بخش و غوث بخش یا پیر داد میگذازند
و آن پیر هم میگوید که این دست داد من است یا دست داد جد من
و ده یک و زکوٰۃ برای خود مقرر میکنند و بعضی از شخص مذکور قبض رسید
و ده یک و زکوٰۃ سالیانہ میگیرند و شخص مذکور هم ده یک و زکوٰۃ خود را
برای او میگذارند که اگر تا سالها نیاید بدیگران نمی دهد آیا اینها روا باشند
یا خیر چه حکم دارند مکمل بیان فرمائید -

الجواب :- درین سوال چند امر ذکر شده جواب هر یکی بالترتیب
داده خواهد شد انشاء اللہ ربّی، یکی سرود و وطنبور زدن و حصول معرفت
با آن - دوم تنباک کشیدن - سوم سوال کردن - چهارم دست داد
فہمیدن، پنجم ده یک و زکوٰۃ -

استعمال سرود و ساز و وطنبور و تمام آلات غنا و مرا میز حرام
می باشد، برای اثبات حرمت آنها روایات بسیاری موجود است که
چند از آن بقدر ضرورت می نگاریم،

و در صحیح بخاری نوشته کہ رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود، لتکون
من امتی قوم یستحلون الخمر و المعازف (انتہی)

البتہ میشود از امت قومی کہ حلال شراب میدانند لباس ابریشم را
(یعنی برای مردان) و شراب نوشی و ساز و سرود را -

ف یعنی الآن حرام اند اما در آینده قومی پیدا می شود که آنها حلال می پندارند، و در سنن ترمذی است :-

تَكُونُ فِي أُمَّتِي خُسْفٌ وَمَنْعٌ إِذَا ظَهَرَ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَاذُ

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود که در امت من فروختن بر زمین و تبدیلی صورت میشود و وقتیکه ظاهر شوند زنان سرودخوان ساری

ف یعنی بوجبه حرام بودن آنها خسف و مسخ پیش می آید زیرا که عذاب بر بدی می آید زبرنگی، و در مسند امام احمد است - إِنَّ اللَّهَ حَكِيمٌ خَبِيرٌ وَ الْمُنِيرُ وَ الْكُؤُوبَةُ -

به تحقیق که خدا حرام کرده است شراب و قمار بازی و طبلک را

و در روایت مسند امام احمد است إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ آمَرَنِي أَنْ أُحَقِّقَ الْمَزَامِيرَ - بی شک که خدا مرا مبعوث کرده است رحمت برای

عالمیان و حکم داد بمن که باطل کنم آلات فی زون را مثل (نل و سرنه) و سرود و ساز و طنبوره و دف - در مستند ابن ابی الدینا است که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم فرمود که در آخر زمان یک قومی ازین امت بصورت بوزینه (شاویک) و خوک مسخ کرده شود، مردم پرسیدند که یا رسول الله

مگر این قوم گواهی نمی دهند بچند خدا معبود و دیگری نیست و محمد رسول خدا است، حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود، بلی - یعنی التراب به توحید و

رسالت دارند، نماز میخوانند و روزه میگیرند و حج ادا می کنند - گفتند پس چیست حال ایشان، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود می شنود ساز و

سرود را بوجه استماع ساز و سرود و طنبوره بصورت خوک و بوزینه مسخ میگردند و در سنن ابی داود است که عبد الله بن عمر از نبی را شنید پس هر دو

انگشت را در سوراخ گوشهای خود گذاشت تا نشنود و از راه کیطرف رفت ای نافع آیا میشنوی چیزی از آواز؟ نافع میگوید که من گفتم نه، پس دور

کرد انگشتهای خود را از گوشها، و فرمود که من همراه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودم او شنید آوازی و کرد مثل همین - (انتهی) یعنی انگشتها در گوش کرد، این

احادیث ثابت و روشن شد که سرود و ساز و جمیع اسباب لهو حرام و نازوا میباشد، و در مبسوط است استماع الملاهی و التغنی کلبا حرام، یعنی شنیدن

تمام آلات لهو مثل طنبوره و چنگ و رباب و غیره و سرود زدن جملی حرام میباشد و در محیط است، التغنی و التصنیق بها و استماعها کلبا حرام

یعنی سرود زدن و دست بر هم زدن (یعنی چاپ) و شنیدن آنها کلبا حرام میباشد وَ مَا أَشْبَهُ ذَٰلِكَ حَرَامٌ، یعنی سرود زدن و دست بر هم زدن و

طنبوره و ساز و دهل زدن و هر چه از قسم ساز و سرود باشد حرام است - و در تاتار خانیه است ان کان غنا فهو حرام لان التغنی و استماع

الغنا حرام - اگر شنیدن سرود است پس آن حرام است زیرا که سرود زدن و شنیدن سرود حرام است کذا فی فتاوی لکهنوی و در فتاوی

رشیدیة نقل از کتاب السیرة نوشته و قد نقل القرطبی ان هذا الغناء و ضرب القضیب و الرقص حرام بالاجماع عند مالک و ابی حنیفة

و الشافعی و احمد یعنی علا قرطبی نقل کرده که این سرود زدن و نواچ حرام میباشد باتفاق تمام ائمه نزد مالک و ابو حنیفه و شافعی و احمد

یعنی نزد ائمه اربعه سرود و ساز و نوا و غیره حرام است کسی آنها را جائز نداشته و در فتاوی شیخ الاسلام جلال الدین گیلانی داریم که حلال

داننده این بازی رقص کافر است (انتهی)

مختصراً، در مجموعه الفتاوی و غیره است که شنیدن آلات بازی مثل سرود و ساز و غیره گناه است و نشستن بر آن فسق و لذت گرفتن از آن کفر است. و در مکتوبات الفتاوی جلد اول نوشته که اگر شخص در باباحت سماع حدیث منسوخ یا روایت شاذ بسیار و اعتبار نه باید کرد که فقیهی در بیعت وقتی در زمانی فتوی یا باباحت سرود نداده است. - (انتہی)

پس از این روایات واضح و صاف ثابت شده که جمیع آلات بازی مثل سرود و طنبوره و ساز و چنگ و رباب هر قسم و هر نمونه که باشند حرام و نارواست، مگر طبل غازی و دف خاص که در موقع نکاح جهت اعلان زده میشود پس وقتی که استعمال این آلات حرام است معرفت از حرام کی حاصل میگردد، پس شعراء و مغنی ها که شب و روز در لهو و طنبوره اشتغال دارند چه اعراف نیستند کسی آمان را بزرگ نمی گوید آنچه صاحبزادگان میگویند که سرود رواست، غلط است، کسی اعتبار نه کند که خلاف شرع است و آنچه بعضی در ویش رواداشته مشروط است به بسیار شرائط - مثلاً بغرض بازی و تماشا نباشد و از زن و بچه و بی ریش خلوت باشد و مستمع اهل ذوق باشد و در گوشه باشد و سرود زنده و سامع اهل باشند، یعنی نفس مرده و دل زنده و غیره در آن صورت روا دارند مگر در شریعت این هم ثبوت ندارد. واضح باد جای که صاحبزادگان سرود میزنند در آنجا زن بیگانه و بچه بی ریش و اهل فسق موجود است. پس این سرود زدن خاص برای تماشا و شهوت انگیزی است لذا بالکل حرام و نارواست باید که توبه کرده از شرع اتباع کنند و در سوره لقمان حرمت غنا به ثبوت رسیده است،

تنباک در سنت نبوی بعد از هجرت ظاهر شده عده از علماء و اراحم گفته و بعضی مکروه و بعضی مباح، فقیر میگوید تنباک ناروا و مضر است بعضی را نشه میدهند و در دماغ خشکی و بد مزاجی پیدا میکند قوت بدن را کم میکند از کشیدن او ذهن خیلی بدبو می باشد حتی با اهل مجلس و شرکا نماز ایدامیرد و اغلب حق تعالی در اثر تنباک کشیدن از جماعت محروم میمانند و نیز در آن خیلی اسراف می آید، لذا بنا بر این وجوه مکروه و نارواست و در شرح و مباحثه است یعنی از یمنع من بیع الدخان و شربیه و شادیه فی الصوم لاشک یفطر. یعنی از فروختن تنباک و نوشیدن او منع کرده شده و یقیناً روزه نوشنده می شکند یعنی اگر روزه دار حق تعالی یا سیدگار کشیده روزه اش فاسد میشود صاحب در محنت از نوشته که شیخ ما نجم گفته تنباک که تازه در دمشق عاشر شده است نوشنده او میگوید که نشه نمی دهد و اگر تسلیم کرده شود که نشه نمی دهد اما مفتر است و آن هم حرام است بحدیث که امام احمد از ام سلمه روایت کرده است که میگوید آن حضرت صلی الله علیه وسلم از هر نشه آور و فتور آور منع فرموده است و ملا سعد رومی او را در مجالس الابرا حرام نوشته بدلیل این که دغان آله عذاب است و استعمال آله عذاب درست نیست و بسیار علماء دیگر هم همین وجه را نوشته اند، الغرض تنباک ناروا و مکروه تحریمی است چون شبهه دارد ترکش بهتر است.

سوال کردن بر آن کس که طعام یکشنبه روزه داشته باشد حرام است و با و دادن هم حرام و همچنین آنکه بر کسب قدرت دارد و تنبک

و قوی است گدائی نمودن برای او هم حرام است، دهنده و گیرنده هر دو گنهگار میشوند البته اگر دهنده از حالتش معلوم نیست بدادن عاقبت نمیشود و در نزدی از حبشی بن جناده مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که سوال نمودن برای مالدار و قوی و تندرست حلال نیست مگر اینکه آن قوی سخت گدایا سخت دیون باشد و هر که سوال کند تا میفزاید مال خود را روز قیامت صورت او مجروح میشود و میخورد سنگ گرم از جهنم، پس هر که خواهد کم کند و هر که خواهد اضافه کند،

از ابن عمر مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر چه همیشه سوال میکند تا این که می آید روز قیامت و در روی او پاره گوشت نیست یعنی عزت و اکبر و در روی او نمانده ذلیل شده است، و در تاتار خانیه نوشته که هر که مالک روزی یک روز باشد برای او سوال حرام است -

و در رمانختار نوشته - حلال نیست سوال برای کسی که طعام یک روز داشته باشد خواه بالفعل یا بالقوه مثل تندرست و دهنده در صورت اطلاع از حالتش انهم میگردد، بوجه مدد دادن بر حرام و در کمتر است سوال نه کند کسی که روزی یک روز دارد -

الغرض صاحبزادگانیک مالدار اند سوال نمودن شان حرام و نارواست - دست وادیر گرفتن روا نیست - اگر عقیده دارد که پیر صاحب بمن فرزند داده و پیر صاحب هم عقیده داشته باشد که من یا جد من فرزند داده است هر دو کافر میگردند و زنان مسلمان شان از ایشان جدا میشوند، خدا تعالی در مواقع مختلف از قرآن ارشاد

فرموده است که بجز من فرزند دهنده و غیره کسی نیست - بعضی را فرزند نر و ماده میدهند بعضی را نر میدهند بعضی را صرف ماده و بعضی را بی اولاد میگذارند اگر چه پیش همه اولیا برود بدون از رب کسی نمی تواند که او بی کسی پیدا کند در سوره النجم میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مِنَ الَّذِينَ كَانُوا عِبَادًا لِلَّهِ كُنْ يَخْلُقُوا إِذَا بَاءَ الْآيَةِ - بتحقیق کسانی که شما آنرا میخوانید عباد الله خدا هرگز آفریده نمی کنند مگر را پس چگونه میتوانند فرزند یکسی بدهند و نام گذاشتن پیرداد و غوث بخشش و غیره روا نیست - در حجت البالغه نوشته که از اقامت شرک نام بد گذاشتن است مثل عبد العزیز و عبد الشمس و مانند آن - باز آیه سوره اعراف را بطور ذیل پیش فرموده است اِذْ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ - یعنی ازین آیه مذکوره مذمت شرک فی التسمیه ثابت است - در احادیث بی شمار آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم نامه های بد اول اصحاب را مثل عبد العزیز و عبد الشمس و مانند آن ها را به عبد الله و عبد الرحمن و غیره تبدیل فرموده است - شارع از گذاشتن نامه های شرکیه منع فرموده است، امام ابن حزم گفته که تمام علماء بر این متفق اند که هر نامیکه در آن بندگی غیر خدا یافته شود بآن نام گذاشتن حرام است - مانند عبد الرسول و عبد الکعبه و عبد عمر و عبد النبی و در مسلم از ابن عمر مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود - اِنِّي احِبُّ اسْمَاءَكُمْ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، بهترین نامه های شما عبد الله و عبد الرحمن است -

و یعنی هر نامیکه در آن عبودیت خدا فهمیده باشد

بهتر است مانند عبد القدوس و عبد الحکیم و عبد البصیر و عبد الوہاب
و عبد الصمد و خدا دارد و مولاداد و اللہ دارد و غیره
الغرض پیرداد و امام بخش و غیره نارواست. نام نیک بفرزند
باید گذاشت نه بد.

ده یک و زکوة حق محتاجان است هر که باشد اما بخولش و اقربا
دادن آن زیاده ثواب دارد.

مسئله ده یک و زکوة را بعوض دم و تعویذ یا بامید دنیوی دادن
روان نیست از ذمه اوستاق نمیشود. قبض رسید گرفتن برای ملاصحات
و همچنین قبض دادن مردم که هر سال باید ده یک و زکوة بمذکورین بدهند
جائز نیست. هر دو یعنی دهنده و گیرنده آثم میشوند بلکه خاص برضای
خدای تعالی بدون طمع بدین ادا نگردد، کذا فی کتب الفقه.
سوال: رسم است که اکثر مردم بوقت قسم یاد کردن میگویند
بسریدیم یا جدم یا بسر قلند یا بقرآن یا بر رسول یا بر سر دار یا این روا
است یا خیر بیان فرمائید.

الجواب: بغیر از خدا به دیگری قسم خوردن روان نیست بلکه
شُرک است در ترمذی از عبد اللہ بن عمر مروی است. گفت
من شنیدم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ فرمودند مَنْ حَلَفَ
بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ ہر کہ بغیر خدا قسم خورد پس بتحقیق شرک
مردود: شرک ناجائز و چون قسم بغیر خدا متضمن شرک است
پس آن ہم ناجائز است. در مسلم از عبد الرحمن بن سمرہ مروی است
قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لا تحلفوا بالطواغیت ولا بأبائکم

یعنی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ نہ بہ بتان قسم بخورید و نہ بہ پدران
یعنی بغیر خدا ہر کہ باشد آن قسم نہ خورید، و در بخاری و مسلم از ابن عمر
مروی است کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ان الله ينهاكم ان تحلفوا
بآبائكم ممن كان حالفاً فليخلف بالله أو ليصمت یعنی خدا منع فرمود
ازین کہ سوگند خورید بہ پدران و جدان خود، ہر کہ قسم میخورد باید قسم
بخورد بخدا نہ بہ دیگری یا خاموش باشد. الغرض بغیر از خدا بہ هیچکس
قسم خوردن روان نیست. خواہ نبی باشد یا ولی یا قرآن یا کعبہ.

سوال: بعض ملا و صاحبزادہ بر سر بیماران رفته در کتاب نظر کرده
میگویند از فلان جوی یا کوه یا زیارتگاہ باین بیمار آسیبی رسیدہ است
گو سفندی سرخ یا سفید درست و پا زخم کنید یا مرغ سیاه ذبح نمایند
بیمار تندرست میشود و مقداری آرد و برنج و غیرہ و ہمہ بر قدش پارچہ
مقرر می کنند بعض شیخ و ملنگ بمثل مذکور بدون نظر در کتاب از غیب
سخنہا میگویند و خود را اہل باطن می پندارند و بعض پیرزن نمک میچسبانند
و می گویند در فلان جای دان جو قدری خاکستر بریزید کہ بیمار شفا می یابد و
بعض بر لیسان یا برگ درخت خرما خال میگیرند و میگویند باران می بارد و شخص
غائب از سفر بزودی می آید یا برعکس این ہمہ برای منفعت گرفتن می کنند
و بعض سحر میکنند. در شرع محمدی چه حکم دارد بیان کنید.

الجواب: این ہمہ بدعت و شرک میباشد اگر عقیدہ داشتہ باشند کہ
غیبدان ہستیم چیزی را می پوشیدہ و مخفی را معلوم می کنیم و عوام ہم تصدیق مینمایند
تمام ایشان کافر میگردند العباد باللہ مجزئون کسی غیبدان نیست این ہمہ
دروغ است کہ از طرف خود میسازند. یا جن و شیاطین با آنان القاء میکنند

یا بوسیله علم نجوم میگویند. بایشان که از غیب خبر میگویند کاهن و نجومی و
 رملی و جفری گفته میشود. از حضرت عبداللہ بن عباس مروی است که
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هر که آموخت از علم نجوم چیزی علاوه از
 آنقدر که خدا ذکر فرموده است. بلاشک که آموخته را ہی از سحر نجومی کاهن است
 و کاهن ساحر و ساحر کافر کذا فی مشکوٰۃ از امام المؤمنین حفصه زوجه پیغمبر صلی
 اللہ علیہ وسلم مروی است که حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: هر که نزد خنجر
 دهنده از غیب آمده از او چیزی سوال کند نماز او تا چهل روز قبول نمیشود.
 رواه مسلم **ف**: وقتی به مجرد رسیدن حالتش این شد پس اگر تصدیق کند
 حالتش چسبیت و حال خود خبر دهنده چسبیت هر دو درین صورت اخیر کافر میگردد
 و قال بدگر فتن بمرغان و غیره روانیست و از قبیلۀ مرموی است که نبی اکرم
 صلی اللہ علیہ وسلم فرمود العیافۃ و الطیرۃ و الطریق من الحیث (ترجمه) بدفالی گرفتن
 بر پرانیدن مرغ و زدن سنگریزه و شوم قرار دادن مرغ از شیطان است
 مشکوٰۃ بجماله ابو داود و در روایت ابن مسعود آمده که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
 فرمود بدفالی شرک است، بدفالی شرک است، بدفالی شرک است رواه
 ابو داود یعنی تاسه مرتبه تکرار کرد، و قال نیک گرفتن به نامهای نیک چیزهای
 نیک خوب است، در حدیث ثبوت دارد. الغرض ملایان و صاحبزادگان و
 شیخان و پیرزنان را لازم است که این رسم کافری را بکنند و ایمان خود را بپناه
 نه کرده خود را بجناب ابدی گرفتار نه سازند اللهم اهدهم امین
 آگهی. اگر ایشان یک سخن راست در آمد کس قریب بخورد چرا که
 آن سخن را جنات از آسمان به پنهانی شنیده و صد دروغ در آن خلط نمود
 بدوستان خود از بنی نوع انسان میرسانند و عوام را قریب میدهند که بنگرید

فلان سخن راست در آمد بقیه هم راست باشد، عوام باور کرده گمراه میشوند
 درین صورت خیلی مردم لغزش میخورند. کذا فی الحدیث.

مسئله، دم کردن و تعویذ دادن بناهای خدا و آیات قرآنی بطریق
 راست و اجرت گرفتن بر آن رواست و این در شرع ثبوت دارد.

سوال: وقت مردن کسی آبهای هفت خانه دور و اطراف امیر بزند
 که ملک الموت فلان را کشته و کار خود را درین آبهای هفت خانه شسته
 است پس آب را میریزد که اثر مرگ با آنان نرسد چه حکم دارد بیان نمایند.

الجواب: این دروغ محض و بدعت است بلکه خوف کفر دارد
 فرشته ضرورت بکار دندار و پس اثر کار و از کجا؟

سوال: مردم مذبحه زن را حرام دانسته نمیخورند ثبوت دار
 یا خیر بیان فرمائید.

الجواب: مذبحه زن در شرع ثبوت دارد و حلال است حرام
 گرفتن آن دروغ و جهالت است، دست کوش هر مومن چه مرد باشد
 یا زن خواه ختنه باشد یا نه حلال است و پاک. درباره ذبحه زن خود پیغمبر
 صلی اللہ علیہ وسلم فتویٰ بخوردن داده است چنانچه در بخاری طبع
 مجتبیٰ باب ذبیحة الامۃ و المرأۃ ۸۲ روایت موجود است
 که زنی گو سفندی را بوسیله سنگ ذبح کرد، از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم پرسیده شد
 بخوردنش دستور دارد.

ف: یعنی بخورد که دست کوش زن حلال است، معاذ بن سعد
 روایت میفرماید که کنیز کعب بن الک گو سفند را می چرانید یکی از آنها
 مردنی شد و او را بسنگی ذبح کرد و از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدند فرمود

بخورید دست کوشش آن را نهستی

سوال :- بر قبر اذان گفتن رواست یا خیر؟

الجواب :- روا نیست بدعت است - در شامی نوشته سنت نیست اذان گفتن بوقت دامن نمودن میت در قبر چنانکه درین وقت عادت است و علامه ابن حجر در فتاوی خود واضح کرده است که بدعت است و قول بدعتیها معتبر نیست -

سوال :- بوقت ذکر پیدایش پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر خاستن چنانچه بعضی زشهر یا مثل ملتان وغیره رسم است جائز است یا خیر چه حکم دارد تحریر نمایند،
الجواب :- جائز نیست - بدعت و مکروه است - در سیرت شامی

نوشته اذ اسمعوا بن کسلا وضعه صلی الله علیه وسلم ان یقوموا تعظیماً له هذا القیام بدعة لا اصل له - یعنی عادت است که وقتی در میان محبت ذکر پیدایش آنحضرت صلی الله علیه وسلم را می شنوند بر می خیزند از جهت احترام این ایستادن بدعت است سند ندارد - در تحفه القضاة نوشته که وقت ذکر ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر می خیزند و گمان میرند که روح او می آید و حاضر میشود پس گمان ایشان باطل است بلکه داشتن این عقیده شرک است و ازین قسم عقیده هر چه را امام منع کرده اند - (انتهی)
و در تحفه العشاق قیام را مکروه نوشته و در طریقت السلف است که بعضی شیخ بی علم بسیاری از چیزها واجب آورده که در قرآن و حدیث هیچ نام و نشان ندارند یکی از آنها قیام بوقت ذکر ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم میباشد -

الغرض بر خاستن بوقت ذکر ولادت سرور کائنات افضل الصلوة

واکمل التحیات که اورا مولودی گویند بدعت و بی اصل است

سوال :- کسی که دوزن یا بیشتر در عقد دارد و در میان شان عدل را رعایت نمیکند، چه حکم دارد -

الجواب :- باید است که در اداء حقوق از خوراک و پوشاک و شب گذراندن در خانه مساوات و برابری را رعایت کند ورنه گنهگار میشود، خدا میفرماید فَلَا تَمِيلُوا أَكْثَلَ الْكَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَافَةِ (ترجمه) پس میل نکنید بسوی یکی کامل میل کردن که میگذارد آن و دیگر را مانند چیز آویخته یعنی یک زنی را اختیار میکنید و دیگر را ترک - مانند آویخته در میان که نه چنین شوهر دارد که خدمتش کند و نه بیوه است که بدیگری نکاح کند، در میان بنده است، الله تعالی منع فرموده که این چنین نکنید (ابن کثیر) این خیلی بد است که آن زن زندگی خود را به سختی بسوی مرد و این بازن دیگر عیش میکند و از عذاب خدا نخی ترسد، خدا میفرماید - یا زنان را بخوبی بدارید یا آنرا بخوبی آواز از خود جدا کنید تا بشوهر دیگر ازدواج کنند،

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که بهترین شما کسی است که بازن خود خوب باشد، از ابوهریره مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که دوزن داشت و بدیکی میل کرد و آن دیگر را گذاشت در روز قیامت می آید و رانمی لیکه نیمه اوقاتش است (رواه احمد)

سوال :- زنی که شوهرش فوت شده و ارث میت مثل برادر او را بر دوز پیش خود نگاه میدارد در آخر یا خودش او را در عقد خود میآورد یا به پسر خود بعد از بلوغ بنکاح میدهد یا بدیگری و مهر و صدق را برای خود میگیرد یا بدون نکاح همین طور نگاه میدارد که بعد از مرگ ترک اش را بگیرد

و این زن هیچ از خود اختیاری ندارد چه حکم دارد کتاب الشریعین کنند
 الجواب :- این رسم کفار است شریعت اسلامی آنرا باطل ساخته
 چنانچه رب العزت در سوره نسا میفرماید لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تُرْثُوا النِّسَاءَ
 كَؤُوهَا لَا تَعْصُوهُنَّ لَمَّا تَرَجَمَ ای مومنان برای شما حلال نیست اینکه
 بارت بگیرید بر چیز زانی را که شوهرشان فوت کرده و منع نکند ایشان را از نکاح
 دوّم تا بگوید بعضی از آنچه داده اید -

ف : یعنی زن بعد وفات شوهر میراث نیست که کسی او را بزور
 مثل ترک در تصرف خود در آورد بلکه از خود اختیار و از بهر که خواهد
 نکاح کند کسی حق جلوگیری ندارد که بر دست او را در عقد خود در آورد
 یا بدیگری بدون رضا جبر بدهد یا از نکاح منع کند و ارث میت حق ندارد البته
 عصبه خود زن در صورت صغیره بودنش حق ولایت نکاح او دارند و در
 صورت بکیره بودنش بر رضا او اما بدون رضا و رضا حق جبر بصورت
 دوّم ندارد - اگر جبر بدون رضا نکاح او را به کسی روان نیست و حق منع کردن
 ندارد، مگر اینکه زن بیوه به بدکاری مبتلا باشد پس در آن صورت برای
 اصلاح جلو او را بگیرند -

مسئله :- زن بیوه و همچنین دوشیزه بالغه را جبر بزنکاح نکنند
 مگر بر رضا و اذن کذا فی الهدایة -

در جاهلیت رسم بود که هر سیکه میمرد ورثه او زنش را در قبضه خود میگرفتند
 اگر خوب صورتی میبود خودش از دواج میگرداند و الا او را تا بزرگ باز
 می داشتند و بعضی را تنگ میکردند تا مهریه خود را بآنان و اگر گذار کنند
 شریعت همه را باطل کرد - تفصیل کامل این رسومات در تفسیر

این کثیر است - در صحیحین است که غنای بنت خدام بیوه بود پدرش
 نکاح او را بدون رضا آن کسی نیست، او پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 آمد، آنحضرت صلی الله علیه و سلم نکاح او را رد فرمود -

و در سنن از ابن عباس مروی است که دختر باکثه پیش پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم آمد و اظهار داشت که پدرش بدون رضا او را بکسی ازدواج کرده
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم باو اختیار داد، این دو قضیه است یکی مال
 بیوه زن و یکی مال دوشیزه که به هر دو پیغمبر صلی الله علیه و سلم در باره پذیرفتن
 نکاح و عدم آن اختیار داد -

در بخاری می آید که دختر دوشیزه بدون اذن نکاح کرده نشود - از
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسیدند که اذنش چیست، فرمود خاموش ماندن
 یعنی روزه کردن و همچنین در مسلم شریف آمده است، پس بنا بر این حکم شرعی
 این است که دوشیزه بالغه بزنکاح جبر گردانده نشود و بدون از رضا نکاحش
 منع نمیگردد، و همین است قول جمهور علماء و مذاهب امام ابی حنیفه
 و احمد کذا فی زاد المعاد -

پس وقتی که عصبیات حق جبر بر بکر بالغه ندارد بر بیوه بطریق اولی
 ندارند و از ورثه نسبت بزن میت سوال پیدا نمی شود -
 الحاصل اینکه جبر نمودن بیوه بزنکاح یا منع آن از نکاح رسماً
 حرام و گناه میباشد

له این دوشیزه بالغه بزنکاح جبر و حتی نکاح او را بدون از رضا منع کرده بودند - پیغمبر صلی
 الله علیه و سلم باو اختیار داد که نکاح را بپذیرد یا مسترد کند ۱۳

سوال :- درنگ نمودن در ازدواج دختران بلحاظ پیداشدن داماد شرعاً چه حکم دارد،

الجواب :- روانیست - و ترمذی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم به حضرت علی کرم وجهه فرمود سته چیز را تا دیر مدار - یکی نماز چون وقتش رسید - دوم جنازه وقتی حاضر شد - سوم زن بی شوهر همسرش پیدا شود -

ف :- مراد از زن بی شوهر بالغه عام از دوشیزه یا بیوه نگه داشتن او روانیست بخاطر داماد مالدار زیرا خیلی نقص دارد، یکی اینکه بوجه غلبه شہوت خطر زن دارد و بسیار دوشیزه و بیوه از نا حاله شده اند نوبت باسقاط جنین رسیده است - اما پدران و وارثان بی غرت و دیوث بآن پاک ندارند حالانکه خودشان بدون زن یکساعت نمی توانند آرام کنند - پس آن دختر را که عشق زیاد دارد خدا میداند که بر سر ایشان چه حال میگذرد و بسیاری دختر پیر و ناکاره میگردند - و بعضی به نصف عمر به فحاشی مبتلا میشوند - تمام فساد و گناه برگردن اولیاء ایشان است - درنگ نمودن در نکاحشان بسیار گناه و عذاب دارد به مسلمانان لازم است که تکبر و غرور نفائی را بگذرانند با مخصوص سرداران بلوچستان که خیلی پابند رسم و رواج میباشند شریعت را تابع خود و خود را تابع رسم کرده اند و دختران و بیوگان بمردمان فقیر و لواست که از خویشاوندان خودشان باشند تمیز دهند و بقیه رعایا از ایشان پیروی میکنند، همایشان قربان گردند - بحضرت امیر المومنین فاروق اعظم بادشاه اسلام قریشی النسب که در حق

و دختر خود چطور کرد همان طور باید بکنند - و صحیح بخاری است که وقتی آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمکه آمدند عمر بن خطاب فرمود که من حقه را بر عثمان پسند کردم تا که او را نکاح کند - عثمان جواب داد که من در کار خود کمال دارم امیر عمر فرمود که من قدری صبر کردم باز ملاقات کردم به حضرت ابوبکر صدیق که اگر حقه بنت عمر را بر منی خود بخوابی به تو میدهم او حاضر شد و بمن چیزی نگفت من از نسبت به عثمان زیاد ناراض شدم تا چندین صبر کردم تا اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و سلم حقه را خواست پس عقد داد بر جناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم بستم به ابوبکر ملاقات کردم، فرمود شاید ناراض شدی که حقه را قبول نکردم - امیر عمر فرمود بلی - ابوبکر گفت فرمودند که از قبول کردن من هیچ چیزی مانع نبود مگر این که من میدانم رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را ذکر کرده من نخواستم که سزاوارت کنم ورنه او را قبول میکردم (انتهی)

اکثر اهل بلوچستان این سخن را عیب میدانند و بوجه بی علمی و غرور و نفائی دختران و بیوگان خود را از بین می برند لازم است که خیال فرعون را از سر بدر کنند و از قهر خدا بترسند و این رسوم کفر را ترک نمایند بر کسی لازم است که این شرم بلوچی را گذاشته در بیج دختران و بیوگان خود سعی نماید بادلالت کند برای آماده کردن داماد تا از عذاب خدا برهد -

سوال :- بعضی از ملایان میگویند که پسند دادن و بوی غلظت بزنان روانیست، و همچنین بیعت گرفتن زنان از پیران امر جائز نیست چه حکم دارد -

الجواب :- رواست - پیغمبر صلی الله علیه و سلم خود بزنان امر

نموده و از ایشان بیعت گرفته. در بخاری از ابو سعید خدری مرویست که زنی پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمده عرض نمود که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم مردان از بهرۀ از احادیث تو گرفتند یعنی بآنان پند و موعظه میدهند و ایشان بهره مندی میشوند، برای ما هم روزی مقرر کن تا در محضر شویم و بیاموز ما را آنچه خدا به تو تعلیم فرموده است. حضور اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود، جمع شوید پس آمدند نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، تعلیم میداد بایشان از علم که خدا بآنان داده بود و در قرآن تشریف بهم آمده. قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ لَيْعُفٌ مِّنَ الْبُصَاةِ وَ يَحْفَظْنَ عُرُوجَهُنَّ ۖ اَلَا بِئِنَّ اَيُّهَا مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و سلم، بگو به زنان مؤمنه که پوشند چشمهای خود را از بندگان و نگاهدارند شرمگاههای خود را از زنان. و دیگر آیات و احادیث بسیار آمده که از آنها کسی انکار نمیکند مگر بی علم و بیعت زنان از قرآن و حدیث ثابت است خدا میفرماید: وَ اِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ اِلٰی بَنَاتِیْهُنَّ (ترجمه) چون بیایند نزد تو زنان بعد بپایان شرائط و قبول آن پس بیعت بگیر از ایشان.

در ترمذی است که امیمه بنت رقیقه گفت بایعت رسول الله صلی الله علیه و سلم فی نسوة یعنی بیعت کردم بدست پیغمبر صلی الله علیه و سلم و در عده از زنان پس بیعت زنان ثابت شد، العرض پند دادن بزنان و بیعت گرفتن از ایشان موافق شریعت بالاتفاق رواست

سوال :- برای زنان زیاره قبور رواست یا خیر.

الجواب :- رواست بشرطیکه خوف فتنه نباشد و بعضی فقها روایند، در سنن ابن ماجه از ابن مسعود مروی است که حضرت صلی الله

له یعنی بارغایت احکام شرع از قبیل انتظام حجاب و عدم اختلاط رجال بانساء غیره ۱۲

علیه و سلم فرمودند که منع کرده بودم شما را از زیارة قبور پس زیارة کنید آنها را زیرا که زیارة قبور مردوم را در دنیا زاهد میکند و بپاد آخرت میآورد.

ف :- این رخصت عام است بمردان و زنان. ازین واضح میشود که نهی قبلاً بوده بعد از نهی رخصت آمده پس احادیث نهی بر قبل رخصت محمول میباشد. اما چون مردان اصل هستند و زنان تابع قرآن روی سخن را بمردان کرده خطاب نمود. پس زنان داخل این خطاب میباشد و در مسلم از عائشه صدیقه میآید که او بخد مت پیغمبر صلی الله علیه و سلم عرض کرد که بوقت زیارت قبرستان چه بگویم، آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود بگو اَلسَّلَامُ عَلٰی اَهْلِ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُسْلِمِیْنَ وَ یَرْحَمُ

الله المستقدمین منا و المستأخرین و اِنَّا انشاء الله بکم لاحقون « ازین حدیث روشن گشت که زیارت قبور برای زنان رواست و در ترمذی است که عبد الرحمن بن ابی بکر در حبشی وفات یافت در مکه آورده دفن کردند، و قتیکه عائشه صدیقه بنزد قبرش آمد الخ ازین حدیث هم معلوم میشود جواز زیارت قبور زنان، شامی از بحر نقل کرده و الاصلح ان الرخصة ثابتة لهن یعنی صمیم تر اینست که رخصت زیارت قبور ثابت است بر زنان را و در نور الایضاح نوشته ندب زیارتها للرجال و النساء علی الاصح یعنی مستحب است زیاره نمودن قبرستان برای مردان و زنان بر قول صحیح باید دانست که صورت خوف فتنه یا امور شرکیه مثل سجده نمودن و حاجت خواستن از قبر و طواف کردن زیارت زن بالاتفاق روانیست.

سوال :- زن میت را کدام کس در قبر بنهد؟

الجواب :- اول محرم بعد از آن خولیشاوند غیر محرم از بیگانه بهتر است

و اگر اینها موجود نبوده بودند مردان بیگانه او را در قبرها انداخته و مضافاً ندارد اما پنج زن در قبر داخل نه شود، کذا فی عالمگیری مستحب است که واضعان مرده قوری و امین و صالح باشند و عالمگیری

مسئله: - اگر زنی در میان مردان مرد محرم او بدست تیمم ببرد و اگر محرم نباشد بیگانه بدست خود یا هر چه پیچیده او را تیمم دهد و اگر مردی میان زنان وفات کرد محرم یا زانش بدست او را تیمم دهد و اگر نبود بیگانه بدست یا هر چه پیچیده او تیمم دهد (عالمگیری)

و حکم دفن مثل همین است و بعض چیزهای نارد و اوجیه ضرورت او را میگردد کذا فی اصول الفقه

سوال: - سفتن گوش و بینی برای زنان بر جهت زینت رواست یا خیر؟

الجواب: - رواست کذا فی فتاوی مولوی عبدالحی
سوال: - اجرت گرفتن بر عبادت و خواندن قرآن با جرت ثواب دارد یا خیر؟

الجواب: - لایحوز اخذ الاجرة على طاعة الله (تا ما را خانیه) یعنی روا نیست گرفتن مزد بر بندگی خدا خواننده قرآن با جرت مستحق ثواب نیست نه بقاری ثواب میرسد نه بمرده (در شرح هدایه) و خواندن قرآن برای حصول دنیا روا نیست مزد گیرنده و دهنده هر دو آثم میگردند (در المختار)

سوال: بعض میگویند که این قرآن و علماء نو میباشند مسائل بیان میکنند و رسوم ما قدیمی است مطابق بقرآن قدیم لذا ما این مسائل نوراً قبول نداریم چه حکم دارد؟
الجواب: - کسانی که چنین عقیده دارند کافرانند زیرا قرآن از وقت پیغمبر

صلی الله علیه و سلم تا این وقت یکی است ذره تغیر و تحریف در آن نه آمده و چه گونه تحریف در آن واقع میشود حال آنکه خدا فرموده نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ یعنی ما فرود آورده ایم قرآن را و خاص ما نگه دارنده هستیم، تمام امت مسلمه بر این اجماع دارند و هیچ کس قائل جدید و قدیم نیست و نسبت کذب بطرف علماء ربانی در باره بیان کردن امور دینی کفر قطعی است و اهانته علماء از روی دین کفر است نه از لحاظ دنیا - الغرض مضامین قرآن بگهی قدیمی میباشد پس کسیکه آن را نوگوید و مسائل که علماء حقایق بطریق درست از قرآن بیان فرمایند آنرا نوگوید کافر میگردد یقیناً -

سوال: - کسی را گفتند که این حکم خداست قبول کن - او گفت قبول ندارم مرا شریعت قبول نیست من رسم خود میکنم چه حکم دارد بیان فرمایند،
الجواب: - آن کس قطعاً و یقیناً کافر است چنانچه خدای تعالی در قرآن صراحتاً بیان فرموده است :-

وَمَنْ لَّمْ يَخْلُكْهُمُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (سوره مائده)
(ترجمه) هر که حکم نه کند به آنچه خدا نازل فرموده است پس آن مردمان ایشانند کافران (ف) یعنی هر که حکم خدا را عمداً انکار کرده عمل رسمی را بر آن ترجیح داده است آنکس کافر است شخص مذکور چون تمام شریعت را قبول ندارد کافر است - فقهاء تصریح نموده اند که انکار یک امر ضروری کفر است و آن شخص که منکر کل است چگونه کافر نمی شود - بلکه قطعاً کافر است

له البتة عدة اناهل شیخ قائل اند که مشرک آن موجود محترم است چنانچه در صفاتی و اصول کافی درج است من شاء فليراجع اليه ص ۱۱

وزنش بشرط مسلمانی از او جدا است - باید او را از برادری خارج کرده هیچ کس با او صحبت نکند -

سوال :- بعض برادران خواهران خود را حصه از میراث پدری نمیدهند و بعض والدین بوقت حیات برای دختران و پسران برابر حصه مقرر میکنند تا که بعد از وفات ایشان هم مساوی تقسیم کنند، و در بعض شهر رسم است که برادر بزرگ یک حصه از ترک قبل از تقسیم برای خود جدا می کند و مابقی را توزیع میکند این را مسترانه گویند این امور را ضروری و واجب العمل قرار داده اند در شرع محمدی حکم اینها چیست بیان فرمائید

الجواب :- همه اینها بدعت و حرام و از رسوم کفار است و دختران هم از ترک مادر و پدر حق دارند که آن به نص قرآن ثابت است منکرش کافر - خداوند کریم در سوره نسا فرموده :

وَلَيْسَ آئِنُ نَهْيِهِمْ مِمَّا شَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا خَلَا أَذْكَرَ نَهْيِهِمْ مِمَّا مَنَعَهُمْ قَضَاءً -

(ترجمه) برای زنان حصه است از آنچه گذاشتند مادر و پدر و نزدیک ترین خویشان و ندان خواه اندک باشد یا بسیار، حصه مقرر ازین آیه واضح است که دختران از میراث والدین و خویشان نزدیک خواه اندک باشد مثل سوزنی یا بسیار حصه مقرر دارند خوردن حق ایشان حرام است و برابر دادن پسران و دختران یا مسترانه گرفتن برادر بزرگ خلاف نص شرع است - ذات باری تعالی میفرماید -

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَزْوَاجِكُمْ لِلَّذِي كَرِهْتُمْ خِطَا الْأُنثَيْنِ -

(ترجمه) حکم میدهد بر شما خدا و بر باره اولادتان که برای مرد است حصه و زن

ف - یعنی حکم رب العزت است که حصه پسر مثل حصه دو دختر باشد مثلاً زید مرد یک پسر و دو دختر گذاشت ترک به چهار سهم منقسم گردد و دو سهم آن به پسر و دو دیگر مال دو دختر که بهر یکی یک سهم برسد خدا حکم مسترانه برای برادر بزرگ نداده است - اولاد چه بزرگ باشند چه کوچک در ترک پدر و مادر برابرند، زیاده گرفتن بدون اذن شرع حرام است - اگر منکر حکم خدا باشد کافر است خدا بعد از پسران حکم میراث فرموده تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ لَا يَتَجَاوَزُهَا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينًا مِنَ الدِّينِ لَمْ يَأْمُرْ اللَّهُ بِهِمْ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ - (ترجمه) و هر که از فرمانی خدا و رسول او را بکند و از حد و خدا تجاوز نماید او را در آتش داخل میکنند که همیشه آنجا بماند و برای او عذاب رسوا کننده هست - این رسوم کفار میباشد که مسلمانان بی علم آنها را اختیار کرده اند ضروری است که این رسوم کافری را ترک نموده پیروی حکم خدا نمایند، تمام رسومات جاهلی باطل و لغوی باشند از ان پیروی نمیکند مگر فاسق و بی دین که دین را بدینا داده ترس خدا ندارد و پیروی رسوم جاهلیت می کند - رب العزت در باره مذمت رسوم جاهلیت میفرماید أَتَّخِذُوا الْجَاهِلِيَّةَ يَنْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (ترجمه) آیا پس حکم زمان جاهلیت میخواهند که بهتر از خدا و حکم نمودن برای قومی که یقین دارند، ف - یعنی از خدا بهتر حکم کننده و مصلحت بین و قانون ساز کسی نیست بعد از قانون خدائی طلب کردن حکم زمان جاهلیت روا نیست خدا منع فرموده و شریعت را برای ابطال رسوم بد و اظہار حق برپا کرده، حکماً شد

مسائل متفرقه

مسئله :- ستر زنان از مردان بیگانه فرض است و آیات قرآن ثابت است و منکر ثبوت آن بلاشک کافراست در سوره نور حق سبحانه میفرماید
وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَحْضُرْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ

(ترجمه) بگو ای محمد (صلی الله علیه و سلم) بر زنان ایماندار که پوشند چشمان خود را از دیدن بیگانگان و نگاهدارند شرمگاههای خود را از بی حیائی و بدکاری -

مسئله :- زن را روانیست که بطرف مرد بیگانه بشهوت نگاه کند یعنی بخيال بدکاری و همچنین روانیست نظر کردن مرد بر زن بیگانه بخيال بدکاری بوقت خوف فتنه نگریستن حرام است (مدارک ابن کثیر) چونکه دیدن بیگانه چه مرد باشد چه زن سبب زنا راست ازین وجه حرام است - ضرب المثل مشهور است تا چشم نه بیند دل نخواهد تخم زنا نگرستین چشم است - بعد از آنکه بگوید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم نسبت به نگاه ناگهانی پرسیدم بمن دستور فرمود که چشم خود را بگردان یعنی افتادن نگاه ناگهانی عفو است - فوراً چشم خود را از دیدن بار دوم بند کن (مسلم)

ف :- آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود ای علی در پی مکن و دیدن را دیدن یعنی بعد از نظر اتفاقی بار دیگر نظر کردن زن بیگانه عمداً روانیست نظر اول عفو است دوم ناروا (رواه الترمذی) ابن مسعود میگوید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود نگاه حرام تیری است زهر آلود از تیر با بلیس (که زود کارگر میشود) هر که او را از ترس من گذشت در دل او شیرینی ایمان میدهم (رواه الطبرانی) از ابوهریره مروی است

که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود که هر چشم روز قیامت میگردید مگر چشمیکه از نگاه به حرامهای خدا پوشیده شده و چشمی که در راه خدا بیدار شده و چشمیکه از ترس خدا گریه کرده است (رواه ابن ابی الدنیا) در بعض روایت آمده که هر که نظر به محارم الله کند روز قیامت قلعی گذاخته و چشمان او رخت میشود - و لَا يَبْذِيْنَ زَيْنَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَفْضِلْنَ بَيْنَ يَدَيْهِنَّ عَلَى جَنُوبِهِنَّ الايه - خدا نمي میکند زنان را و میفرماید که ظاهر کنند آراستش خود را برای اجنبیان (مثل نمودار ساختن گوشواره و سواره با و مهره های دست و گلوبند و خلخال و غیره) مگر آنچه ظاهر است مثل روی و کف دست - مراد آنست که لباس شهوت انگیز و زیور دل آویز خود را بر نامحرم نه نمایند مگر حلقه بینی و انگشتری و باید پائین آورند چادرهای خود را بگریبانهای خود یعنی روی و گردن و سینه و بازوی خود را بر برقع پوشند و نه نمایند زینت و آراستش خود را مگر به شوهران خویش یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش یا پسران خویش یا پسران شوهران خویش، یا برادران خویش یا برادران شوهران خویش، یعنی نزد محرم شرعی بشرط عدم خوف فتنه اگر سر و گردن و دست و پا ظاهر شود خرج نیست - و محرم زن آنست که نکاحش با و همیشه بسته نشود، و زنان از زنان مسلمان خویش و از غلامان و کنیزان خویش و از طفلان نادان ستر نگنند - و از محرم و زنان و غلامان پوشیدن سینه تا زانو فرض است پس برهنه شدن زنان بوقت غسل در حمام چنانکه رسم است که شرمگاه یک دیگری بیند روانیست - پیغمبر صلی الله علیه و سلم منع فرموده که بمباشرت

له عدم ستر حسره از غلام مذہب امام شافعی است که مصنف ذکر کرده است نزد اخاف

ستر زن از غلام هم فرض است کما صرح فی کتب الفقہ ۱۲

نه کند زن با زن که او را به پیش شوهر خود صفت میکند گویا که شوهر بسوی او نظر میکند (صحیحین) یعنی چو زنی تعریف سرین و پستان و بدن زنی دیگری به پیش شوهر خود میکند که در حالت برهنگی دیده گویا که آن زن به پیش آن مرد برهنه است و او بطرف آن می بیند.

مسئله: زن مسلمان مواضع زینت خود را از زنان مساحقه و قیاده و از زنان مشرکات پوشد و لا یضربن بأرجلهن خدا تعالی میگوید که زنند زنان بوقت راه رفتن پایهای خود را بر زمین بیعکله ما یخفین من زینتهن تا و البته نه شود آنچه پنهان کرده اند از زیور خویش و همچنین جنبانیدن هر زیور آواز دهنده پیش اجانب مثل اسوره دست و غلخال پای و قلاده گردن و غیره حرام است زیرا که عشق انگیزنا و مفضی میباشد به بی حیائی و در سوره احزاب نیز حکم ستر زنان آمده چنانچه حق تعالی میفرماید

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ ذِئَابَ الْحَرَامِ

(ترجمه) ای پیغمبر صلی الله علیه و سلم گویا زنان خود و دختران خود و زنان مسلمانان که فروگذارند بر خود چادرهای خود را - این نزدیک تر است باینکه شناخته شوند و اینها را بایشان رسانده نشود باید دانست که حکم فرض بودن ستر برای زنان آزاد است نه برای کنیزان بلکه ایشان خود را از سینه و پشت تا زانو پوشند و برای زنان آزاد که محتاج باشند روا است که بوقت ضرورت چشمهای و دو کف دست و قدمهای خود را ظاهر کنند بوجه حرج ستر آنها از اجانب فرض نیست بلکه سنت است پوشیدن باقی اعضا مثل سر و گردن و بازو و ساق و جمیع بدن از اجانب فرض

نه عدم ستر اعضا مذکور نشود و است بعد از خوف فتنه اما اگر خوف فتنه باشد ستر آنها هم مشروط است چنانچه در متن قبل از خوف فتنه حرج فرموده زنان با محارم خودشان ۱۲ -

است حکم محرم و غیره اول گذشت پس آنچه از اکثر زنان بعثت بی پرواهی ظاهر میشود مثل موی و گوش و گردن و سر بوقت ستر شدن و گریبان و پستان بوقت شیر دادن اطفال بحضور بیگانگان همه ناروا و حرام میباشد باید است که توبه کرده خود را از اجنبی بپوشد.

مسئله: داخل شدن در خانه و گیر بغیر اجازت روانیت خداوند جل شانه میفرماید - يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوتًا غَيْرَ مِیْتَرٍ كُمْ حَتّٰی تَسْتَأْذِنُوْا وَاَتَسَلِّمُوْا عَلٰی اَهْلِهَا ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تُدْعَوْنَ (ترجمه) ای مسلمانان داخل نشوید در خانه های که غیر از خانه های خودتان باشند مگر آنکه اذن بگیرید و سلام کنید بر اهل آنها این بهتر است برای شما یعنی به خانه های دیگران داخل نشوید تا آنکه صاحب خانه را اطلاع دهید که فلان بر در شما ایستاده است اگر اجازه رسید و آئید و سلام بگوئید بر اهل خانه و این اجازه خواستن بهتر است و در حق شما دچرا که در صورت عدم اجازه خواستن اگر نظر شما بنا محرم افتاد و دل شما از دست رفت بزرگ گرفتار خواهید شد و ایستادن بدر خانه غیر مشروط است بر این که محافی بدر وازه نایستد بلکه بطرف راست یا چپ در بایستد شاید که بپذیر شوید یعنی مقالیسه کنید که وقتی در آمدن در خانه غیر بدون اجازه برای شما ممنوع است پس بگریستن و دست رسانیدن و زنا کردن بجهت در محظور است یعنی سخت - اگر کسی در خانه نیست باز بدون اذن داخل میشود و اگر بشما گفتند که واپس بروید پس واپس برگردید و شاید مشغول بکار باشید یا برهنه باشند

مطلب: اینکه امر شرع خالی از حکمت نیست البته داخل بودن در خانه

خالی غیر مسکون مثل مسافر خانه بدون اذن رواست - طلب اذن تا سه مرتبه است - اگر با وجود این اذن نرسید برگردد که پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین کرده است کذا فی الصحيح -

مسئله :- بسوا شما در نظر انداختن بخانه کسی روانیت که نبی اکرم صلی الله علیه و سلم منع فرموده و گفته اذن بخاطر چشم است (خازن) از ابوهریره مروی است که آنحضرت فرمود هر کس بدون اذن در خانه دیگری نظر کرد برای اهل خانه حلال است چشم آن را کور کند - در روایت نسائی آمده که اگر مردی بدون اذن در خانه تو نظر انداخت پس او را در چشم زدی و کور شد بر تو هیچ حرجی از حرم و دم نمی آید (خازن)

مسئله :- خوشبویی مالیده رفتن زن بیازار و مجلس روانیت - ابو موسی از سرور کائنات صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرمود چشمم زنا کنند است یعنی بتنگی تن بسوی نامحرم بشهوت و چون زن خوشبو مالیده به مجلس گذشت این مانند زنا است (رواه الترمذی)

حضرت ابوهریره زنی را دید که از او بوی عطری آید فرمود ای ام ای الجبار از مسجد آمدی - زن گفت بلی - فرمود که من از محبوب خود ابو القاسم صلی الله علیه و سلم شنیدم که میفرمود دخا نمی پذیرد نماز زنی را که خوشبو مالیده است برای این مسجد تا باز گردد و غسل کند مثل غسل جنابت (رواه ابو داود) (ف) یعنی گویا بزننا مبتلا شده - جنب گشته است تا غسل نکند نمازش روا نیست وقتی خوشبو مالیدن زن برای نماز مسجد که عباد است زنا گرفتار گرفت برای مجلس و بازار بطریق اولی زنا خواهد شد - ای برادر بدان که ستر زن از بیگانه برای حفظ ناموس است

و غیر ستر دیوث پس بر هر مومن لازم است که فرض خدا که ستر زن است از اجنبی او را قبول نماید و بی حجابی رسم کفار است که خداوند از آن منع فرمود مسئله :- کمترین مدت حیض زن سه روز است و بیشتر مدت آن ده روز - که نه از سه کمتر می شود و نه از ده بیشتر -

مسئله :- اکثر مدت نفاس زن چهل روز است و کمترش حدی ندارد - یک ساعت روزی - ده روز - و بیست روز - سی روز و غیره میتواند شد هر چه از سه روز کمتر و از ده زیاده تر یافته باشد در مدت حیض یا از چهل اضافه در مدت نفاس آنرا استحاضه گویند - خون حیض و نفاس نیست و کمترین مدت پاکی در میان دو حیض پانزده روز است و بیشترش را حدی نیست - گاهی سال میشود - گاهی دو سال یا کم و بیش -

مسئله :- برای زن حیضی و نفاسی نماز خواندن در روزه گرفتن و تلاوت و تعلیم قرآن و دخول مسجد و مجامعت مرد با او روانیت تا پاک نشده است و بعد پاکی روزه را قضا کند نه نماز را و آنچه بعضی ملا گفته که مطلقاً برای زن نفاسی تا چهل روز نماز در روزه و غیره روانیت غلط است - زیرا بعضی زن در ظرف سه روز یا چهار روزه یا بیست پاک میشوند پس فرض است که غسل کنند و اگر آب نباشد تیمم نموده نماز بخوانند و روزه بگیرند و اگر گنهگار میشوند ملاهای دروغ گو در گناه مشاغل اند - و خون استحاضه مانع نماز و روزه و مجامعت و غیره نیست (هدایه و در مختار)

مسئله :- تنها خلوت نمودن زن با مرد بیگانه و برعکس روانیت - مسئله :- مسافرت نمودن با مرد بیگانه و سخن شنیدن گفتن با نامحرم حرام است - پیغمبر صلی الله علیه و سلم منع فرموده است -

مسئله :- بر زن اطاعت شوهر و بر شوهر ادای حقوق زن واجب است و حق مرد بر زن اینکه در هر امر جائز او را از خود رضا کند مثل بختن طعام و دوختن لباس و حفظ اسباب و مجامعت و غیره پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که قسم بآن ذات که نفس من بدست اوست نیست هیچ مردی که میخواهد زن خود را برای جفت شدن و آن انکار میکند مگر اینکه خدا از او ناراض میشود تا که شوهر خود را رضا کند (متفق علیه)

طیبی در شرح مشکوٰۃ نوشته که ناراضی شوهر سبب ناراضی خدا است در رضامندی شوهر باعث رضامندی خداست. در کامل کردن شهوت، پس چیست خیال تو نسبت بکار دین یعنی درباره کار دین بطریق اولی سخط در رضا متحقق میگردد. و در نصاب الاحتمال نوشته که پیغمبر صلی الله علیه و سلم لعنت کوفتی را که خضاب نکند و لعنت کرد زنی را که سرمه در چشم نکشد یعنی برای شوهر خود را آراسته نکند و لعنت کرد زنی را که وقتی شوهر او را برای مجامعت بخوابد بگوید من حیض دارم، و فی الحقیقت حیض ندارد اما به دروغ بهانه پیش میکند (فتاویٰ عبدالحی) از آنس مروی است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که چون نماز پنجگانه را ادا کند و روزه رمضان را بگیرد و فرج خود را پاک نگه دارد و فرمانبردار شوهر باشد پس داخل میشود در بهشت از هر در که خواهد از آن سوره مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که هر زنی که بمیرد و شوهر از آن راضی است آن زن جنتی است. (ترمذی) از ابوهریره مروی است که سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرمود که چون مرد خواند زنش را برای مجامعت و او انکار کرد ملائکه او را تا صبح لعنت میکنند (رواه البخاری) در حالت ولفاس مجامعت زن حرام است

لذا زن بمهر و تمکین ننماید و این نافرمانی نیست زیرا اطاعت مرد در گناه روا نیست اگر کسی بانادانی یا عمدًا درین حال جماع کرد باید است که توبه کند و مندوب است که دینار یا نصف دینار بفقرا تصدق نماید که پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین فرموده است (رواه الترمذی) زن در وقت جائزه نافرمانی نکند اگر چه بکار ضروری مشغول باشد از طلق بن علی مروست که حضور صلی الله علیه و سلم فرمود چون مرد زن خود را برای حاجت خود (یعنی جماع) خواند باید که زن پیش او بیاید، اگر بر تنور باشد (رواه الترمذی) حق زن بر مرد اینکه بقدر طاقت خود با و طعام و لباس بدهد حکیم بن معاویه القشیری از پدر خود روایت میکند که گفتم ای پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) چیست حق زن بر ما، فرمود این که بخورانی او را چون میخوری و بپوشان او را چون می پوشی و او را بر روی مزین و با و بدنگود مگذار او را مگر در خانه (رواه ابو داؤد) یعنی زن را در بازار در جلو مردم بی آبرو نکن و اگر شرعاً مقصر باشد او را در خانه تربیت نما، اگر احتیاج بتادیب داشت او را بر روی مزین که رواست ضرر ندارد. از ابوهریره مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود کامل ترین مومنان و بهتر و خوشخوترین آنان کسانی هستند که بزنان خود بهتر باشند (رواه الترمذی) در بخاری و مسلم آمده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود مرد سبکس از شما زن خود را مثل غلام شاید در آخر روز با و مجامعت کند، باز هر دو مان را نفیست فرمود از خنده برگوزد و فرمود که چرا می خندد یکی از شما بر آنچه که خودش میکند و پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که هر دو زن دارد میان شان عدل نکند یک جانب او را و قیامت ساقط میگردد (ابو داؤد)

مسئله :- فرمانبرداری مادر و پدر بر فرزندان واجب است مادامیکه

خلاف شرع نباشد. رب العزت میفرماید وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (ترجمه) وپرستش کنید خدا را و برابر نکند با چیزی و به مادر و پدر نیکی کنید. نافرمانی والدین گناهی است بزرگ. پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود آیا خبر ندیدم شما را بر بزرگترین گناه ها. اصحاب گفتند بلی یا رسول الله، فرمود بخدا شریک ساختن و نافرمانی پدر و مادر و کفار دروغ و این را تا دوم مرتبه تکرار فرمود اند (رواه البخاری) از مغیره روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود ان الله حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْاِهْمَاءِ به تحقیق حرام کرده است خدا بر شما نافرمانی مادران را در حدیث آمده اَلْحَنَّةُ تَحْتَ اَجْلِ الْاَهْمَاءِ جنت زیر پای مادران است پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود بوی جنت تا مدت هزار سال میروند اما نافرمانی والدین او را نیابد پس باید است که پیروی پدر کند که ظاهری کاشب خورد و نوش و لباس اداست. و خدمت مادر لازم تر است که در شکم او را حمل کرده و خیلی درد و مشقت کشیده خصوصاً بوقت زائمان. و بعد از ولادت شبانه روز یا و شیر میدهد و لبش بیدار است و از بول و غائط او را پاکیزه و نظیف نگاه میدارد و با هزاران عیش و تنعم و محبت او را می پروراند. انصاف نباشد که او را ناراض و اذیت نماید و زرد و کوب کرده دشنام دهد، رنجانیدن مادران خیلی نالائقی است و از عهد خردی بی خبری است وَ لِلَّهِ دَرُ السَّعْدِی حَيْثُ قَالَ ۵

چه خوش گفت زالی بفرزند خویش	چو دیدش پلنگ افکن و پیل تن
گرازه عهد خوردیت یاد آمدی	که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی درین وقت بر من جفا	که تو شیر مردی و من پیر زن

از پدر دعای والدین خواری دارین لازم می آید فرزند را باید است که دعا نیک والدین در عقب خود نموده از دعا بردایشان احتراز کند.

مسئله :- نفقه والدین هنگام درماندگی بدمه اولاد واجب است. مسئله :- ایداد اودن مومن ناحق حرام است و خصوصاً ایداهمسایه علاوه فاضل میگوید، حلال نیست بتوا ایداد اودن خنزیر و سگ بناحق پس چگونه ایداهمسایه را روا باشد. از ابوشریره مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر که ایمان دارد بخدا و روز رستاخیز ایداهمسایه خود را و هر که ایمان دارد بخدا و روز آخر پس خیر بگوید یا خاموش باشد (رواه البخاری)

مسئله :- نوشتن برای زنان رواست و تعلیم کتابت بایشان در حدیث ثابت است، چنانچه درین ابی داؤد و حاکم بروایت شفاء بنت عبد الله آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم با و گفت علی حفصه رقیه النمله کما علمها الكتابة یعنی شفاء یکی از صحابیات است که در کتابت مهارت داشت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که حفصه را افسون قروح بیا موز چنانچه آموزانیدی او را نوشتن این مسئله در خزانه المفتیین و شرح هدایه و غیره ثبت دارد و منع کتابت که در حدیث عائشه آمده مردود است صحیح نیست کذا فی فتاوی عبدالحی.

مسئله :- برای احناف رواست که بر مذهب امام مالک وقت ضرورت فتوی دهند در حق زنی که شوهرش مفقود الخراس است که بعد از چهار سال دیگر شوهر کند البته عدت بگذارد و بالفرض اگر شوهرش آمد نکاح دوج

نه دان پاک بر بدن ظاهر شده زخم میشود سه یعنی بعد از ایامی قاضی از در یافت آن چهار سال بگذرد و بعد از آن بقاضی بر عدم مبر گزارش و بدینا که قاضی حکم تفریق صادر کند من شاء التفصیل فلیراجع الیه الناجزة للحلیة العاجزة لملولانا اشرف علی قتهاوی قدس سره فانه حقق و فضل.

اول فسخ میباشد آن زن زوجه شوهرشانی است بقول معتبر و مفتی به،
کذا فی فتاویٰ مولانا عیدالحی -

مسئله: ساختن گنبد بر قبر و چونه زدن آن و تکیه زدن بر آن و بول و
غائط نمودن و بنزد خواب کردن و خوردن و نوش و وطی نارواست پیغمبر
صلی الله علیه و سلم منع فرموده -

مسئله: عقیقه سنت است وقتی فرزند متولد شد عقیقه به بند بخت
یک گوسفندی به پسر و دو اگر بر یکی اکتفا کنندیم رخصت است و سنت است که
روز هفتم موی سر بچه را تراشیده هموزن طلا یا نقره کرده بفقر تصدق
کند و بر او نام نیک بگذارد - و اگر روز اول کرده هم رواست -

مسئله: فروختن وقف و بهیه نمودن آن یا میراث قرار دادن آن روا
نیست و همچنین موقوفه را بجا ریت یا برین دادن روا نیست (و در مختار) غایبان وقف
باید توبه کنند -

مسئله: رشوت گرفتن و دادن بغیر دفع ظلم یا واسطه شدن روا نیست
پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر هر سه لعنت فرموده -

مسئله: درست نمودن مسجد ویران برای کشت یا ویران کردن مسجد
سالم و ساختن اصطبل و مکان بجای آن حرام است - خدا فرموده و سبی فی خزائنها
یعنی ظالم ترازان کسی نیست که در ویران کردن مساجد کوشش میکند و حکم
مسجد را قیامت باقی است گاهی زائل نمیکرد و (بخاری)

مسئله: سنت است برای زنان استحاضه و متشاط برای اذواج غائب، (بخاری)
مسئله: نوشتن عهدنامه و لیکن و کهنه بر کفن و پیشانی مرده و عمامه بستن بر آن
ثبوت ندارد - علامه ابن صلاح فتویٰ داده است که جائز نیست بوجه

بی احترامی که با صدید و غلاظت آلوده میگرد (شامی) و آنچه در بعضی کتب
جواز نوشته خلاف اولی است البته کتابت با اشاره انگشت بآلی ندارد -

مسئله: نماز بر سر عاقل و بالغ خواه مرد باشد یا زن فرض است و
منکرش کافر و تارکش فاسق اَقْبِمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُكْفِرِينَ خدای تعالی
میگوید بر بادارید نماز را و مشوا کافران فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا - حتی تعالی میفرماید که بعد از گذشت نیکان
آمدند مردمان بد که نماز را بر باد ساختند در پس خواہشات و نیروی رفتند پس البته
یا بند جزا گیرایی - از پیغمبر صلی الله علیه و سلم مزی است که غنی و اتمام اسم
و چاه عمیق میباشد زیر دوزخ که در آن ریه های اهل جهنم میریزد و تفسیر این
کثیر پس جای گمراهن غنی است - ابن عباس گفت که غنی نام رودی است در
دوزخ نهایت گرم که لقیه رودهای جهنم از حرارت او بخدا پناه میبرند - آمده است
برای زانی مصر و شرابی مدین و خورنده ربا که اذان دست کشنده نیست و برای
نافرمان والدین و شاهد دروغ (خازن) همین است بنابر عثمان که برای احکام
شرع ندارد نماز را گذاشته بزنا و سرقت و شراب نوشی مبتلا میباشد پیغمبر
صلی الله علیه و سلم فرمود مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ (دفعه البزاز) هر کسی که
عمداً نماز را ترک نماید تحقیق نزدیک بکفر رسید حضور اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود
هر که بخدا ملاتی شود در آن حالیکه ضائع کرده نماز را خداوند بقیه اعمال نیک آن
بدون نماز پروای نمیکند در طایفه الطغیانی فی الاوسط پیغمبر صلی الله علیه و سلم
فرمود اولین چیزیکه بنده در قیامت بحساب آن گرفتار میشود از اعمال خود
نماز است - اگر نمازش درست شد یقیناً کامیاب میشود و نجات یابد و اگر
نمازش ویران پس تحقیق نامراد شد و زیان یافت اگر در فرض نقصی

میفرماید ای ایمانداران نگهدارید نفسهای خود را و اهل خانه خود را از آتش دوزخ (ف) یعنی بذریعہ انجام عبادت و بندگی خدای تعالی خود و زن و بچه و متعلقین خود را از عذاب خدا دور بدارید زن بی حیاء بی نماز باعث خسارتی مرد نیک است - (قال السعدی - بیت)

زن بد و سرای مرد نکو

مسئله :- زکوة بر صاحب نصاب فرض است و متکثرش کافرتاریش فاسق - هر که آزاد و عاقل و بالغ و مسلمان و مالک نصاب کامل باشد که سال بر آن گذشت زکوة بر آن فرض میگردد، هر که پنج شتر دارد که تمام سال یا اکثر آن در بیابان میچرند یک گو سفند به زکوة آن بدهد و در کمتر از پنج شتر زکوة نیست و چون به ده برسند دو گو سفند بدهد و به پانزده رسد سه گو سفند و به بیست چهار گو سفند بدهد و در بیست و پنج یک ماده شتر یکساله بدهد تا سی و پنج و از سی و شش یک ماده شتر دو ساله بدهد تا چهل و پنج و از چهل و شش یک ماده شتر سه ساله بدهد تا شصت و از شصت و یک ماده شتر چهار ساله بدهد تا بقایا بوقت ضرورت از علمای باید پرسید و باید دانست که هر چه مابین عقود است عفو است بر آن زکوة نیست مثلاً آنچه در میان پنج و ده می آید عفو است زکوة بر آن نیست باقی را بر این قیاس کن -

مسئله :- در کمتر از سی گاؤ زکوة نیست و چون به سی برسند و اکثر سال در صحرا بچرند در آن بعد از گذشتن سال کامل یک گاؤ یکساله می آید - خواه نر خواه ماده و در چهل گاؤ دو ساله نر یا ماده که

بسال سوّم داخل شده و باقی را بوقت ضرورت باید پرسید و مابین عقود اینجا هم عفو است گاؤ بیش در حکم برابر اند فرق ندارند -

مسئله :- در کمتر از چهل گو سفند زکوة نیست و در چهل گو سفند که اکثر سال در بیابان بچرند و سال بر آنها بگذرد یک گو سفند یکساله که شروع به سال دوّم کرده است بدهد و یکصد و بیست و یک، دو بدهد - و در دو صد و یک سه بدهد و در چهار صد چهار بدهد، بعد از آن در هر صد یک گو سفند بدهد - مابین عقود عفو است و در بچه های شتر و گاؤ و گو سفند زکوة نیست -

مسئله :- هر که کمتر از دو صد در هم نقره دارد، در آن زکوة نیست - و چون دو صد در هم کامل گشته و سال بر آن بگذرد پنج در هم زکوة بدهد بعد از آن در هر چهل در هم شش دانگ است - و دو قیراط - و قیراط و طسوج - و طسوج و دو جویانه میباشد و ده در هم شرعی هفت مثقال است - کذا فی المنتخب -

مسئله :- در کمتر از بیست مثقال طلا زکوة نیست، و از بیست مثقال طلا بعد از گذشتن سال نصف مثال زکوة بدهد - بعد از آن در هر چهار مثقال که زیاده گشت و قیراط بدهد - همین است حکم علی الدوام -

باید دانست که وزن هفت مثقال ده در هم است - مثقالی بست قیراط است و وزن قیراط چهار یا پنج جومی باشد -

مسئله :- در زیور و ظروف که از طلا و نقره باشند زکوة واجب است و در اموال تجارت و قتی قیمتش بدو صد در هم یا بیست مثقال

طلا برسد زکوة واجب میگردد و هر چه از زمین و باغات و مخدلات بر می آید در آن عَشْر (ده یک) واجب است. پس از جمیع پیداوار زمین مثل گندم و جو و ذرت و برنج و عدس و ماش و خر بر بزه و خرما و میوه و غیره ده یک باید داد (مصارف زکوة ده یک)

زکوة و ده یک به هفت کس باید بدهند:-

(۱) فقیر که چیزی ندارد (۲) مسکین که ادنی چیز دارد (۳) عامل که از نظر حکومت برای جمیع آوری زکوة و عشر مأمور باشد بقدر مزدش (۴) محتاج بقدر آزادی (۵) مدیون بقدر ادای دین (۶) غازی به مقدار تهیه لوازم غذا (۷) مسافر که از وطن دور است و هیچ نقدی در دست ندارد.

زکوة و ده یک بمصارف مذکوره باید صرف شود. باید دانست که دادن ده یک و زکوة با اصول و فروع خود روان نیست. همچنین برای غلام خودش یا غلام غنی یا خود غنی یا بنی هاشم یا زن به شوهر و شوهر به زن جائز نیست کذا فی المطالع عذاب زکوة ندمنده:- وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْلَىٰ عَلَيْهِمَا فَيَتْلَا هُمَا نَكَاحَهُمَا فَتُنَكَلِي بِمَا كُنَّا لَهُمَا وَتَخَذْنَاهُمُ أَهْلًا فَأْتَنَّهُمْ فَلَا يَكْفُرُونَ وَفَوَٰ مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (ترجمه) آن کسانیکه طلا و نقره جمع میکنند و آنرا در راه خدا خرج نمیکند یعنی زکوة آنرا نمی دهند پس مژده بده ایشان را بعذاب در دهمند و روزیکه آن را رویم گرم کرده شود در آتش دوزخ پس داغ داده شود بآن پیشانیهایشان و پهلویهایشان و پشتایشان و بآنان گفته میشود که این آن است که جمع میکردید برای نفسهای خود. پس بچشید سزا آنچه جمع میکردید. پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود هر کسی که او را خدا مال داد و زکوة آنرا

ادا نکرد مال آن بصورت ماریا ید تیز زهر که در دو چشم آن و فقط سیاه است در گردن آن طوق میگردد و میگذرد بدو طرف دهن آن (رواه البخاری) پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که شتر دارد یا گاو و گوسفند زکوة آنرا ادا نکرده روز قیامت بزرگتر و فربه تر آرد و ده میشود پس بر سر تارک زکوة میروند و او را به سمهای خود یا مال میکنند و به شاخهای خود میزنند و هرگاه میگذرد بر آن آخر آنها واپس کرده میشود بر آن اولش تا وقتی در میان مردم فیصله کرده شود در راه البخاری) یعنی تا پنجاه هزار سال دنیا بر سر آن رفت و آمد میکنند. پس لازم است که تو انگران از خدا ترسیده زکوة جمیع اموال خود را ادا کنند ورنه در حلقه عالم رسوا میگردند.

از ادای ده یک و زکوة خیر و برکت زیاد میگردد و هیچ نقص در آن نمی آید البته از زکوة ندادن مال او خراب میگردد. حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود زکوة به هر مال که آمیخته گردد آنرا بلاک میکند (رواه الشافعی)

زکوة مال بدرکن که فضله ز ر را چون باغبان بهر و بیشتر و به انگور

مسئله:- روزه گرفتن ماه رمضان بر هر عاقل و بالغ فرض است. منکرش کافرتارکش فاسق است در این کسر شهوت نفس است و جنگ با شیطان لعین. روزه بسیار مفاد و فضیلت دارد. پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود. قسم آنکه نفس من در دست اوست البته بومی دهن روزه دار بنزد خدا از مشاک خوشبو تر است. خدای تعالی میفرماید که جز این نیست که میگذازد شهوت و خورد و نوش خود را بسبب من. پس روزه برای من است و من جزای او را میدهم (احیاء العلوم) پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود هر که

روزه گیر و بایمان داری و طلب ثواب بخشیده شوند گناه های گذشته را و هر که قائم دارد در رمضان را یعنی نماز تراویح و غیره در آن بخواند گناه های گذشته او معاف میشود. و هر که زنده بدارد شب قدر را گذشته گناه های او بخشیده شوند (متفق علیه) حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که آمد نزد شما ماه رمضان بابرکت فرض کرده است خدا روزه گرفتن او را بر شما گذاشته میشود در های آسمان و مسدود میشود در های دوزخ و بند کرده شوند شیاطین سرکش. بخدا درین ماه شبی است یعنی شب قدر که بهتر است از عبادت هزار ماه هر که از خیر آن محروم شد بیشک ادمحروم است از کل خیر. (رواه مسلم) پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود چون ماه رمضان آید تمام در های بهشت گشاده گردند و در های نار بند شوند و شیاطین بند کرده شوند، منادی ندا میکند که ای خواهنده نیکی بیانیکی کن و ای خواهنده بدی کوتاه کن بدی را. (رواه ترمذی) یعنی موقع نیکی است.

مسئله :- هر که طاقت مخارج رفت و آمد بطرف کعبه شریف داشته باشد و راه با امن باشد و نفقه عیال تا مراجعه آن فراهم باشد حج بر آن و در عمر یکبار فرض است منکرش کافر و تارکش فاسق و ترک آن جرم عظیم است حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر که حج بیت الله کرد که در آن فحش و بدکاری نکند و بیرون شود از گناه های مثل روزیکه از مادر زائیده شود (رواه الترمذی) حضرت فرمود شیطان دیده نشود زیاده ذلیل و رانده و حقیر و غضبناک از روز عرفه (رواه مالک) یعنی وقتیکه بسیار حجاج از وقوف عرفه ثواب فراوان و غفران می یابند ابلیس خیل غلگین و دردمند و رسوا میگردد پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود حج مقبول بهتر است از دنیا و هر چه در آن هست

و حج مبرور جزا بر جزا جنت ندارد (متفق علیه) پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بار داده حج یا عمره از منزل بیرون شود در طریق وفات یافت تا قیامت ثواب حج و عمره او جاری است و هر که در حرمین بمیرد از عرض حساب نجات یابد و باو گفته می شود که داخل بشود در بهشت (رواه ابیهیثمی) آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که کعبه مثل عروس مزخرفه حشر میشود و هر که حج بآن کرده خود را با ستارش آویزان میکند و میرود خوش خوش تا که داخل میگردد در بهشت و حجاج همراهش داخل میشوند (احیاء العلوم) سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرمود هر که توشه و سواری رسیدن به بیت الله داشت و حج نکند و تلافی آن ندارد که یهودی بمیرد یا نصرانی. بیشک خدا میگوید **لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** لازم است بر مردمان که برای خدا حج بیت الله را بجای بیاورند بشرطیکه قدرت راد و راحله داشته باشند (رواه الترمذی)

دفع تشبه :- بر یلویان و بدعتیان میگویند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم بشر نیست. این غلط است زیرا بشریت آن بنص قطعی ثابت است. لذا منکرش کافر است خدای تعالی میگوید **لَقَدْ اَنۡزَلۡنَا بَشَرًا مِّثۡلَکُمۡ یُؤۡمِنُ اِلَیَّ الْاٰیةِ**. گویای محمد (صلی الله علیه و سلم) جز این نیست که من بشرم مانند شما و وحی فرستاده میشود لبسوی من که بیشک معبود شما معبود یگانه است، انبیاء و در جنس بشریت با خلق شریک اند فرق در ما بین باعتبار قرب و مراتب است پس افضل البشر میباشد، بسیاری آیات و احادیث در ثبوت بشریت سرور کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات وارد است و بشریت در حد و تعریف رسول داخل است زیرا رسول آن انسان است که مبعوث شده برای رسانیدن

پیغام خدای بسوی خلق که بهمه آن کتاب جدید باشد (شرح عقائد)

قسم سوم در بیان اتباع سنت

باید دانست که قرب و محبت خدا بدو پیروی پیغمبر صلی الله علیه و سلم حاصل نمیشود چنانچه رب العزت در سوره آل عمران فرموده است: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (ترجمه) بگو ای محمد (صلی الله علیه و سلم) اگر شما دوست میدارید خدا را پس پیروی من بکنید خدا شما دوست میدارد و معاف میکند تمام گناه های شما را و خدا نهايت بخشنده و مهربان است. بگو پیروی بکنید خدا و رسول را. پس اگر اعراض کنند پس بیشک خدا دوست نمیدارد کافران را.

ف یعنی محبت خدا و معافی. بدیها از پیروی پیغمبر صلی الله علیه و سلم حاصل میشود. در تفسیر ابن کثیر نوشته که این آیت حکم میکند که هر که دعوی محبت خدا میکند و بر طریقه محمد صلی الله علیه و سلم نیست پس به یقین که او در اصل دروغ گو میباشد تا وقتیکه در تمام افعال و اقوال پیروی شرع محمدی و دین نبوی را بهمان نحو که ثابت است نکند. در بخاری و مسلم مرویست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: کرد بر آن حکم مانیت. پس آن مردود است. و آیه آخر بر این دلالت میکند که مخالف پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اعراض نمودن از طریقه او کفر است و خدا اهل کفر را دوست نمیدارد اگر چه دعوی محبت و گمان قرب و نزدیکی داشته باشد تا وقتیکه پیروی

پیغمبر خاتم النبیین را نکند. و اگر انبیا و رسولان اولو العزم (یعنی زبردست و بلندشان) در زمانش می بودند برای ایشان غیر از اتباع آنحضرت صلی الله علیه و سلم چیزی دیگر جایز نمی بود (اتهی) لمخطا خلافت امر رسول خیلی خطرناک است رب العزت میفرماید فَلْيُحَذِّرُوا الَّذِينَ يَخْلُقُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ترجمه) پس باید که بترسند آنانکه خلافت امر پیغمبر میکنند از اینکه بر سر ایشان بلائی یا برسد بایشان عذاب در دهنده یعنی عذاب سخت. و در جای دیگر می فرماید يَوْمَ يَخُصُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلْبِثُنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يُؤْيَلِي لَمْ أَخَذْ فَلَا تَخْلُقُوا كَلَّا. لَقَدْ أَهْلَكْتُنِي مِنَ الذِّكْرِ بَعْدَ أَنْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُلًا. (ترجمه) روزیکه بگردستم کار و دوست خود را میگوید ای کاش که میگزفتم همراه پیغمبر را ای دای بر من. کاش که نمیگزفتم فلان را دوست هر آینه وی مرا گمراه کرد از پسند (یعنی قرآن) بعد از آن که بمن آمده بود و هست شیطان در محنت گذارنده آدمی (دانتی)

ف یعنی کسیکه پیروی دین محمدی را نکند و صحبت بی دینان را اختیار کرد تا این که بی دین شد روز قیامت دست حسرت بزدان میگذرد و پشیمان شده میگوید چه خوش میبود که پیروی از رسول می کردم ای افسوس بر من چه خوش می بود اگر فلان بی دین را برای خود دوست قرار نمی دادم که او مرا بی دین ساخت در دنیا برای آدمی لازم است که تا دم زلیست پیروی دین محمدری نماید و از صحبت بی دینان و بدعتیان خود را دور بدارد تا پشیمان نگردد. رب العالمین در سوره ناع میفرماید وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا يَبَيِّنُ لَهُ

الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُولِيهِ مَا تَوَلَّى وَتُصْلِحَ لَكُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (ترجمه) هر که مخالف پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بکند بعد از اینکه ظاهر شد برای او امر حق و پیروی کند غیر از راه مؤمنان متوجه میسازیم او را به هر طرف که متوجه شده و داخل میکنیم او را در دوزخ و بدست جائی بازگشت

ف : ازین آیه واضح است که خلاف امر رسول بعد از ظهور حق و اتباع غیر اسلام باعث ورود جهنم است که موضع قهر خدا است در مخالفت رسول عذاب است و در موافقت او ثواب هیچ عاقل غلب را بر ثواب ترجیح نمیدهد مگر دیوانه و در سوره احزاب میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (ترجمه) آنانکه می رنجانند خدا را و پیغمبر او را لعنت کرده خدا ایشان را در دنیا و آخرت و آماده کرده برای ایشان عذاب رسواکننده و در خازن است مراد از ایدار دادن خدا و رسول مخالفت امر و نافرمانی است و در مدارک است که نافرمانان را از رحمت خود در هر دو جهان دور میدارد و در سوره نسا میفرماید فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا - (ترجمه) پس قسم است به پروردگار تو ایما ندارند تا که حاکم گردانند ترا و آنچه نزاع واقع گردد در میان شان باز نیاید در قلوب خود تنگی از آنچه تو حکم کرده و تسلیم کنند کاملاً -

ف : یعنی رب العزت بذات اقدس قسم میباید میکند که این مردمان که باهم اختلاف دارند مومن نمیشوند تا که پیغمبر صلی الله علیه وسلم را فیصله کن و قطع تنازع قرار دهند و تا در ظاهر و باطن خود به حکم پیغمبر صلی الله علیه وسلم راضی و خوشنود

نمیشده کاملاً تسلیم نکنند مسلمان نگردند پس معلوم شد که اتباع امر پیغمبر و پذیرفتن آن نهایت ضروری است بطوریکه هیچ شبهه در دل نیاورد و در کار هرگز و در تفسیر این کثیر است که دو کس با هم خصومت داشتند نزد پیغمبر صلعم آمدند آنحضرت صلی الله علیه وسلم در میان شان فیصله فرمود حق را به حق و داد را به شخص باطل گفت من باین امر راضی نیستم مرد حق و اگر گفت مراد تو چیست پیش ابوبکر برویم پس رفتند صاحب حق قضیه حکم پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عرض کرد - ابوبکر فرمود حکم همان است که پیغمبر بر شما کرده است که درین صورت هم راضی نشد تا که حق دار را پیش حضرت عمر برد - باز حق را عرض کرد که پیغمبر صلی الله علیه وسلم چنین فیصله فرمود - حضرت عمر پرسید از خصمش که راست میگویی گفت بلی - حضرت عمر فرمود صبر کنید من در خانه رفته ایم پس درون منزل رفته بیرون شد و شمشیر برهنه در دستش بود و برگردن منکر زد و او را کشت - پس خدا این آیت را نازل فرمود

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (ترجمه) پس قسم است به پروردگار تو ایما ندارند تا که حاکم گردانند ترا و آنچه نزاع واقع گردد در میان شان باز نیاید در قلوب خود تنگی از آنچه تو حکم کرده و تسلیم کنند کاملاً -

ف : از پیروی خدا و رسول رحمت آید و از مخالفت رحمت و تبعید و عذاب است و در مشکوٰۃ از عبد الله بن عمر آمده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود ایما ندارند تا که حاکم گردانند ترا و آنچه نزاع واقع گردد در میان شان باز نیاید در قلوب خود تنگی از آنچه تو حکم کرده و تسلیم کنند کاملاً -

وگمراهی از مخالفت و ایجاد بدعت و ما ائکم الرسول فخذوا و ما نهاکم
عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شديد العقاب. مسجود بر حق میگوید آنچه
رسول خدا بشما بدهد و را بگیرد و آنچه منع کند شما را از آن باز بیاورد
بترسید از عذاب خدا. بیشک خدا سخت عذاب کننده است و من یطیع
الله و یسئو له فقد کاذب کذاب عظیم. خالق کل میفرماید که هر که اطاعت
کند خدا و رسول را پس تحقیق که کامیاب شد به کامیابی بزرگ.

ف - یعنی سعادت ابدی یافت و من یطیع الله و یسئو له و یخش
الله و یقته فاولئک هم الفائزون. مالک حقیقی میفرماید - هر که فرمانبرداری
خدا و رسول را بکند و از خدا ترسد و از عذابش حذر کند پس این جماعت
ایشانند بدارندگان - در تفسیر ابن کثیر است که حضرت ام المؤمنین
عائشه صدیقه فرمود - آدم مردی بسوی پیغمبر صلی الله علیه و سلم و عرض کرد که
یا رسول الله تو دوست تری بنزد من از نفس خودم و از زن و بچه بایم -
و قتی که من در خانه میباشم و ترا یاد میکنم پس از بی قراری تاب نمی آورم تا که در
محضر شما آمده نظر بروی مبارکتان نماند از من و چون یادم آید موت خود و
موت شما میمانم که شما در جمیع انبیاء در مرتب بلند و طبقات عالی جنت
داخل میشوید و اگر من داخل جنت باشم در ملارج پایین میشوم پس می ترسم
و اندیشم میکنم که شمارا نمی بینم یعنی اگر در دنیا یک ساعتی شمارا نبینم از فراق
جانم بلب می آید و در قیامت که ابدالابد ترانه بنیم حالم چه باشد در فکر
و اندیشم این سختم پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم جواب
دادند تا آنکه این آیه نازل شد و من یطیع الله و الرسول فاولئک
مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهاداء

و الصالحین و حسن اولئک رفیقان. الله تعالی جل شانہ و عم نواله میفرماید
هر که فرمانبرداری خدا و رسول بجا بیاورد پس ایشان میشوند همراه آن کسانی که
خدا بر آنان انعام فرموده است از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران
و ایشان رفیقان خوبی میباشند.

ف - یعنی از فرمانبرداری پیغمبر صلی الله علیه و سلم رفاقت پیغمبر و دیدار و
زیارت بزرگان و دیگر رفاقت شان نصیب گردد پس بر عاقل لازم است که
با طاعت خدا و رسول رفاقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و بزرگان دیگر حاصل کند و از
رفقان بد اختران نماید - عارفی چه خوش فرموده است (مشنوی)

یار نیکو گیر تا یابی نعیم | یار بد آرد ترا سوی جهیم

از ابوسعید مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود سو د اگر
راست گو و امانت دار همراه پیغمبران و صدیقان و شهیدان میباشند پس
پس تاجران را باید که بر این درجه افتخار کنند و در تحصیل این رفعت عظمی
سعی ببلغ نمایند و عادت کذب و فریب را ترک نموده صدق و امانتداری را
لازم گیرند. از انس مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود هر که سنت
مرادوست دارد بتحقیق مرادوست داشت و هر که مرادوست داشته باشد
همراه من در جنت میرود (رواه الترمذی) از ابوسعید مروی است که آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرمود هر که چنگ زند بسنت من یعنی عمل بسنت کند بوقت
خراب شدن وقت بوجه بدعت و جهل پس با و ثواب صد شهید
میرسد. (مشکواه) (ف) چونکه اتباع سنت بوقت ویرانی امت خیلی
دشووار است ازین وجه به تتبع سنت درجه بزرگ که ثواب صد شهید است

میرسد زمانه حاضر است زمانه فساد که مردمان از اتباع سنت خلی تنفرند
خصوصاً از گذاشتن ریش که آنرا نعوذ بالله عیب میدانند و رسم هندوان و
کفار را اختیار نموده اند. آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر که مشابیهت
قومی پسند نماید از آن قوم است. پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود ریشها
را بگذارید و شوارب را بگریزید (مشکوه) باید دانست که تراشیدن ریش
و گرفتن آن بیش از یک قبضه حرام است و برکندن موی سفید از آنها هم
روایت نیست. تراشیدن و چیدن موی زنان هم حرام است و روانیست
سیاه گردانیدن ریش را البته خضاب زدن ریش بمحنا و امثال آن رواست
و استعمال حنا در دست و پا برای مردان حرام است نه برای زنان فحاز
پشت ریش تراش مکروه است زیرا که فاسق و تارک سنت است (بیت)

میدار ریش را که طریق محمد است	و دشمن ادبی بهره از شفاعت است
-------------------------------	-------------------------------

از ابو سعید خدری مرویست که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود هر که
بخورد و روزی پاک و عمل موافق سنت انجام دهد و مردم از بدی او در امن باشند
داخل میشود در بهشت (رواه الترمذی) امام مالک بن انس در موطا روایت
فرموده است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که من در میان شما دو امر گذاشتم
که هرگز گمراه نمی شوید تا که باین دو امر چنگ زده باشید یکی قرآن است و دیگری
حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم. از حضرت ابن عباس می آید که حضور
اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود امر سه قسم است یکی امر ظاهر که ثبوت او هیچ شبه
ندارد. پیروی او را بکن، دوم امر که واضح است گمراهی او را و پیروی از او
سوم امر که در او اختلاف است و ثبوت شرعی ندارد و او را بجد بسیار (رواه احمد)

از ابو هریره مروی است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود تمام
امت من داخل جنت میشود مگر کسی که انکار کرد پیغمبرند که کیست که انکار
کرد فرمود هر که فرمانبری میکند داخل بهشت میشود و هر که نافرمانی من
کند پس بتحقیق که انکار کرد (رواه بخاری)

ف منکر و زخی است در بهشت نخواهد رفت از انس مروی است که
پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود من نمیشود یکی از شما تا وقتی که من دوست ترینم بمن و او از
مادر و پدر و فرزند و تمام مردمان.

ف یعنی تا مرا از همه مردمان دوست تر ندارد و من کامل نمیشود (بیت)

هر درخت کان ندارد میوه حب نبی	اصل او را سر بسیر با تیشه باید زد
-------------------------------	-----------------------------------

از ابن عباس می آید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر که سنت مرا گذاشت و
عبد مرا شکست نایل بشفاعت من نمیشود (یعنی بی نصیب میگردد) و بر جوف من
نخاها آمد (یعنی بوقت تشنگی سرور کائنات او را از کوثر آب نمی نوشاند) رواه
الطبرانی فی الکبیر و لنعم ما قیل. (بیت)

کسانیکه زمین راه برگشته اند	برفتند و بسیار سرگشته اند
-----------------------------	---------------------------

در اصل حب پیغمبر در اتباع سنت او مضمر است کسیکه متبع سنت نیست
محب نیست. افسوس که چیزهای بی عقل در عشق نبوی مست و شیدا شده
سعادت ابدی یافتند انسان با وجود عاقل و اشرف المخلوقات بودنش غافل
است و در حُب دنیا بیشتر منهک است و آنچه ستون را بشود از آن عبرت گیر دشمنی

استن حنا از هجر رسول	ناله میزد همچو ارباب عقول
----------------------	---------------------------

در میان مجلس وعظ آنچه خوان در تحمیر ماند اصحاب رسول گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون از فراق تو مرا چون سوخت جان مسندت من بددم از من تا حتی پس رسولش گفت کای نیکو درخت گر بخوابی ساز مت پر بار نخل گر تو میخوابی شما نخل کنند یاد آن عالم حقت سردی کند گفت آن خوابم که دادم شد لقا آن ستون را دفن کردند در زمین تا بدانی هر که را یزدان بخواند	کز دی آگه گشت هم پیر و جوان کز چه می نالد ستون با عرض حلول گفت جانم از فراق گشت خون چون ننالم بی تو ای جان جهان بر سر منبر تو مسند ساختی ای شده با سر تو هم از بخت تا بر د شرقی و غربی از تو دخل شرقی و غربی از تو میوه چنند تا ترو تازه بمانی تا ابد بشنو ای غافل کم از خوبی مباش تا چون مردم حشر گردد یوم دین از همه کار جهان بیکار ماند
ای برادر وقتی اثر برکت نبوی در و ستر خوان بی حس بود او را آتش نخست پس کسی که متبع سنت است و آثار فیض و برکات در تمام رگ و پوست و استخوان او نمایان گردد چگونه او را آتش میسوزد هرگز نمی سوزد بشنو بهر شایر شوعا شوق دلدار شود شنوی	
از انس فرزندان مالک آمده است او حکایت کرد کنند طعام چرا که آلوده دست ای خادمه در تنور پرز آتش در فلند جمله بهمانان در آن حیران شدند	که بهمانی آن شخصی شده است ویدانش دستار خوان زرد قام اندر افکن در تنورش بیکمره آن زمان دستار خوان را میسوزند انتظار دو دکنه وری بدیند

بعد یک ساعت بر آورد از تنور قوم گفتند ای صحابی عزیز گفت زانکه مصطفی دست دهن ای دل ترسده از نار عذاب چون جمادی را چنین تشریف داد	پاک و اسپید و از آن اوساخ دو چون نسوزید و منقش گشت نیز پس بمالید از ندرین دستار خوان با چنان دست و بی کن اقرب جان عاشق را چها خواهد کثاد
پس باید دانست که پیروی چنین پیغمبری برکت و باشان و شوکت نمایند ماهیه را باید است که شکر خدا کنیم که ما را آدمی ساخت و ایمان داد و از امت سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم گردانید و این نعمت بزرگی است حتی که پیغمبر را و لوالعزم تمنی حصول این نعمت عظمی کرده است (بیت)	چون نشانش نگاه موسلی کرد شدن از امتش تمنی کرد
خوران بهشتی مشتاق دیدارت در بای بهشتی بر همه بند است آیم گفت نبی بر باب جنت گویم که محمد نام من هست بر کس نکشایم البواب جنت شب معراج براق بهشتی آمد از فرش زمین تا به عرش برین در هر سما پیغمبران گفت مرجبا معراج رسول بر روی زمین شد	عالم همگی شد لای در بارت تا نهی اول قدم نقش و نگارت خازن گوید کیست و چیست کارت خازن گوید امر شده خدمت کارت تا تشریف نیارد ذات الوارت بسواری وجود حضرت سرکارت سیر نموده جسم خوشبوی دارت بوصف قرب عجب رونق دارت شد فوق عرش عروج شانارت

نعت سرور عالم علیه الصلوة والسلام از مؤلف عقیقه

اول ز قبور آن خیزنده تو باشی نه نغمه بلبل و رنگ گل مثلت جبریل امین گفت مشرق و مغرب تمام	هم شافع اول رخ آبدار است خود بلبل و گل شد عاشق خسارت دید نه نشد چون ذات جلوه دار است
---	--

عبدالواحد تواند وصف بسراید

جز این که شود خادم در بارت

حاصل کل کتاب اینک

مقصود اصلی توحید کامل است پس در حصول این گوهر بی بهاد سعادت جان فراق و هر در در او کوشان و از کفر و شرک گریزان و برای اتباع سنت دوان باشد که نجات دارین همین است قال المسکین عفی عنه (بیت)

نجات حق درین است و درین	سوای این لعین است و لعین
-------------------------	--------------------------

باید دانست که برخلاف سنت هیچ کس بزرگ نمی شود اگر چه هزارها کمال بنماید چنانچه مردی است که نبی اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود اگر مردی را بینی که بر نهامی پرد یا بر دریا می رود و قدمش تر نمی شود یا آتش می خورد بدون ضرر و فوت میشود از او فرضی از فضل خداست یا سستی از سنن سید المرسلین قصد بدون غدر شرعی پس یقین بدان که آن در دعوی شیطان کذاب است بزرگی نیست و آنچه کرامت نشان میدهد جادو است و کمتر الاخبار ابو یزید بسطامی بمردی فرمود که بر خیز با ما تا به بینیم این مرد را که خود را به ولی بودن شهرت داده و در شهر مشهور است پس رفتیم بسوی او وقتی که از خانه خود بیرون شد و داخل مسجد گردید آب دهن خود را به سمت قبله انداخت پس ابو یزید برگشت و فرمود که این مرد ادبی از آداب پیغمبر صلی الله علیه و سلم ندارد مومن نیست پس چگونه مومن میشود

بر دعوی ولایت یعنی چون خلاف سنت میکنند ولی نیست و فرمود اگر ببینید مردی را که بسیار کرامت داده شد و بر بهامی پر و بهمت آسمان پس فریب نخورید تا که ببینید او را نزد امر و نهی و حفظ حدود و اداء شریعت یعنی اگر پای بند بظاهر شرع است قبولش کنید و رن ترکش ننمایید

حقرت ذوالنون مصری فرموده است که از نشانیهای محبت خلیفه ربیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است ابو سعید خدری فرموده هر باطن که خلفا ظاهر شرع است با و موافق نیست باطل است (طریقه محمدیه) تمام عارفان جانبا نوشته اند که اگر کسی باندا فرمودی خلاف شرع کند بزرگ و دلی نیست بلکه مکار است کسی فریب نخورد چه خوشش گفت عارف یزدانی شنوی

هان نگیری ابلهان را تو دلی	سر مننه گوساله را چون سامری
----------------------------	-----------------------------

خاتمه

مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ هٰذِهِ الْاَوْرَاقَ بِفَضْلِكَ الْعَظِيْمِ وَجُودِكَ الْعَبِيْمِ وَبِحَبَاهِ حَبِيْبِكَ الْكَرِيْمِ وَانْفَعْنَا بِهَا دَسَائِرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَجَعَلْنَا لِيْ وَدَسِيْلَةً لِلنَّجَاةِ وَكَفِيْلَةً لِّنَبِيْلِ الدَّجَاةِ وَاخْلَصْهَا لَوَجْهِكَ الْقَدِيْمِ وَوَصْفِكَ الرَّحِيْمِ وَاَنْتَ الْغَفُوْرُ السَّتُوْرُ وَاَنَا الْعَاصِي الْغَدَّارُ فَاعْفُ عَنِّيْ وَتَوَبَّيْ وَاَسْتَغْفِرُكَ وَتَوَزَّ قُلُوْبِيْ وَطَهِّرْ مَجْهُوْبِيْ اَنْتَ مَقْصُوْدِيْ وَتَحْبُوْبِيْ فَاعْفُ اَنْفِيْ بِعَظَمَتِكَ وَاَرْزُقْنِيْ لِقَائِكَ وَمَا لِيْ سِوَاكَ قَرَعِيْ بَابَكَ حَيْثُ كُنْتَ رَدَدْتَنِيْ فَاَيُّ بَابٍ اَقْرَعُ - اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ

وَلَا تُسْتَادِي وَلَا مُصْحَابِي وَلَا جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَأَحِبِّي
عَلَى التَّوْحِيدِ وَأَحْشُرِي مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَشَرِ وَالْجِبْرِ وَالْإِنْسِ
الْبَصِيرَةِ الْيَقِينِ وَالشَّهَادَةِ وَالصَّالِحِينَ وَأَرْفُقِي مُوَافِقَهُمْ- اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَمِيعِ أَنْوَاعِ الشَّرِّ وَالْبَعْضِيَانِ وَأَسْأَلُكَ السَّعْيَةَ
وَالرِّضْوَانَ وَأَتَمَتُّ بِقَائِكَ وَأَنْجُو رَحْمَتَكَ يَا مَنَّانُ وَأَرْفُقِي جَنَّتِ
الْفِرْدَوْسِ بِالْفَضْلِ مِنْكَ وَالْإِحْسَانِ- اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَأَسْأَلُكَ رِضَاكَ وَلَكِنَّ لِي فِي الدَّارَيْنِ مَا سِوَاكَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ
أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا
تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي أَسْتَجِبْ يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ أَنْتَ وَلِيُّ
فِي الْحَيَاتِ وَبَعْدَ الْمَمَاتِ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَتُورِعْ عَرِشَهُ
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ-

وَهُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (وَصِيَّتْ نَامَه پد فرزندان)
(وَكُلَّ يَفْوَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

ای فرزندان چون نداء کل نفس ذالقة الموت آمده هر کس از دارالفرار
دارالقرار مسافرت میکند فقر هم یک روز رحلت مینماید قبلاً چند نصائح و
وصایا مینویسد تا فرزندان فائده گیرند و پدر بی هنر را بدعا و خیر یار نمایند
و عمر خود را در اعمال صالحه صرف نمایند-

وصیت ۱- ای فرزندان اوصیایکم بتقوی الله من شمارا
وصیت میکنم بترس خدا و پرہیزکاری مراد از تقوی نگه داشتن نفس خود

است از حرام و شبهات إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَوُّكُمْ رَبُّ الْعَرْشِ
مِيفر باید تحقیق بزرگ ترین شما نزد خدا پرہیزگار ترین شماست يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ حق تعالی میفرماید
ای ایمانداران بترسید از خدا و باشید همراه راست گویان-
پس تقوی و صدق را لازم بگیرید-

وصیت ۲- فرزندان من کار نیک کرده خود را از شرک پاک دارید
زیرا نجات دارین موقوف بر دو چیز است یکی عمل صالح دوم صحت عقیده
فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
آخِراً خدا می فرماید پس آنکه امید ملاقات پروردگار خود دارد باید
عمل نیک کند و هیچکس را در بت گوی پروردگار خویش شریک نسازد یعنی
بجز خدا کسی را لائق بت گوی نداند همه امور را سپرد خدا کرده اعتماد کامل
بر او کند قَدْ أَخْلَجَ مِنْ تَرْكِي ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى تحقیق که نجات
یافت آنکه پاکی حاصل کرد از شرک و یاد کرد نام پروردگار خود را و نماز
خواند باید دانست که شرک بزرگترین گناه است که تمام عبادات و
طاعات را حبط میکند و برای مشرک در قیامت هیچ صورت عافی نیست
اهل شرک دائماً در دوزخ می سوزند و بجای نجات نیابند إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ
أَنْ يُشْرَكَ بِهِ إِلَهِيه یعنی خدا شرک را نمی بخشد و بقیه گناه های را برای
کسی که بخوابد معاف می نماید- مراد از شرک اینست که کسی را در ذات و صفات
خدا برابر مکن نه پیراوند پیغمبر را و نه فرشته را و نه غیره را (خواه پیر باشد
یا پیغمبر یا فرشته و غیره) و ادبی چون و چگونه است-

وصیت ۳- نور چشمان من- فرمانبرداری خدا و رسول را

به جان دول بجا و رید و من یطیع الله و رسوله فقد فاز کوزاً عظیماً
حق سبحانه میفرماید هر که فرمانبرداری بکند برای خدا و رسول او پس
تحقیق که یافت کامیابی بزرگ - سعادت ابدی همین است -

وصیت ۴ جانان پدر جمع حاجات و مرادات خود را از خدا
بخواهید نه از دیگری و بوقت سختی مدد از خدا بجوئید و در حاجت روانی
خاص او را بخواهید - فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ - پس بخواهید
خدا را و خالص کنید برای او بندگی را اِنَّ الدِّينَ كَسَبْتُمْ لَهُ عَنْ عِبَادَتِي
سَيِّئٌ خُلُوعٌ جَهَنَّمِ - آخرین به تحقیق کسانی که سرکشی میکنند از خواندن خدا
البته داخل میشوند در دوزخ رسوا شوند خداوند میفرماید که بگوئید اِيَّاكَ
نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی خاص تر عبادت می کنیم و خاص از تو مدد
میخواهیم - غیر خدا را در غیاب عالم الغیب و حاجت روا نهیده اند
کردن شرک و گمراهی است و اجتناب از او لازم -

هر که خواهد غیر حق را ای پسر	کیست در عالم از و گمراه تر
------------------------------	----------------------------

وصیت ۵ - بجز خدا کسی را غیب دان و رازق و شفا دهنده
و متصرف ندانید که کافر میگردد - خدا میفرماید قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللَّهُ یعنی تمام مخلوقات زمینی و آسمانی غیب دان
نیستند - بجز خدای پاک وَ مَا مِنْ دَآبَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَى اللَّهِ رُفْعُهَا
یعنی روزی دهنده هر جاندار است و پس وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللَّهُ بِقَبْرٍ
فَلَا كَاشِفَ لَهُ اِلَّا هُوَ - (الایه) دور کننده ضرر و بیماری و رحمت بجز خدا
کسی نیست وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ یعنی در پادشاهی کسی همسر خدا نیست -

حکمران و متصرف فی الامور خود خدای واحد لا شریک است -
وصیت ۶ - پسران من علماء ربانی و اولیاء حقانی را دوست
باید داشت و اهل بهو را دشمن - و هر چه ندانید از حق پرستان دریغ
نمائید و به محض عقل خود کار نکنید فَاسْئَلُوا اَهْلَ الدِّیْنِ کِرَامًا کُنْتُمْ
لَا تَعْلَمُوْنَ یعنی سوال کنید از اهل علم اگر نمیدانید -

وصیت ۷ - فرزندان من همیشه راست و حق بگوئید
وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا یُصْلِحْ لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ وَ یَعْفُوْا عَنْكُمْ وَ تُوْبُوْكُمْ
یعنی بگوئید سخن راست خدا عملهای شما را درست میفرماید یعنی می پذیرد
و گناه های شما را معاف میفرماید - پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود قُلِ الْحَقُّ وَ کُوْدُ
مُرٍّ ا یعنی بگو حق را اگر چه تلخ باشد و دروغ نگوئید - پیغمبر صلی الله علیه
و سلم فرمود اَلصِّدْقُ یُنْجِیْ وَ الْکَذِبُ یُهْلِکُ راستی از عذاب خدا نجات
میدهد و دروغ هلاک میکند کَفَّةٌ اللَّهُ عَلٰی الْكَافِرِینَ یعنی لعنت خدا
است بر دروغ گویان - از رحمت دور میباشند پس صدق و حق گوئی را
لازم گیرد - و کذب در موقع مصالحت شرعی رواست

وصیت ۸ - از صحبت بدعتیان سخت گریزان و دو ان باشید -
زیرا که دشمن دین و پابند رسومات کفر میباشد صحبت ایشان آتش سوزان
و تیغ بران است که ایمان را از بیخ می کند - بدعتی آن را می گویند
که امور غیر دین را در دین داخل کرده و از دین قرار دهد و پابند رسومات
بوده اعمال بدعت انجام میدهد مثل گردانیدن قرآن برای اسقاط و
مقرر نمودن پیش نماز و شام اول و سجده نمودن بر قبران و استعمال
له شلاً برای آشتی دادن و قوم که با هم دشمن باشند یا خلاف واقع گفتن مرد با زن یا زن
با مرد تا خاز جنگی واقع نگردد و غیره ۱۳

آلات لهو مثل سرود و طنبوره و خورون نذر و نیازات قبرستان و غیره این همه بدعت است و کننده آنرا بدعتی گویند و پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر بدعتی لعنت فرموده و آبی الله ان یقبل عمل صاحب بدعة حتی یدع بدعة یعنی انکار فرموده از پذیرفتن عمل بدعتی تا که توبه کرده بدعت را بگذارد و بدون از ترک بدعت عماش قابل قبول و ثواب نیست نبی اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود هر بدعت گمراهی است و جای گمراهی جهنم.

وصیت ۹- دائما پابند نماز و روزه و ذکر و وظیفه باشید. در تمام امور رجوع به شرع انور کرده سر موی از آن تجاوز نکنید که گمراه می شوید قدر بهتر و کبرتر بدانید والدین خود را گاهی از خود ناراض نکنید بلکه دعاء خیرشان را در عقب خود کنید که دعاء خیر ما در و پدر رحمت و سر اسیر برکت است و نافرمانی شان باعث غضب خدا و رحمت است خدمت اساتذ انجام داده ایشان را دوست دارید گاهی بی احترامی ایشان نکنید که از علم دین محرومی میگردید بلکه تراب اقدام شان را سر مرچشان خود کنید و حق خویش و همسایه وزن و فرزند را ادا کنید و بوقت مصیبت خدمت شان بجا بیاورید و کسی را ناحق مر نحانید موت را دائما بگویند پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود اکثر ذکرها جیم اللغات الموت یعنی موت که شکننده تمام لذات است او را خیلی یاد کن.

وصیت ۱۰- چون فقیر نزد نزع رسد بر سر آن لیسن شریف را بخوانید و تلقین شهادتین بنمائید و بعد موت در تکفین و تجهیز و تدفین بکوشید و مطابق شرع مرا غسل دهید غاسل خود باشید اگر صلاحیت داشتید و نه متقی نهید غاسل دهد نه دیگری و موافق سنت

در سینه پارچه سفید که آنرا ازار و تمیص و لفافه گویند مرا کفن کنید بدون عمامه که در اصح روایت مکرده و بدعت است هیچکس از دختران و خواهران بر من نوحه نکنید که ملعونه میگردد پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده انما نوحه ملعونة ترکتین اشک بر مرده بدون نوحه و دعوی جاهلیت روا است و بعد دفن مرا خود فرزندان اگر قابل شدند نماز دهند و رتبه طالب پیر میگذار بعد نماز جنازه دعا بخوانند مگر بعد دفن و قرآن مگر و انید و پیش نماز هم همراه نکنید که بدعت میباشد بلکه فوراً مرا بردارید و بسوی قبر ببرید و در دفن من سرعت نمائید. قبر را محدود کنید اگر در وطن مردم مرا در موضع بالا برابر مسجد جامع بقدر فاصله قلیل دفن کنید بعد دفن آیات مسنون را برای عاقبت دعا و خیر کنید من بعد همه آدمیان را رخصت دهید که هر کس بکار خود برود و بر درختستان و خرما پیش مجمع آوردن و فاتحه کردن بدعت است انجام ندهید. سوّم و چهارم و چهل و ششماهی و سال و ختم رسمی و شام اول و مرده شام و شام عیدین و شب قدر و غیره همه بدعت است و ناروا میباشد برای من و خود هرگز نکنید که ثواب ندارد گناه میباشد اگر فرزندان کبیر از حصّه خود بدون از تقرر تاریخ صدقه با ایصال روح پدر داد و در حاست ثواب دارد و هر چند که تواند بدون از ضرر قرض از صدقات و اعیانه خیر بر فقیر عاجز بکنید. بر قبر من اذان ندهید که بدعت است و میراث پدر موافق شرعیت تقسیم کنید پس را دو سهم و ختر را یک سهم بدهید و لک کرم مثل خط الا تثنین خدا فرموده کسی مسترانه بر نزار که حرام است از جمیع افعال بدعت و زنا و سرقت و خوردن حرام و تنباک و تریاق و کل منکرات اکید پرهیز نمائید.

موافق عقیده اهل سنت و الجماعت در تمام کارهای نیک عمل کنید

حکم شد

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ شِئْتَ
وَلِأَوْلَادِيَّ وَالْجَمِيعِ الْأُمَّةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ - وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ
وَرَاتِبَاعِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّاتِهِ أَجْمَعِينَ

مؤلف: فقیر سید محمد عبد الواحد گشتی عفی عنہ

تصدیقات علماء ربانی

الحمد لله العظيم والصلاة على حبيبه الكريم اما بعد عاشقان
دين نبوي را مرده باد كه كتاب احسن المقصود را اشاعت
توحيد و سنت چون تمام شد پيش علماء كرام فرستاده شد و در نظرشان
مقبول و ممدوح گردید هر كی نافع و صحيح دانست و يا دي حق قرار
داد. اگر متعصب و معاند ايراد كند اعتبار ندارد و فهم او قاصر است

كَمْ مِنْ غَائِبٍ قَوْلًا صَحِيحًا وَآفَةً مِنَ الْفَهْمِ السَّقِيمِ

تقاریر علمای کرام ملاحظه باد

تقریر طحیة عالمان یگانه جهان - صدر المدرسین، رئیس الفقہاء و المحدثین
اسوة الصالحاء شیخ الفضلاء، صدر جمعیت علماء ہند مفتی اعظم ہندوستان
یکتائی زمان نور دیدگان علامہ العصر فہامۃ الدہر حضرت قبلہ مفتی محمد کفایت اللہ
صاحب مدار اللہ تعالیٰ ظلہ العالی نام نامی و اسم گرامی آن بزرگوار برای

این کتاب سرمایہ فخر و ناز است ملاحظہ باد

الحمد لله ولویه والصلاة والسلام على نبيه - اما بعد، فقر مسودة

رساله احسن المقصود الزمقات مختلفه مطالعه نمودم مؤلف
علام مولينا سيد محمد عبد الواحد نقشبندى مجددى سعى تبليغ عقائد حق اهل السنه و
الجماعت كرده براى اهل اسلام طريق هدايت واضح نموده بعبارت سهل و محاوره
عوام كتاب را مرتب نموده - جهد و منصور و عيش مشكور خواهد شد انشاء الله تعالى
فقير دعا ميكند كه حق تعالى مؤمنين را باين رساله راه حق و ثواب بنمايد و از ذل
و ضلال بر حفاظت و توفيق خود محفوظ دارد و مؤلف را جزاء خير عطا كند آمين

فقير محمد كفايت الله كان الله وكفاه

صدر المدرسين دار العلوم امينه اسلاميه دہلی سلخ سفر ۱۳۶۴ھ

تقریر طحی فاضل اجل علی طریق الحق اول سید السادات ماهر الحدیث والآیات
ماحی الشک والبدعت، محی الدین والسنه، فخر المبلغین، صدر المدرسین مفتی و
خطیب جامع مسجد حضرت مولانا سید اشفاق علی صاحب دام اللہ تعالیٰ عمره و کلمات
طیباتش ملاحظہ باد :-

الحمد لله وكفى وسلا على عباده الذين اصطفى - اما بعد: رساله

احسن المقصود في توحيد المعبود مؤلفه فخى في الله المولوى السيد
محمد عبد الواحد صاحب نقشبندى مجددى از اول تا آخر با معان نظر و دیدم
و نهایت درجه محفوظ و سرور شدیم که درین زمانه تالیفی و تحریری که داعی الی التوحید
و حامل اشاعت سنت و در منقشه شهود آید نزد اهل حق غنیمت بارده است عوام
کلا لغام را چه رسد که خود مدعیان علم و عمل مع سجد و سجاده و در بحر شریکات و بدعات
عزقاب شده اند و همچنان به مزخرفات و ایهام و دساوس شیطانیه و مراسم

بدیعه فریفته شده اند که از سنن مهدی نه صرف نفور اند بل چون صدای عالم ربانی شنیدند غوغای معاندت و مخالفت بلند کردند بر خود فرض میدانند که از احکام خدا و رسول غافل اند، احقر علی وجہ البصیرت می گوید که این رساله حق مطابق کتاب و سنت و فقه حنفی است. و مسائل او پخته و مفتی بهایند و طالبان حق را و متلاشیان شفاعت جدی الامجد المحترم صلی الله علیه و سلم را این رساله اینقدر غایت درجه نافع و مفید است مصنف علام را خدای برتر جزای خیر دهد که در عبارت آسان عقاید اسلامی و در بیان سهل احکام شریعه و در تصریحات لطیفه رد شرکیات و بیعات بلا خوف لومته لائق واقع نموده و ارشادات نبویه و مسائل فقه حنفیه علی رغم انوف العلماء السوء علی رؤس الاشهاد تبلیغ کرده عند الله ماجور و عند الناس مشکور شده، بنا تقبل متا و احفظنا من شر بلاء الدنيا و الآخرة و احشرنا فی زمرة الصالحین آمین یا رب العالمین برحمتک یا ارحم الراحمین -

سید اشفاق علی ہاشمی غفر لہ العلی و الخفی البجستی

الحنفی فاضل دیوبند مفتی و خطیب جامع مسجد و صدر مدرس علوم عربیہ قاسم العلوم ملتان چھاؤنی

تقریظ رئیس المبلغین صدر المقرین، خیر المجاہدین نور الواعظین مروج سنن خاتم المرسلین حضرت مولانا مولوی محمد علی صاحب جالندھری سلمہ القوی اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ تَعَالٰی وَالصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ الْاَنَامِ۔ اَمَّا بَعْدُ کِتَابٌ مَسْتَمٰی بِہٖ اَحْسَنُ الْمَقْصُودِ از جانب مؤلف مدظلہ العالی برای محانتہ نزد من رسیدہ بود این عاجز از مقامات مختلفہ بذکر نظر محقق دیدم، جملہ مسائل

که در آن مذکور کردہ شدہ اند از عقائد ضروریہ اند و حملہ از کتاب و سنت اخذ کردہ شدہ اند۔ ذکر این مسائل غایت درجہ ضروری بود خصوصاً در دیار ملتان۔ من دعا ربی لکنکم کہ اللہ تعالیٰ حضرت مؤلف را اجر جزیل عطا فرماید و خلق خود را توفیق دہد کہ ازین کتاب نفع حاصل کنند آمین

محمد علی جالندھری

مہتمم مدرسہ محمدیہ حنفیہ مسجد سراجان ملتان شہر
تقریظ فاضل جلیل، عالم نبیل مولانا مولوی عبدالقواب صاحب
واعطاء اللہ تعالیٰ خیر المآب ملاحظہ باد۔

الحمد لمن هو بالحمد حقیق والصلوۃ والسلام علی رسولہ الذی ہونعم الرفیق لسلوک الطريق۔ اَمَّا بَعْدُ احقر و بعض مقامات احسن المقصود نظر کرد، مؤلف در تبلیغ عقائد حقہ صحیحہ سعی کامل نموده و راہ اہل سنت و جماعت را خوب واضح و روشن ساختہ برای عوام این رسالہ گویا مشعل ولہ است ہر کہ قبول نکند گمراہ است اللہ تعالیٰ مؤلف را جزای خیر عطا فرماید و آن را از حوادث و ہنگامہ دارد، و از شر و نفس و سیئات اعمال مؤلف را و ما را در پناہ و صیانت خود دارد۔ آمین۔

عبدالقواب ملتان فی تاب اللہ علیہ

تقریظ ممدوح زمان، وحید دوران، مروج حدیث و قرآن
حضرت علامہ عبدالحق صاحب اقامۃ اللہ تعالیٰ علی الحق،
اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ وَحْدَہٗ وَالصَّلٰوۃُ عَلٰی مَنْ لَا نَبٰی بَعْدَکَ

رسالہ احسن المقصود را بہ نظر غائر از مواضع متفرقہ مطالعہ کردہ شد۔ بلا ریب در باب توحید و رد شرک مختصر مضامین ضروریہ درجی

مندرج فرموده شده اند۔ اما آنچه بیان کرده شده اند۔ برای عوام نہایت کار آمدند۔ این رسالہ بحالہ رانافعہ و مفیدہ دانستہ آید واللہ الموفق۔

محمد عبدالحق ملتانی

تقریظ نور الہدیٰ، قامع الشک والہوی حضرت مولانا محمد رمضان صانہ اللہ تعالیٰ عنہ التحسین معاینہ فرمایند۔

چند مواقع ازین کتاب دیدم مسائل ضروریہ مرقوم اند۔ آنچه شاہ صاحب نوشته زنی است و صحیح الشرح و علی شانہ جزای خیر دہد۔

خادم العلماء رمضان حنفی بقلم خود

تقریظ عالم باوقاد فاضل نیکوکار، حضرت مولوی غلام حسن صاحب حفظہ اللہ تعالیٰ عنہ الفتن ملاحظہ باد۔

ہرچہ شاہ صاحب نوشته حق است، خدای تعالیٰ اورا جزای خیر دہد، آمین۔
العاصی فقر غلام حسن عفی عنہ

تقریظ مولوی عبدالحکیم صاحب صدر مدرس دارالحدیث محمدیہ ملتان و این کتاب در مسائل توحید و در شرک بسیار خوب است بروی عمل باید کرد۔

عبدالحکیم قصوری

تنبیہ :- جمیع مضامین این کتاب از کتب معتبرہ و صحیحہ اخذ کردہ شدہ اند۔ حوالہ ہر کتاب اصلاً یا نقلاً مندرج است از اول تا آخر موافق عقائد اہل سنت والجماعت است ذرہ خلاف در آن نیست بعد ازین ہر کہ باز نمی آید گمراہ است۔ ومن یضللہ فکلاہادی لہ

تقریظ محقق عصرہ و زمانہ مدقق دہرہ وادانہ المفسر المحیث الاصولی الفقیہ الورع حضرت مولانا مفتی رشید احمد لدھیانوی و امت

برکاتہم۔ مدیر مدرسہ اشرف المدارس ناظم آباد کراچی ملاحظہ باد
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ طبر مضاف عنیدہ از کتاب احسن البصائر
نظر طائرانہ انداختن موفق شد اصول و فروع معتبرہ علیہا نظر آید از بقیہ
کتاب ہمین امید است قادر مطلق کتاب مذکور را مافع برای مسلمین سازد
و لبشر قبول بنواز د۔ وَمَا ذَلَّلَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزَّیْزٍ

رشید احمد عفی عنہ

از اشرف المدارس ناظم آباد کراچی

ششم رمضان المبارک ۱۳۹۱ھ



تعارف

مدرسہ عربیہ اسلامیہ عین العلوم گشت سراوان دایران ایک
ادارہ دینی است کہ سنی و دین سال را از عمر خود گذرانیدہ است
و آنرا جناب مؤلف کتاب در ۳۵۸ھ در قریہ گشت تاسیس نمودہ
و از بہمان وقت تا الآن در رنج علوم دینی و نشر و اشاعت قرآن و سنت
و فقہ کتابت و تدوین سرگرم عمل است وعدہ علماء ازین چشمہ علم سیراب
شدہ در کثافت بلوچستان بخدمت دین اشتغال دارند و بسیاری دیگر
کسانی ہستند کہ در مدرسہ ہذا آمدہ و تشنگی خود را برطرف نمودہ اند و پس
بحیاض کبیرہ مراجعہ نمودہ متفلسف شدہ اند و ظرف ستہ الی چہار سال است

که مدرسه مزبور زیر نگرانی و بسریستی بانی خود و تحت اشراف علماء
و اساتذه قرار گرفته روز بروز قدم فراتر میگذازد و انشاء الله اگر لطف
ایزدی برقرار بماند و مردمان خیر بطرف آن توجه بفرمایند انشاء الله
یگانه مدرسه بلوچستان (ایران) بشمار میرود.

وما ذالک علی الله بعزیز

من از برادر دینی التماس دارم که از معاونت مادی و معنوی
در یغ نه فرمایند و برای اصلاح اطفال و تعلیم آن باین مرکز علمی
مراجعه نمایند. و صلی الله تعالی علی خیر خلقه و صفوة بریتة
و خاتمة انبیاءه محمد و علی اله و صحبه و اتباعه و سلم

و انا الحقیر الفقیر

محمد یوسف عفی الله عنه خادم و مدرس مدرسه

عربیة اسلامیة

عَیْرِ الْعُلُوم

گشت سروان (ایران)



کتاب ننگ خطاطین ابو محمد الحسینی المدنی

۲/۸۴ مسان رود بهار کالوفض کراچی

فہرست کتب فارسی

- ۱- احسن المقصود فی توحید المعبود سید مولانا عبد الواحد شاہ گشتی
- ۲- کلید بہشت " " "
- ۳- میرت خلفائے راشدین (زیر طبع) مولانا محمد یوسف حسین پور

-
- ۱- شمشیر بران بر اثر اک و بدعات دوران مولانا محمد عمر صاحب مربازی
 - ۲- موارد الشوارد " " "
 - ۳- ارمغان دوستان " " "
 - ۴- خیر المقاصد " " "
 - ۵- اہمیت ریش در اسلام " " "
 - ۶- سائنس و عالم اسلام " " "
 - ۷- فوائد فاضلہ فی بیان الفاتحہ " " "
 - ۸- پیکار با اسباب ازار مع ضمیمہ متفرقہ (زیر طبع) " " "
 - ۱- حکایات صحابہ رضی (فارسی) مولانا عبد الرحمن مربازی

محلی دریافت

- ۱- مدرسہ مذہبی عین العلوم، گشت سراوان - ایران
- ۲- مدرسہ عربیہ منبع العلوم کوه ون - سرباز - ایران
- ۳- کتاب خانہ محمدی متصل مسجد جامع اہل تسنن زاہدان - ایران
- ۴- مکتبہ اسحاقیہ - جو ناما رکیٹ - کراچی ۷۷